



جنگ استرداد استقلال افغانستان جبهه فراموش شده چترال و کنر

حقایق نهفته و حرف‌های ناگفتہ
جبهه چهارم

دکتر عبدالرحمان زمانی

اسد ۱۳۸۲ هجری شمسی

به مناسبت هشتاد و هشتمین سالگرد
افتخار استرداد استقلال افغانستان

دل افغانستان :
نرال و کنر

نى
سکا
سکا
پيلادي)

ني تخنيكي خانگه، پشاور

Ketabton.com

اظهار امتحان و سپاس

بدست آوردن اسناد، معلومات و منابع مربوط به این تحقیق بدون سفر به کشورهای مختلف و همکاری دوستان ممکن نبود. با استفاده ازین فرصت میخواهم از تمام کسانی که مرا درین جریان تشویق و یاری نموده اند صمیمانه تشکر کنم.

من بصورت خاص از دوستان بزرگوار، دانشمند و محترم جناب داکتر سید عبدالله کاظم، جناب فضل غنی مجددی و پوهاند داکتر محمد حسن کاکر مشکور هستم که با وجود مصروفیات شدید شان محتوای این رساله را مرور نموده و با رهنمائی‌ها و مشوره‌های ارزشمند و تجارب مسلکی شان در زمینه اصلاح آن با من کمک نموده اند.

اهدا
به پدر کلان نامورم، غازی میرزمان خان کنری،
و تمام قهرمانان سربکف و شهدای گلگون کفن
جنگ استرداد استقلال کامل کشور عزیز ما
(جنگ سوم افغان و انگلیس)
که زمین را زیر پای امپراتوری بزرگ انگلیس
به لرزه درآوردند.

(عبدالرحمان زمانی)

همچنان از جناب استاد حبیب الله رفیع، جناب استاد آصف صمیم،
الحاج عبدالله غمخور، برادر ارجمند انجینیر اردنان زمانی،
پروفیسور داکتر دیوید ایدواردز، مسئول و کارمندان آرشیف اسناد
دفتر هند کتابخانه بریتانیا، کارمندان کتابخانه ملی کانگرس
امریکا، جناب امان الملک جلاله و جناب عطاء الله چکنوری که کتب،
اسناد، عکس‌ها و معلومات را در اختیار من گذاشتند، متشرکم

در خاتمه میخواهم از تشویق و معلومات پدر بزرگوارم الحاج محمد
ارسلان زمانی، از ترتیب چاپ و زحمات داکتر محمد امان زمانی
و کمک همه جانبه و حوصله مندی همسرم داکتر نجیبه زمانی تشکر
کنم

فهرست مطالب

۴	تقریظ محترم داکتر سید عبدالله کاظم
۱۴	تقریظ محترم فضل غنی مجددی
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۳	جنگ استرداد استقلال افغانستان
۲۴	- شرایط داخلی افغانستان قبل از جنگ
۲۸	- علل جنگ سوم افغان انگلیس
۳۲	- چرا انگلیس‌ها کوشیدند جنگ را بی ارزش
۳۵	- اهمیت جنگ سوم افغان و انگلیس و
۳۶	تناسب قوای در گیر در جنگ سوم افغان و انگلیس
۳۷	- قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس
۴۰	- قوای انگلیس‌ها در جنگ سوم افغان انگلیس
۴۳	- سه جبهه عمده عسکری جنگ استقلال
۴۶	جهات قومی و اهمیت نیروهای قومی
۴۹	جبهه چهارم استقلال(چترال/کنر)
۵۱	- موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر
۵۴	- موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال
۵۶	- مداخله انگلیس‌ها در چترال
۶۱	- تعیین سرحدات و مناقشة سرحدی بین کنرو
۶۵	- جدا ساختن تدریجی قسمت‌های خاک
۶۸	- سرحد در قسمت ارنوی علامت گذاری نشده

-	موقف خاندان مهتر در رابطه با انگلیس‌ها و
-	تناسب قوای دو طرف
۹۴	جربیان رویداد‌های جبهه چهارم
۹۸	- فتح ارنوی توسط غازی میرزمان خان
۱۱۷	- پیشوای مجدد افغان‌ها
۱۲۲	- حرکت جنرال عبدالوکیل خان از اسمار
۱۳۳	- لست شهدای جبهه چترال و کنر
۱۳۷	- اسمای مجاهدینی که در جبهه چترال و
ضمایم	
۱۴۲	أ. مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی
۱۴۳	- غازی میرزمان خان کنری
۱۴۸	- جنرال عبدالوکیل خان نورستانی
۱۵۰	- جنرال خان محمد خان کنری
۱۵۲	- مولانا عبدالخالق اخلاص
۱۵۴	- حاجی جمدر خان
۱۵۶	- حاجی صاحبان بارگام (حاجی عبدالرحمن خان و حاجی عبدالودود خان)
۱۵۸	- محترم عبدالحکیم آخندزاده
۱۶۲	- حاجی صاحب ترنگزی
۱۶۶	- ملا صاحب چکنور
۱۷۱	- ملا صاحب بابرہ
۱۷۲	- میا صاحب سرکانی
-	شيخ پاچای اسلامپور

ب. عکس‌های مهم تاریخی مربوط به جنگ ۱۷۴
ج. انواع اسلحه که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت ۱۸۹
د. لست واحد‌های عمدۀ قوای انگلیس در جنگ سوم افغان و انگلیس ۱۹۷
ه. جبهه چهارم در اشعار محلی ۲۰۱
۰.۹ فهرست مأخذ و اسناد ۲۰۹

دکتر سید عبدالله کاظم

تقریظ

اعلیحضرت غازی امان الله شاه بدون شک یکی از بزرگ‌مردان تاریخ معاصر کشور است که با گذشت هر سال نام و آوازه کارنامه‌های بهیخواهانه و ملی او بیشتر از پیش در اذهان نسلهای جوان افغان متجلی میگردد و دوره ده ساله سلطنت او (۱۹۱۹-۱۹۲۹) به حیث یک مرحله تحول عمیق سیاسی و اجتماعی عنوان میشود. بررسی‌ها و قضاوتها بر این دوره از آنوقت تا امروز متأسفانه تحت تأثیر نظریات موافق و مخالف و همچنان علایق شخصی و حب و بعض‌های فراوان قرار گرفته است. از سقوط دوره امانی تا مدت‌ها بعد ساحه چنان تنگ بود که کمتر کسی جرأت میکرد حقایق تاریخی را بازگو نماید و حتی وقتی این بزرگ‌مرد بتاریخ 26 اپریل ۱۹۶۰ در روم وفات کرد، جنازه او را به کابل آورده و شب هنگام بدون رعایت تشریفات لازم به جلال آباد بردن و خاموشانه در جوار پدرش به خاک سپرده بود. بعد از کمونیستهای خلق و پرچم در یک نمایش سیاسی کاذب تلاش کردند تا کارنامه‌های او را دست آویز خود سازند و اما بر عکس رهبران جهادی به شیوه مخالفان عصر سلطنت موصوف، در برابر او موقف ضد گرفتند. اکنون با گذشت زمان و به همت محققان جوان و نوشنی آثار متعدد متکی بر اسناد موثق در داخل و خارج کشور، خوشبختانه طلس محب و بعض‌ها در هم شکسته میشود، زبانها به گفتار می‌آیند و قلمها میکوشند تا پرده از روی ابهام واقعیتها بردارند تا قضاؤت واقعی تاریخ در میان آید.

پس از شهادت امیر حبیب الله خان (20 فبروری 1919) سومین پسرش شهزاده امان الله خان که در کابل نیابت پدر را بعهد داشت، ادعای سلطنت کرد و بزودی در آن مقام قرار گرفت او در اولین روز دربار رسمی موضوع استرداد استقلال کامل کشور را در اجندای اصلی کار خود قرار داد و نیز علاوه کرد که آرزوی نهائی او کشانیدن کشور به شاهراه تمدن عصری، آبادانی و رفاه میباشد و چنان اصلاحات سودمند و مفید را رویدست خواهد گرفت تا «ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقف و موقعیت مناسب خود را همراه قدرتهای متمدن جهان احراز کند».

اعلیحضرت امان الله شاه به تأسی از این هدف مقدس به مجرد تاجپوشی طی یک سخنرانی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سرمو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضرم با این شمشیر گردنش را قطع کنم». آنوقت خطاب به سفیر انگلیس که حاضر مجلس بود، گفت: «آنچه گفتم فهمیدی!» (آدامک، لودویک: تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم: علی محمد زهما، چاپ جدید، صفحه 28). سپس او عنوانی ویسرای هند نامه رسمی نوشت و تقاضای برسمیت شناختن استقلال کشور را کرد، ولی ویسرا با ارسال نامه مؤخر 15 اپریل 1919 از قبول این تقاضا به شیوه دیپلماتیک طفره رفت. همان بود که دوهفته بعد از این نامه، شاه علیه

انگلیسها اعلام جهاد کرد و همه بزرگان قومی و دینی را در تمام کشور مؤذن به تدارکات اولی ساخت. بزودی قوتهاي قومی و مردمی با قوای نظامی حکومتی یکجا شدند و بیرق جهاد را برافراشتند. باعزم قوا به سه سمت (جنوبی، مشرقی و قندھار) جنگ سوم افغان و انگلیس بتاریخ 4 می 1919 در سه جبهه آغاز گردید. متأسفانه قوای افغانی در جبهه مشرقی (به سرکردگی نائب سالار صالح محمد خان) و در جبهه قندھار (به سرکردگی سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله) دچار تشتت و مشکلات گردیدند، ولی در جبهه جنوبی (به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان) قوای افغانی با فتح «تل» و «وانه» در حال پیشرفت بودند که بعد از سه هفته جنگ اعلیحضرت امان الله شاه پیشنهاد متارکه را که از جانب انگلیسها بتاریخ 13 جولای 1919 ارائه گردید، قبول نمود و امر توقف جنگ را صادر کرد.

بعد از متارکه با استفاده از دست آورد مهم نظامی در جبهه جنوبی، شاه خواست تا داعیه استقلال افغانستان را از طریق سیاسی دنبال کند. چنانکه درنتیجه توافقات حاصله از سه دوره مذاکرات جدی و طولانی در راولپنڈی، منصوری و کابل و نیز در اثر تماسهای دیپلماتیک بوسیله اعزام یک هیئت سیار سیاسی به یک تعداد کشورهای بزرگ اروپائی و به رسمیت شناختن استقلال افغانستان از طرف آن کشورها بالآخره با امضای «معاهده دوستی و مناسبات تجاری» بین دولتین افغانستان و انگلستان (مؤرخ 22 نوامبر 1921) در کابل عملاً استقلال کامل کشور از طرف انگلیسها به رسمیت شناخته شد و تبادله سفرا صورت گرفت.

* * *

اینکه چرا شاه با وجود مخالفت بعضی شخصیتهای مؤثر- از جمله سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، سپه سالار محمد نادرخان و از همه مهمتر جناب حضرت صاحب فضل محمد مجددی (شمس المشایخ) که یک روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل ماورای سرحد بودند، پیشنهاد متارکه را فوراً قبول کرد، دلایلی وجود دارند که اهم آن عبارت اند از:

1. ضعف اردوی دولتی افغانستان (كمبود وسائل و مهمات، موجودیت اسلحه کهنه، فقدان وسائل موتوری، دشوارگذاری راهها، مشکلات ارتباطات تلگرافی، ضعف لژستیکی) و در عین زمان اتکای بیشتر به قوای قومی که نسبتاً از کیفیت بهتر جنگی برخوردار بودند در مقابل قوای انگلیسی برعلاوه تعداد فراوان عساکر منظم و تجهیزات مکمل، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوائی (طیاره) استفاده کردند و اینکار مثل یک هیولای عظیم بروزیه مجاهدین اثرگذار بود،
2. ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موقیت‌های نظامی حاصله که میتوانست سرآغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین بود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد،
3. خطر اینکه انگلیسها از وسیله تطمیع سران قبایل و اقوام طور معمول کار گیرند و با بیرون کشیدن قوتهاي قومی از جنگ، قوای دولتی در ادامه جنگ تنها ماند،
4. واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان خواهی نخواهی بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردید بشاه میخواست از

رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و آرزو نداشت بیک طرف وابسته باشد،

5. ختم جنگ عمومی اول از یکطرف موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و از طرف دیگر انگلیسها از پیشرفت روسها بطرف جنوب در هراس بودند، لذا امان الله شاه با درک همین حالت شرایط جهانی و منطقوی را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعدتر از راه پر مخاطره نظامی میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل می آمد،

6. تداوم جنگ بر نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور می افزود (بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث «شريك السلطنه» بودند) که در نتیجه آن افغانستان به نظام قبایلی دوره های قبل از امیرعبدالرحمون خان بر گشت میکرد، بناءً دولت مرکزی ضعیف میشد و بساط خانه جنگی ها بار دیگر کشور را به تباہی می کشایند.

* * *

در مورد اینکه چرا قوای جبهه جنوبی بسرعت پیشرفت کرد و قوای جبهات مشرقی و قندهار دچار ضعف گردیدند (برعلاوه دلایل ناشی از ضعف مرکز قومانده، کمبود وسائل و تجهیزات و براه انداختن توطئه از طرف دشمنان)، یک دلیل بسیار مهم همانا تغییر استراتژی جنگی انگلیسها بود که به اساس آن انگلیسها فشار نظامی خود را از جبهه جنوبی کم کرده و حالت عقب نشینی عمدی را اختیار کردند و کوشیدند تا فشار خود را با تمام قوا به دو جبهه دیگر بخصوص جبهه مشرقی متمرکز سازند آنها میخواستند در صورت ادامه جنگ اقلاییکی از دو شهر بزرگ افغانستان (جلال آباد و یا قندهار) را مثل سابق

به تصرف خود در آورند. حقیقت این موضوع را میتوان از ورای اسناد محramane حکومت هند برтанوی، «جنگ سوم افغان ، 1919» به وضاحت درک کرد، چنانچه ایجنت مربوطه تحت شماره 252-تلگرام مؤخر 21 می 1919 اینطورهای میدهد: (ترجمه متن تلگرام) «تلگرام روز-کیپل حاکیست که برطبق راپورهای واصله از وانه، قوای قابل ملاحظه نظامی افغان به ارگون به مقصد حمله بعدی به وانه یا توجی مواصلت کرده است. روز-کیپل به ایجنت سیاسی در وانه و توجی هدایت میدهد که پوسته های عسکری وانه، سرواکی و گومل در صورت ورود قوای افغانی به وانه باید تخلیه شوند و پوسته های سرواکی و گومل تا زمانیکه مصون استند، در آنجا باشند و اما آمادگی برای عقب نشینی را بگیرند وهمه وسایل ارزشمند برای دشمن را از بین ببرند یا در اختیار اقوام وزیر و مسعود که دوست ما باشند ، قرار دهنده و اگر ممکن باشد همه را به محله مرتضی انتقال دهند.....». این مطلب بار دیگر تحت شماره 246 تلگرام مؤخر 21 می 1919 تکرار میشود و علاوه میگردد که: «عین اقدام که در مورد وانه صورت میگیرد، باید در حالت عاجل در مورد خروج قوا از زهاب نیز رویدست گرفته شود بخاطر باید داشت که اقامت در وانه در صورتیکه آرامش موجود نباشد ، ضروری نیست انتظار آنرا بکشید که عملیات موفقانه در جبهه دکه و جلال آباد آنقدر بزرگ خواهد بود که موجب برهم خوردن پلان جنگی افغان خواهد شد....».

اینکه چرا انگلیسها با وجود تدارکات وسیع حمله به جلال آباد و یا قندھار، باز هم فوراً پیشنهاد متارکه و آتش بس را به دولت افغانستان ارائه کردند، دلایلی وجود دارد، از جمله:

- 1) هنوز جنگ در وانه ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و اینکاریک اخطار سیاسی مهم برای انگلیسها محسوب میشد که در صورت حمله به افغانستان، آنها نیز بیتفاوت نخواهند ماند،
- 2) با اعلام جهاد و سوقيات قوای افغانی بسوی جبهات جنگ، اوضاع در مناطق قبایلی ماوراء سرحد فوراً روبرو به تشنج گذاشت و همه دکانها در شهر پشاور مسدود شدند و آوازه قیام عمومی در همه جا پخش گردید،
- 3) ناآرامی در افغانستان و قبایل آزاد به سرعت بر قیام مسلمانها در هند و در نهایت قیام عمومی در آنجا منجر میشد که اداره آن برای انگلیسها بسیار دشوار بود.
- 4) گرم شدن هوا و خستگی قوای هندی انگلیس‌ها که تازه از جبهات مختلف جنگ عمومی اول برگشته بودند، دلیل دیگر مشکلات انگلیسها برای ادامه جنگ با افغانها بود.

* * *

استراتژی انگلیسها در مورد حمله به جلال آباد از دو مجرما مشخص گردیده بود یکی از طریق بلندیهای خیبر و حمله به دکه و دیگر از طریق چترال و حمله بر کنر که هردو از دوسمت به جلال آباد منتهی میشدند در جبهه دکه قوای افغانی به سرکردگی نائب سالار صالح محمد خان (یکی از احفاد سردار پاینده خان) و در جبهه کنر تحت قومانده نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات پرداختند که با این اساس جبهه کنر را میتوان به حیث جبهه چهارم جنگ استقلال کشور محسوب کرد با آنکه جبهه دکه در اثر اشتباہات قوماندان آن دچار تشتت و پراگندگی شد، اما در جبهه کنر به اثر تدبیر عبدالوکیل خان و جانبازی قوای قومی تحت نظریکی از بزرگان

و خوانین پرنفوذ کنر. غازی میرزمان خان کنری و همکارانش در یک جنگ نابرابر جلو تهاجم و پیشرفت قوای انگلیسی طی چند برخورد مسلحه به شدت گرفته شد. رویدادهای منظم عملیات در این جبهه که به جبهه «چترال-کنر» شهرت دارد، در اسناد محرمانه هند برتانوی با ذکر تاریخ درج و ثبت شده است. متأسفانه نظر به دلایل حب و بعض های شخصی تا حال از دست آوردهای این جبهه فقط بطور ضمنی در بعضی موارد یاد گردیده و از نقش شخصیت‌های قومی که در این جبهه خدمات شایان انجام داده اند، کوچکترین ذکری بعمل نیامده است.

* * *

جای مسرت است که دوست دانشمندم جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که رشته اصلی شان طبابت است، ولی در مسائل تاریخی بخصوص در تاریخ صد سال اخیر کشور صاحب مطالعات و تحقیقات دقیق میباشد، اخیراً یک اثر پر ارزش و بسیار مستند خود را تحت عنوان «جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال افغانستان-جبهه چترال و کنر» غرض مطالعه در اختیارم قرار دادند که واقعاً از خواندن آن بسیار مشعوف و مستفید گردیدم. این کتاب که عنقریب به زیور طبع آراسته خواهد شد، مشتمل بر سه قسم است:

قسمت اول به مسائل عمومی جنگ سوم افغان و انگلیس اختصاص دارد که بعد از بررسی مختصر شرایط داخلی و خارجی کشور قبل از آغاز جنگ، نگاهی به علل عمدہ و اهمیت این جنگ از نظر انگلیس ها انداخته و متعاقباً تناسب قوای دو طرف را بطور مستند باهم مقایسه کرده است. در ادامه این مبحث بعد از ذکر مختصر عملیات سه جبهه عمدہ نظامی در جنگ استقلال، مؤلف محترم به بررسی نقش و اهمیت جبهات قومی و مردمی در تاریخ افغانستان پرداخته و ضمناً

یادآور شده است که چگونه انگلیس‌ها میکوشیدند که با تطمیع و تبلیغات سؤ و نیز رشوه و وعده اعطای امتیازات به سران قومی و شخصیت‌های با نفوذ، آنها را علیه دولت افغانستان بسیج نمایند.

قسمت دوم کتاب به بحث پیرامون موضوعات جبهه چهارم جنگ استقلال یعنی جبهه چترال، کنر تخصیص یافته است که مؤلف محترم نخست نظری به موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال و کنر انداخته و از تقسیمات سرحدی بین دو ساحه مذکور بحث نموده و نیز نقش زمامداران (مهتران چترال) را در ازای موافقت و یا مخالفت با انگلیسها یاد آور شده که بسیار دلچسپ و آموزنده است. نقطه عطف در این مبحث همانا جریان رویدادها و عملیات نظامی با مقایسه قوای دو طرف در این جبهه است که بتاريخ 5 می 1919 آغاز گردید و با وجود متأرکه رسمی تا 17 جنوری 1922 به نحوی دوام یافت. مؤلف محترم در این ارتباط از نقش بارز غازی میرزمان خان کنری-سرلشکر قوای قومی کنر به تنهائی و همچنان به همکاری با قوماندان نظامی جبهه مذکور- نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به تفصیل بیان داشته و با ذکر اسمای شهداء و مجاهدین آن جبهه و کسانیکه نایل به خلعت از طرف اعلیحضرت امام الله شاه گردیدند، بحث را در آن

قسمت به پایان رسانیده است.

قسمت سوم کتاب بیشتر به ضمایم اختصاص یافته و شامل عکس های تاریخی، نقشه‌ها، انواع سلاح مورد استفاده طرفین و نیز لست واحدهای عمدہ قوای نظامی انگلیس در جنگ سوم استقلال میباشد که ضمأ اشعار و سرودهای رزمی و حماسی شاعران جبهه چهارم در اخیر زیب این کتاب گردیده است.

قابل ذکر میدانم که جناب داکتر عبدالرحمن زمانی برای تهیه مواد و مأخذ این کتاب زحمت فراوان کشیده و به آرشیف های عمدۀ هند برتانوی و انگلستان مراجعه کرده و از اسناد مهمه که تایک زمان جز اسناد محرومۀ بودند، استفاده نموده است که اینکار بر اهمیت و مؤثثیت این کتاب جداً می افزاید. من در حالیکه این موقوفیت جناب داکتر زمانی را صمیمانه تبریک میگویم، با دعای صحت شان، امیدوارم سلسله همچو خدمات مفید و باارزش را دادمه دهنند.

راجع به خانواده بزرگ و سرشناس مؤلف کتاب باید یادآور شوم که غازی میر زمان خان کنری یکی از خوانین بزرگ کنر و یکی از طرفداران جدی اعلیحضرت امان الله شاه بودند و طی دوره ده ساله آن شاه فقید خدمات بسیار ارزنده و مهم را در راستای تحول و آوردن ثبات در کشور انجام داده اند و درنتیجه همین صداقت و سرسپردگی بود که بعد از سقوط دوره امانی بطور مرموز جام شهادت نوشیدند. بازماندگان ایشان نیز از خورد تا بزرگ در دوره های بعدی به انواع مصائب و زجر ها از زندان گرفته تا تبعید برای مدت طولانی گرفتار شدند که خدای بزرگ برای رفتگان شان رحمت و مغفرت و برای زندگان شان سعادت و موفقیت نصیب گرداند.

با احترام

دکتر سید عبدالله کاظم

مؤرخ 19 سپتامبر 2007- شهر سن هوزه ، کالیفورنیا

فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

أهمیت تحقیق جبهه فراموش شده چترال و کنر (جبهه چهارم)

رابطه و محبتی که بین من و جناب دکتور عبدالرحمن زمانی محقق این تحقیق است ضمینه مطالعه تحقیق را قبل از طبع آن بمن عطا نمود و بدقت تمام تحقیق را مطالعه نمودم و از مطالعه آن لذت برده معلومات ناقص که نسبت به جبهه چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس یا جنگ استقلال داشتم تا اندازه تکمیل شد.

در بدایت قرن نزدهم علم تاریخ از علوم اجتماعیات آهسته آهسته فاصله گرفت تا اینکه در اوائل قرن بیستم کاملا از علوم روایات و حکایات و قصص جدا شده داخل علوم تجربی که باسas تجربه استوار است گردید به دلیل اینکه علم تاریخ حکایت و روایت و قصه نبوده بلکه باسas حقائق ثابت و ملاحظه و تجربه استوار است. علم وثائق که باسas تجربه و تحلیل و تجزیه مانند لابرتوار استوار میباشد در خدمت علم تاریخ قرار گرفت و علمای وثائق، وثائق را ثابت و برای تحلیل تاریخی و نتیجه گیری به مؤرخین و محققین تسلیم نمودند.

در کشور عزیز ما افغانستان علمای تاریخ کار شان عموماً در دائره علوم حکایات و قصه خلاصه میشد و حتی مؤرخین کرام و بزرگ که تاریخ کشور را در مراحل مختلف تاریخی (قدیم، وسط، معاصر) بررسی و تحقیق نموده اند از وثائق استفاده خوبی نکرده اند و مشکل شان در عدم استفاده از وثائق را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود:

1. عدم عادت داشتن به نوشتن خاطرات و ذکرایات در نزد اشخاصیکه در مسائل سیاسی و اجتماعی نقش اولی و ثانوی را داشتند.
2. عدم ثبت اوراق رسمی در ادارات دولتی و حفظ آن.
3. عدم نشر خاطرات اشخاص مهم نظر به دلائل ذیل:
 - به دلیل اجتماعی تا نشود بعضی افراد خانواده ها که ذکر اسماء بزرگان شان در خاطرات آمده آزرباد خاطر شوند.
 - مراعات سیاست حکوماتهای وقت و زمان خود شان و زمان خانواده های شان بعد از مرگ شان.

عواملی که ذکر شد در مشکلات محققین جوان کشور در موضوعات ابحاث تاریخی افزوده است و این مشکلات داخلی یعنی افغانی سبب میشود که محققین افغانی فقط و فقط به وثائق خارجی در تحقیقات خود مراجعت نمایند. خوشبختانه در این اوآخر بعضی از محققین کشور توانستند بعضی وثائق خانوادگی خود را در نوشه های خود ذکر نمایند و بعضی هم اصل وثیقه را به چاپ رساندند که تا اندازه برای محققین دیگر مدد واقع شد. مطالبی که ذکر شد اهمیت تحقیقی را که در دست داریم بخوبی نشان میدهد.

تحقیق که در دست داریم (جبهه چترال و کنر- جبهه چهارم-) از جمله تحقیقات نادر در موضوع قابل بحث خود به دلائل ذیل میباشد.

1. یک مرحله محدد و یک فاصله بسیار کوتاه را بررسی میکند و این خود اسلوب معاصر و جدید در علم تحقیقات تاریخ است که علمای تاریخ افغانستان در سابق از آن پیروی نمیکردند.
2. در جوار سه جبهه استقلال (جبهه قندهار، مشرقی و جنوبی) جبهه چهارم را بصفت یک جبهه مستقل مورد مطالعه تاریخی قرار میدهد و ثابت میسازد که جبهه چهارم را بسیاری بلکه اکثر محققین بصفت یک جبهه مستقل بررسی نکرده بودند و حتی خودم نیز متوجه این جبهه و أهمیت آن در تحقیق خود که در موضع (افغانستان در عهد اعلیحضرت امام الله خان 1919 - 1929) بود نشده بودم و پلان دارم که در تجدید چاپ تحقیق محترم داکتر زمانی را کاملاً در آن اضافت نمائیم.
3. تحقیق تمام واقعات وحوادث مرحله جنگ جبهه چترال و کنر را بصورت یومی یا تاریخ وار مورد بحث قرار میدهد و راپور های رسمی که از جمله وثائق مهم انگلیسی است تا اندازه دقیق آورده شده است که خواننده خود را در آن مرحله می بیند.
4. استفاده از وثائق رسمی خصوصاً راپور های نمایندگی سیاسی و عسکری و اداره جاسوسی انگلستان یکی از مهمترین امتیاز این تحقیق است و در علم تاریخ راپور های رسمی یکی از ثابت ترین وثائق بحساب میآید.
5. بجانب وثائق رسمی خارجی معلومات خاص محقق جوان کشور داکتر عبدالرحمن زمانی عضوی از خانواده غازی میرزمان خان زعیم و قائد جبهه چهارم دارای اهمیت خاص تاریخی بخود میباشد زیرا محقق مذکور به وثائق و روایات و حکایات خانوادگی دسترسی کامل نسبت به محقق دیگر دارد و معلومات

خانوادگی در علم تاریخ خصوصا آن معلوماتی که چاپ نشده باشد أهمیت وثائق درجه دوم را میداشته باشد.

6. معرفت محقق بزبانهای افغانستان بجانب زبان انگلیسی و دسترسی ایشان به وثائق انگلیسی از بارزترین نقطه در این تحقیق میباشد.

7. معلومات محقق در جغرافیه طبیعی و بشری و سیاسی منطقه ای زیر بحث فرصت مساعد و مفید برای محقق بود که دیگر محققین همین معلومات را به تفصیل آن ندارند و در بحث ذکر نامهای قبائل و مناطق و اشخاص معلومات مفید برای سائر محققین خواهد بود.

در این تحقیق بعضی نقاطی است که روشنی بیشتر را می خواهد و امید است که محققین دیگر در آن نقاط معلومات مفصلتر را بعد از تحقیقات جدید در روشنی این تحقیق تقدیم کنند مثلا:

- نشر فوتو ها، نقشه های منطقه، مدل ها و فرمانهای که مربوط به زعمای جبهه خصوصا غازی میرزمان خان است.
- تقدیم معلومات بسیار فشرده و بصورت خلاصه از سه جبهه دیگر جنگ استقلال زیرا خوانند باید معلومات ابتدائی نسبت به سه جبهه داشته باشند تا در روشنی آن داخل جبهه چهارم شود.

- ارتباط نظامی و سیاسی بین جبهه چهارم و جبهات دیگر و ارتباط بین جبهه چهارم و حکومت مرکزی باید تحقیق بیشتر روشنتر شود.

- راجع به شخصیت سیاسی و مکان اجتماعی غازی میرزمان خان معلوماتی که درین تحقیق آمده کافی نمی باشد و امید

است که محقق محترم درروشنی وثائق رسمی و خانوادگی معلومات بیشتر را ارائه نماید.

این بود بعضی نقاطی که من از تحقیق برداشت نموده ام و در نظر من بصفت یک شاگرد در مدرسه تاریخ این تحقیق یکی از بهترین تحقیقات تاریخی در تاریخ معاصر افغانستان میباشد و امیددارم که بزودی بنشر رسیده مورد استفاده محققین جوان کشور قرار گیرد در نهایت به برادر محترم جناب داکتر عبدالرحمن زمانی و خواهر بسیار عزیزم دکتوره زمانی خانم داکتر عبدالرحمن زمانی بهترین تبریکات خود و خانواده کوچک خود را تقدیم میدارم و به صبر و حوصله خواهمند دکتوره زمانی ارج میگذارم.

فضل غنی مجددی
فریمونت، کالیفورنیا

مقدمه مؤلف

هدف این تحقیقی که در دست شما قرار دارد تلاشی است برای درک و کشف حقایق نهفته مربوط به جبهه فراموش شده چترال و کنر یا جبهه چهارم سوم افغان و انگلیس. این تحقیق در حقیقت یک فصلی از تحقیق وسیعتریست راجع به زندگینامه غازی میرزمان خان کنری که به یاری خداوند بزودی تحت عنوان "دنومیالی غازی میرزمان خان کنپی ژوند او مبارزو ته لنه کتنه" به نشر سپرده خواهد شد.

دانشمندی گفته است که چگونگی اقدامات و عکس العمل های سیاسی از چگونگی شرایط تاریخی، فرهنگ سیاسی، اوضاع جاری و ضروریات وقت شکل میگیرند و دو عنصر اولی با ساختن شالوده تاریخی و روحی مردم ارتباط بیشتر دارند. اهمیت دانستن شالوده تاریخی و روحی مردم آزاده ما اگر از یک طرف به مطالعه عمیق مفهوم تجارت تاریخی شان نیاز دارد، از طرف دیگر به مطالعه و مشاهده دقیق اسناد ثبت شده ضرورت دارد، نه به شرح نمایشی، روایتی و فرمایشی هنرمندانه آن که متأسفانه در کشور ما بازار گرمتر و خریداران بیشتردارند.

درین تحقیق سعی شده است مانند رشته های علمی دیگر، برای روش ساختن و کشف حقایق رویداد های تاریخی گذشته و عوامل مربوطه آن از روش های تبعیع علمی استفاده شود. همچنان برای دانشمندان رویداد های تاریخی نه تنها تسلیل و ترتیب زمان، بلکه عنصر مکان یا جغرافیه نیز در نظر گرفته شده است.

اهمیت جبهه چهارم تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوتکی" ولایت کنر مکافات چهار-چهار جریب زمین داده شد، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحه سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی ان در جریده امان افغان به نشر رسید، یا اینکه از نظر سلسله مراتب غازی میرزمان خان سرلشکر این جبهه در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلی غازی امان الله خان قرار داشت بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبهه خیر تلافی کرد. اصلاً پیشوای غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشوای نیروهای افغانی تا قلعه دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدلتخلیه آن از تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقه سرحدی "دوکلام" تثبت شود.

اینکه چرا این جبهه و سرلشکر آن به یاد فراموشی سپرده شد، چه دلایلی وجود داشت که این جبهه مورد علاقه مؤرخین افغان قرار نگرفت، ارتباط این جبهه با سه جبهه دیگر چه بود، آیا جنرال محمد نادر خان واقعاً فاتح "تل" بود و قهرمانی های وی در جبهه جنوبی جنگ استقلال تا چه اندازه حقیقت دارد، یکی از بحث های رسالت بعدی میباشد.

امیدوارم این تحقیق کوچک در رابطه با اوراق مهم گمشده تاریخ ما مورد استفاده و دلچسپی خوانندگان گرامی قرار گیرد. از دانشمندان و مؤرخین محترم تمنا دارم معلومات، نظریات، انتقادات و

پیشنهادات خود را با من درمیان بگذارند تا در اصلاح و نشر رساله
بعدی از آن استفاده نمایم.

باعتراض حرمت
عبدالرحمن زمانی
کالیفورنیا شمالي
rzamani@netzero.net



بِهِمْ اَوْلَامْ اُوكْسْ هَاكْ بِهِنْ بِهِنْ
تِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ
شِهِلْ لِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ
كِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ بِهِنْ

جنگ استرداد استقلال افغانستان

جنگ استرداد استقلال کامل افغانستان، سومین جنگ افغان و انگلیس در سال ۱۹۱۹ بود. درین جنگ افغان‌ها تحت قیادت غازی امان الله خان، شاه جوان و رهبر ملی افغان که سخت عاشق کشور، استقلال و مردمش بود، در یک قیام و نبرد قهرمانانه پوز امپراتوری انگلیس را، که از جنگ جهانی اول فاتح و مغور برگشته بود، و آفتاب در سرزمینش غروب نمی‌کرد، به زمین مالید و درفش آزادی و استقلال را بر قله‌های بلند شرف و افتخار به اهتزاز درآورد.

تفاوت این جنگ با جنگ‌های استقلال طلبانه اول و دوم (سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ میلادی مطابق با ۱۲۱۷ و ۱۲۵۷ شمسی) با انگلیس ها که به گفته مؤرخین انگلیسی برایشان نتایج فاجعه‌آمیز نظامی به بار آورد، این بود که:

أ. برخلاف جنگ‌های قبلی، درین جنگ انگلیس‌ها به ادامه فارورد پالیسی یا سیاست توسعه جوئی خود دست به تجاوز و تعرض نزدند، بلکه افغان‌ها برای کسب استقلال کامل و حاکمیت ملی، آنهم بعد از آنکه نتوانستند آنرا از طریق مذاکره و دیپلوماسی بدست آورند، و تقاضای شان با بی‌تفاوتی و دودلی روبرو شد، دست به عملیات نظامی زدند، و از همین جهت است که مقامات انگلیسی را مسئول جنگ میدانند.

ب. جنگ به یک منطقه محدود نبود بلکه تمام سرحد تقریباً یکهزار میلی از چترال در شمال تا سیستان در جنوب غرب را دربر گرفت.

ج. جنگ، شعله‌های آتش طغیان و خشمی را در قبایل سرحد آزاد روشن کرد که ماه‌ها بعد از ختم جنگ و معاهده صلح هم ادامه داشت.

د. در این جنگ که امپراتوری بزرگ انگلیس را به لرزه درآورد، نه تنها افغان‌ها با بدست آوردن پیروزی نظامی و سیاسی، استقلال و آزادی کامل را بدست آورده‌اند، بلکه دروازه‌های آزادی را بروی ملت‌های اسیر دیگر نیز گشودند.

چون اقدامات و عکس العمل‌های سیاسی و تحولات اجتماعی تصادفی نبود بلکه در نتیجه‌آماده شدن شرایط تاریخی، فرهنگی، اوضاع جاری و ضروریات وقت اتفاق می‌افتد، لذا بیجا نخواهد بود نخست شرایط آنوقت و علل و اسباب جنگ را بصورت بسیار مختصر ذکر کنیم.

شرایط داخلی قبل از جنگ

شهرزاده امان الله خان که یکی از ملی گرایان، اصلاح طلبان و آزادی خواهان پرشور بود، با امواج ملی گرایی افغانی، که خود در ترویج آن کمک کرده بود به قدرت رسید اوضاع داخلی قبل از جنگ را میتوان چنین خلاصه کرد:

أ. مردم به ستوه آمده بودند. به گفته شادروان غبار "امیر حبیب الله خان در اوایل سلطنت خود طرف تنفر زیاد مردم افغانستان قرار نداشت، زیرا مردم از خشونت پدرش کوفته خاطر بودند و

زماداری او را مغتنم میشمردند اما امیر حبیب الله خان نتوانست این وضع را حفظ کند. حکام و مأمورین مطلق العنوان و رشوه خوار توده های مردم را به ستوه آورده بودند... بیباکی و تکبر و تهدید امیر دربار را به ضد او بر انگیخت و حیات خصوصی او که در حرم فرورفتہ بود، در شهر ها تولید نفرت کرد¹. علامه حبیبی نیز مینویسد که: "... چند بار در سمت جنوبی و قندهار و هرات بلوای عام مردم شاکی بوقوع پیوست ولی حکومت مرکزی بر زور آزمائی و لشکر کشی اتکا کرد و بیدار نشد".²

ب. تأسیس دوباره سراج الاخبار و تقش محمود طرزی با عودت علامه محمود طرزی و وصلت دخترانش با شهزاده عنایت الله خان و شهزاده امان الله خان گرایش های اصلاح طلبانه مسیر جدیدی اختیار کرد به گفته علامه حبیبی، با نشرات تنبیهی و صراحت لهجه، تأثیر سراج الاخبار در داخل کشور منجر به احیای حرکت مشروطیت دوم و نهضت استقلال و تجدید بنیان دولت افغان گردید.³ سراج الاخبار به صدای آنهائی تبدیل شد که میخواستند افغانستان شامل جنگ شود. مقاله "حی علی الفلاح" در شماره ۱۲ جدی ۱۲۹۴ ش مردم را برای تحصیل استقلال سیاسی و قیام ملی تحریک کرد، که این مقاله سانسور گردید و به طرزی گفته شد: مرغی که بی وقت آذان

میدهد، سرش از بریدن است، و او را ۲۲ هزار روپیه جریمه داشتند، که شهزاده امان الله خان داما داش ادا کرد.⁴ مشروطه طلبان خواهان / استقلال کامل افغانستان بودند. مشروطه طلبان در دوران امیر حبیب الله خان علاوه بر استقلال کامل افغانستان خواهان مشروطیت یعنی حکومت بر اساس قانون اساسی، مدنیت عصری و پیشرفت بودند، اما جذبه آزادی خواهی تمام افغان ها آنقدر قوی بود که سفیر حکومت بریتانیا، فرانسیس همفیز، به حکومتش نمایان ساخته بود که آزادی برای افغان ها، از شاه به پائین تا شتربانان کوچی که در بازار های اسیای میانه تا هند، سربلند در حرکت هستند، حکم نفس کشیدن را دارد.⁵

د. وفاداری امیر حبیب الله خان به انگلیس ها عامل بزرگ بدنامی اش به قول شادروان غبار "امضا معاهدۀ با انگلیس در ۱۹۰۵ قشر روشنفکر را از اراده امیر نا امید ساخته بود و خونریزی از مشروطه طلبان این نا امیدی را به کینه و انتقام مبدل کرد، و انعکاس آن آتش تفنگچه از شور بازار بود. نرمش و سازش سیاسی امیر با انگلیس و جلوگیری از عزم جهاد مردم افغانستان و سرحدات آزاد، تأثیر عمیق و منفی در کشور نموده بود".⁶

هـ. جنگ اول جهانی تأثیر عمیقی بر مسلمانان افغانستان و هند بریتانی داشت. عدم استفاده امیر از ضعف انگلیس ها

⁴ همانجا، ص ۱۲۴.

⁵ کاکر، محمد حسن (۲۰۰۵)، ص ۲۱.

⁶ غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۴۰.

¹ غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۴۰.

² حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۲) ص ۱۱۱-۱۱۲.

³ همانجا، ص ۱۲۸.

در جنگ اول جهانی باعث نارضایتی شدید مردم شد. احساسات مسلمانان مخصوصاً در رابطه با شکست و توهین ترکیه جریحه دارشده، و نقش بریتانیا را درین جنگ برعليه ترکیه تقبیح کردند.

و. فشار به اصطلاح حزب جنگ. در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان یک اتحاد بین نیروهای ملی گرا، تجدد پسند و مشروطه خواه که بدور شخصیت محمود طرزی جمع شده بودند، و عناصر عننه پرست و محافظه کار بشمول روحا نیون و قبایل سرحدی که بدور سردار نصرالله خان، برادر امیر حبیب الله خان جمع شده بودند و او را حامی و ولی نعمت خود میپنداشتند⁷، بوجود آمده بود انگلیس‌ها این دسته را بنام "حزب جنگ" یاد میکرد، زیرا رهبران آن در دوران جنگ اول جهانی به نیروهای مرکزی متمایل بوده و با بریتانیا مخالفت میورزیدند. آنها بر امیر فشار می‌آوردند تا افغانستان علیه انگلیس‌ها اعلان جنگ نماید.

ز. کابل به مرکز فعالیت‌های سیاسی برخی از کشورهای اروپائی و آسیائی تبدیل شده بود. با آغاز جنگ جهانی اول افغانستان یکبار دیگر در صحنه سیاست بین‌المللی داخل شد. هند مستعمرة ثروتمند امپراتوری انگلیس، از نظر آلمان‌ها و همراهان آنها در جنگ دور نبود و میخواستند به وسیله خلافت عثمانیه، که در جنگ با آنها متحد بود، در آن نیم قاره و مخصوصاً مسلمانان آنجا نفوذ کنند لذا آنها میخواستند از طریق تحریک مسلمانان افغانستان به جهاد با انگلیس‌ها

وسیله قیامی را در هند بوجود آورند و قوای هند را دور از میدان جنگ در خود هند مشغول دارند.⁸ ورود هیئت ترک و المان و هم‌مان با آن جمع شدن عده‌ای آزادی خواهان هند اعم از مسلمان، هندو، کمونیست و ناسیونالیست کابل را به مرکز فعالیت‌های سیاسی تبدیل کرده بود.

علل جنگ سوم افغان انگلیس

به گفته "وارتن گریگوریان" مؤرخ امریکایی ارمنی تبار و نویسنده کتاب "ظهور افغانستان مدرن" "مؤرخین افغان"، انگلیس و روس راجع به علت، جریان و نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس با هم اختلاف دارند⁹. تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی نه تنها کوشیده اند این جنگ را کم اهمیت نشان دهند، و بیش رسانه ادعای کرد که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند، و محاکومیت نصرالله خان ناشی میشد. عده از مغربین و متعصبین افغان هم خود و صورت شانرا در آئینه بیگانگان تماشا کرده، ادعاهای آنها را نیشخوار میکنند که گویا امان الله خان در توطئه قتل پدرس مورد ظن قوی قرارداد است و برای جلوگیری از اضطراب و ناارامی چاره نداشت جز اینکه با

⁷. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۴۹) ص ۱۱.

⁸. حبیبی، علامه عبدالحق (۱۳۷۲) ص ۱۲۲.

⁹. Gregorian, Vartan (1969) ص ۲۲۸.

اعلان جهاد علیه انگلیس‌ها و حمله بر هند بریتانی افکار عامه را منحرف ساخته و خود را نجات دهد.

یک نظر اجمالی به سیر حوادث از روز اول جلوس امان‌الله خان به تخت سلطنت این حقیقت را آشکارا خواهد ساخت که غازی امان‌الله خان، این زمامدار تحول طلب، آزادیخواه و بزرگ از اول مصمم بود استقلال کامل افغانستان را حاصل نماید و به کنترول انگلیس‌ها به‌هر شکلی که باشد، چه از طریق مذاکره یا جنگ خاتمه دهد:

أ. بعد از کشته شدن مرموز امیر حبیب‌الله خان در شب ۱۹/۱۸ فبروری ۱۹۱۹ و پیروزی بر جناح محافظه کار و سنت‌گرا که سردار نصرالله خان را به امارت برگزیده بودند، امان‌الله خان به تاریخ ۲۳ فبروری در اولین بیانیه اش پیش روی قصر سلام خانه عام به مردمش وعده آزادی کامل داد و گفت: "من این لباس سربازی را از بدنش خود بیرون نمی‌کنم تا که لباس استقلال را برای شما تهیه نسازم. من این شمشیر را در نیام در نمی‌آورم تا غاصب حقوق شما برادران و محبانم را بجای خودش نشانم".^{۱۰}

ب. فردای آن‌روز به تاریخ ۲۴ فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگ نموده بودند که امیر امان‌الله خان سواره و تها در حالی که شمشیر بر هنده در کمر آویخته بود در بین جمیعت داخل شد. در همینجا بود که او نطق مشهور و تاریخی خود را ایراد

^{۱۰} وکیلی پوپلزاری، عزیزالدین (۱۳۶۸)، ص ۱۹.

نمود و استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلام کرد.^{۱۱}

ج. غازی امان‌الله خان بعد از رسیدن بیعت نصرالله خان کاکایش به تاریخ سوم ماه مارچ ۱۹۱۹ در موقع پذیرفتن تاج استقلال در محضر عساکر، رجال ملکی، اهل دربار و ادارات و بزرگان شهر کابل در ساحة واقع سمت غرب قومی باعث که بنام میدان سان بینی (معاینه عساکر) شناخته می‌شد به آواز خیلی بلند گفت "ملت با وقار! عسکر دلیر! در حالیکه ملت من تاج سلطنت را بسر من نهاده من به آواز بلند اعلام می‌کنم که: تنها به آن شرط تاج و تخت را می‌پذیرم که شما با اندیشه‌ها و افکار من همکاری کنید... حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرت‌های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد".^{۱۲}

د. غازی امان‌الله خان در همان روز ۳ مارچ ۱۹۱۹ طی نامه عنوانی نائب السلطنه هند بریتانی، موضوع کشته شدن حبیب‌الله خان، استغفاری سردار نصرالله خان از قدرت به نفع وی و جانشینی خود را به نائب السلطنه هند بریتانی اطلاع داد و ضمناً موضوع به رسمیت شناخته شدن استقلال افغانستان از جانب انگلستان و انعقاد

^{۱۱} غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹)، ص ۷۵۳.

^{۱۲} وکیلی پوپلزاری، عزیزالدین (۱۳۶۸)، ص ۲۷.

عهد نامه های جدید میان طرفین را برای او گوشزد کرد.¹³

۵. حافظ سیف الله خان نماینده بریتانیا در کابل نیز به هند اطلاع داد که بتاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ امان الله خان در دربار اعلان کرد که "به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یکسر موبه حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد"¹⁴ بعد از آن غازی امان الله خان روی خود را بطرف نماینده بریتانیا گشتنده گفت: «ای سفیر آنچه من گفتم شما فهمیدید؟» نماینده بریتانیا جواب داد: «بلی فهمیدم».

و. قبل از آنکه نائب السلطنه بریتانیا به تاریخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ در پاسخ به نامه امان الله خان مکتوبی را ارسال و در آن از شهادت امیر اظهار تاثیر کند، و پیرامون انعقاد عهد نامه های جدید و مساله برسیت شناختن استقلال افغانستان تماس نگیرد، امان الله خان منتظر جواب دولت انگلیس نماند و دست به یک سلسله مانور های سیاسی مانند فرستادن نماینده کان سیاسی و تاسیس مناسبات سیاسی و تجاری با کشور های جهان زد.

ز. علت دیگر مصمم بودن غازی امان الله خان آمادگی همه جانه برای جنگ بود. وی به آرامی امر تجهیز سپاه و سفر

بری در جبهات شرق و جنوب را صادر نمود.¹⁵ علاوه آغازی امان الله خان به روحانیون هدایت داد تا در راه جهاد همکاری کنند و در عین وقت به مسلح کردن لشکر های قومی و ملی پرداخت.

چرا انگلیس ها کوشیدند جنگ سوم افغان انگلیس را بی ارزش جلوه دهند؟

درین اواخر "براین رابسن" یکی از مؤرخین پیشتاز ارتش هند بریتانی، با استفاده از تجربیات کاری و تحقیقاتی اش در ارتش هند بریتانی، وزارت دفاع انگلستان و آکسفورد به کاوش مسایل مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس پرداخته، سعی ورزیده است بداند چرا این جنگ با وجود درگیری ۳۵.۰۰۰ عسکر اردوی بریتانیا، پیشنهاد استعمال گاز سمی بر جنگجویان قبایلی و بمباردمان مهیج کابل، در خارج از هندوستان توجه کمی راجلب کرد و مورد علاقه دانشواران و محققین قرار نگرفت بعضی ها ادعایارند که حتی مؤرخین نظامی هم راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس، نسبت به جنگ های دیگری که امپراتوری بریتانیا در آن درگیر بود، کمترین اگاهی را دارند. رابسن در مقدمه کتابش علل کم ارزش نشان دادن این جنگ را چنین خلاصه میکند:

أ. در سطح محلی یعنی هندوستان، این جنگ تحت الشاعع فاجعه چند هفته قبل امترس قرار گرفت. درین

¹³. آدمک، لودویک، دبليو (۱۳۴۹)، ص ۱۴۵.

¹⁴. همانجا ص ۱۴۲.

¹⁵. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹)، ص ۷۵۳.

- نمایش حزن انگیز عساکر انگلیسی در باغ جلیانواله مردم غیر مسلح را قتل عام نموده بودند.
- ب. نتیجه این جنگ برای انگلیس ها دست آورده نداشت
- ج. انگلیس ها مصروف تحولات و رویداد های دیگر جهانی بودند چون انقلاب اکتوبر بلشویک ها در روسیه، کنفرانس صلح پاریس، بازسازی اقتصادی و سیاسی آروپا بعد از جنگ اول جهانی
- د. دولت انگلیس که سخت در نشأه پیروزی جنگ جهانی مست بود، نخست به خواسته های غازی امان الله خان ارزشی قابل نشد و حتی با زیربای گذاشتن موازین قبول شده، به نامه امان الله خان به موقع جواب نداد. نائب السلطنه بریتانیا تا ۱۵ اپریل و جورج پنجم تا اول می ۱۹۱۹ به نامه غازی امان الله خان جوابی ندادند.
- ه. وزیر دولت بریتانیا برای هند می خواست برایش اطمینان داده شود که به این جنگ ارزش بیشتر از یک برخورد سرحدی داده نشده و مثل یک زدو خورد سرحدی با آن معامله شود.
- و. یکی از رهبران شرکت کننده این جنگ، همیلتون گرنت (Sir Hamilton Grant) آنرا یکی از بی معنی ترین دیوانه ترین و غیر ضروری ترین جنگ های تاریخ می خواند.

رابسن در حالی که با گریگوریان همنواست که "منشا پیدایش جنگ سوم افغان و انگلیس را باید در توسعه ناسیونالیزم افغانی و افزایش توقعات اجتماعی و سیاسی در کشور جستجو

کرد^{۱۶}؛ علاوه میکند که ارزش کم قایل شدن به جنگ سوم افغان و انگلیس اگر از یک طرف نتیجه تکبر و نخوت انگلیس ها بود، از طرف دیگر نتیجه بی خبری شان نیز بود. چند مثال ذیل نشان میدهد که انگلیس ها ظاهراً نا آگاه و از اوضاع بی خبر بودند:

- در ماه مارچ ۱۹۱۹ نائب السلطنه بریتانیا در رابطه با موضوع تقاعد کمشنر عالی ایالت شمال غربی به وزیر امور دولت برای هندوستان اطمینان داد که انتظار نمیروند تحولات بعد از قتل امیر حبیب الله خان در کابل تاثیرات آنی بر اوضاع هندوستان داشته باشد.
- چهار روز قبل از واقعه با غلنده کوتل و آغاز برخورد بین افغانستان و هند بریتانیوی، نائب السلطنه به وزیر امور هند اطمینان داده بود که اوضاع در سرحد شمال غربی کاملاً آرام است.
- مامورین انگلیسی اردوی افغانستان را آنقدر جدی تصور نمیکردند که برایشان تهدید جنگ باشد. حکومت هند بریتانوی برای تامین کانال ارتباطات در کابل نماینده یا وکیلی داشت و به او هدایت صریح داده شده بود که به کجا برود، چه کسی را ببیند و چه معلوماتی را بدست آورد. حافظ سیف الله خان نماینده انگلیس در حالی که شبکه اطلاعاتی خودش را داشت، از ارتباط با حلقات خاص امیر برخوردار نبود.

¹⁶ Gregorian, Vartan (1969)، ص ۳ و Robson, Brian (2004)، ص ۲۲۹.

اهمیت این جنگ و اعتراضات انگلیس‌ها طوری که قبل‌ا ذکر گردید، بعضی از مؤخین برای کم اهمیت جلوه دادن جنگ سوم افغان و انگلیس راجع به علل و حتی نتایج آن که منجر به استرداد استقلال و آزادی کامل افغانستان شد، اظهارات ضد و نقیض و متفاوت نموده‌اند. مثلاً لودویک آدمک (Ludwig Adamec)¹⁷ آن را یک جنگ کوتاه و نسبتاً بدون خونریزی می‌خواند.¹⁸

Lieutenant-General جنرال جیورج نوبل مولسورت¹⁹ (George Noble Molesworth) که در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس به حیث معاون کنده دوم پیاده نظام سریع حرکت سمرسیت، غونه اول قول اردوی پشاور، در اردوی انگلیس خدمت می‌کرد، در مقدمه کتابش به نام "افغانستان ۱۹۱۹": گزارش جریان

¹⁷. پروفیسور آدمک، استاد پوهنتون اریزونا، از افغانستان شناسان معروف امریکائیست که اضافه از بیست سال در افغانستان به مطالعه و تتبع تاریخ و فرهنگ ما پرداخته و نتایج تحقیقات و پژوهش‌هایش را بصورت کتاب‌های متعددی درآورده است که در قسمت‌ماخذ این کتاب ذکر شده‌اند.

¹⁸. آدمک، لودویک، دبلیو. (۱۳۴۹) (صفحه ۲۷).

¹⁹. جنرال ج. ن. مولسورت یکی از جنرالان ارتش انگلیس بود که بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ در مالتا، چین شمالی و هندوستان وظیفه داشته و مدال جنگ بزرگ را بدست آورد. بی‌بخار خدمتش در جنگ سوم افغان-انگلیس نیز مдал و تقدیرنامه‌ها را بدست آورده، بعداً از معاونیت ریاست عملیات نظامی و استخبارات به ریاست عملیات نظامی و استخبارات ارتقا یافت. جنرال موصوف قبل از تقاضادش در سال ۱۹۴۵ میلادی بحیث منشی شعبه نظامی India Office یا شعبه که مسئولیت اداره هند برتانی را در دولت انگلستان به عهده داشت، ایفای وظیفه مینمود.

عملیات جنگ سوم افغان²⁰ در رابطه با این جنگ اعتراض می‌کند که "اگر چه به مقایسه کشتار هولناک جنگ جهانی اول، این جنگ یک نمایش فرعی بود...، اما در زمان عادی تنها از لحظه تلفات، آن را میتوان در ردیف جنگ‌های بزرگ قرار داد." به استناد احصائیه‌های قبول شده، تلفات قوای انگلیسی و هندوستانی درین جنگ به ۵۰۰ نفر که به اثر مریضی کولرا تلف شدند، به یک هزار و هفتصد و پنجاه و یک (۷۵۱) نفر بالغ می‌گردید.²¹ منابع دیگر چون پروژه تحقیقاتی غیروابسته ارقام رویدادهای نبردهای مسلحه²² تلفات طرف انگلیس را دوهزار (۲۰۰۰) نفر و افغان‌ها را یکهزار (۱۰۰۰) نفر ذکر نموده‌اند. مصارف حکومت هندوستان در جنگ سوم افغان و انگلیس بیشتر از شانزده و نیم میلیون پوند بود.

تناسب قوای در گیر در جنگ سوم افغان و انگلیس تناسب قوای افغان و انگلیس در جنگ سوم چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی تفاوت زیادی داشت.

أ. قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس:
منابع استخباراتی انگلیس تمام قوای عسکری افغان‌ها را در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس، البته روی کاغذ، پنجاه هزار نفر تخمین کرده‌اند که عبارت بودند از:

Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War²⁰.
Paul Hinson (1996). Armed Conflict Events Database (ACED) (2003).²¹
Armed Conflict Events Database (ACED) (2003).²²

- هفتاد و هشت²³ کنپک پیاده (متشكل از سی و هشت هزار نفر تفنگدار)
- بیست و یک رساله سواره (تقریباً هشت هزار نفر)
- چهار هزار توپچی آموزش ندیده که حدود ۲۸۰ توپ کهنه در اختیار داشتند²⁴.

تعدادی از این قوا در تمام خطوط سرحدی افغانستان به تعداد متفاوت مستقر شده بودند. البته این قوا توسط مردم و جانبازان داوطلب ملی (لشکر های قومی) تقویت میشدند²⁵. تخمین تعداد جنگجویان قومی ممکن نبود، اما فرمانداران افغان توقع داشتند که تنها در منطقه خیربر بیست تا سی هزار جنگجوی قومی از قوای عسکری حمایت کنند.

زنده یاد غلام محمد غبار مینویسد که "قبل از اشتعال جنگ سوم افغان و انگلیس در پایتخت افغانستان از نظر سوق الجیشی کدام مرکز عالی سوق و اداره اردوی افغانستان وجود نداشت و تشکیلات از سویه لوا بالاتر نمیرفت بر علاوه از نظر تجهیز و احضارات حربی اردوی افغانستان فقیر بود. وسایط نقلیه ماشینی و راه های موتور رو، مخابرات تلگرافی و تیلفونی با وسائل صحی سفری وجود نداشت.²⁶

۲۰. Adamec, L.W. (1996).²³

۲۴. Paul Hinson (1996).

۲۵. پکتیار، علیخان (۱۳۷۸).

۲۶. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۷۸.

نویسنده گان و تحلیل گران انگلیس میگویند که اردوی افغانستان اصلاً برای جنگ آمادگی نداشت. مانند سالهای گذشته، افسران سطوح بالائی اردو از توطئه های سیاسی متاثر، گیچ و سردرگم بودند²⁷. جنرال مولسورت اردوی امیر امان الله خان را ارزیابی نموده مینویسد: "واحد های نظامی افغانستان، با وجود داشتن پرسنل نیرومند جنگی، نه آموزش خوب داشتند، نه رهبری و نه معاش و توانمندی لازم قوای سواره، با استفاده از اسپ های کوچک و کوتاه، اندکی از قوای بی تفاوت پیاده بهتر بودند. تفنگ های عساکر به شمول انواع جدید جرمی، ترکی و انگلیسی، تفنگ های کهنه و از کار افتاده دهن پر، بغل پر و فتیله ای (Snider و Martinis) را تشکیل میداد. چند واحد محدود پیاده، سر نیزه داشتند. توپخانه توسط قاطر کش یا بارشده، مشتمل بر توپ های قدیمی ۷ پوند، توپ های کوهی ۷۵ ملی متری کروب (Krupp) و چند پایه توپ جدید ۱۰ سانتی متری هاویتزر (Howitzer) بود. قلت مهمات وجود داشت و توزیع آن نیز باید مشکل بوده باشد. برای توپخانه از باروت سیاه استفاده میشد. کدام سیستم منظم ترانسپورت وجود نداشت و ترتیبات رساندن مواد ناقص و ابتدایی بود²⁸".

پاول هنسن²⁹ در مقدمه بر جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹ مینویسد که "در مقایسه کامل با قوای عسکری، لشکر های قومی از کیفیت جنگی بسیار عالی برخوردار بوده، مسلح تر و دارای مهمات بیشتر

27. Paul Hinson. (1996). صفحات ۲۵ و ۲۶.

28. Molesworth, G. N. (1963).

29. Paul Hinson. (1996).

بودند.³⁰ او علاوه میکند که "شاید بهترین واحد های نظامی از منطقه کابل - جلال آباد بودند که اکثر شان در عملیات وادی کرم (جبهه جنوبی) و کوتل خیر (جبهه مشرقی) سهم خواهند گرفت. این واحد ها مشتمل بود بر هفت (٧) لوا یا غونه³¹ سواره، سی و یک (٣١) کنده³² پیاده، یک کنده کمپیشن قراول، چند ماشیندار یا مسلسل انتیک و ندو دو (٩٢) پایه توب مختلف احتمالاً از نظر کیفیت خرابترین قوائی که به خط اول جبهه فرستاده شدند، آنهایی بودند که به چترال فرستاده شدند."

ظفر حسن آییک³³، که در جبهه جنوبی به حیث راپورتر با محمد نادر خان شرکت داشت، راجع به وضعیت اردوی افغانستان مینویسد که: "اسلحة اردوی افغانستان نهایت ابتدایی بود. تنها نیروهای رزمی کابل دارای تفنگ های جدیدی مثل مانهر Manher (تفنگ های جاغوردار) ساخت جرمنی بودند. در جمله این اسلحه چند میل ماشیندار و دو عراده توب جرمنی دارای آتش سریع، توب های کوهی هاویتزر شامل بود. باقی سلاح ها همه قدیمی و فتیله ای بودند که در سراسر دنیا جای دیگری رواج نداشت. سپاهیان از طرف حکومت غذای خود را دریافت نمیداشتند، بلکه در عوض،

³⁰. غونه مشتمل بردو کنده کیا بیشتر از آن میباشد

³¹. کنده مشتمل بر ۱۰ تولی یا ۱۰۰ نفر میباشد

³². ظفر حسن آییک، نویسنده کتاب "افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان" یکی از مسلمانان هندی ای بود که در آغاز جنگ اول جهانی برای آزادی هند از راه صوبه سرحد، با جور و چمرکند خود را به کابل رساند و در سالهای نخستین عهد امانیه به جنبش هجرت مسلمانان هند پیوست و در حکومت مؤقت هندآزاد با مولانا عبیدالله سندي و مهندراپرتاپ سنگه شرکت ورزید.

معاش ماهوار داشتند که با خانواده هایشان با آن معاش بمشکل زندگی بسر میبردند، آنها خود خمیر میکردند و غذای خود را میپختند، و ازینجا و آنجا هیزم جمع میکردند باز همین رو برای تمرين نظامی کمتر فرصت می یافتدند باز دسپلین عسکری خبری نبود. نظام عسکری جبری نبوده در میان هشت نوجوان، قرعه اندازی شده، و یک تن به خدمت عسکری اعزام میشد که ازرا اصول هشت نفری³⁴ میگفتند.³⁴"

ب. قوای انگلیس ها در جنگ سوم افغان انگلیس اگر چه بعد از جنگ جهانی اول قسمت های از قوای نظامی هند بریتانی تا هنوز در خارج از هندوستان یعنی فرانسه، فلسطین و بین النهرين³⁵ بسر میبردند، ارتش هند بریتانی در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس ٧٥... (هفتصد و پنجاه هزار) افسر و سرباز، ٢٣ نفر جنرال های جنگ دیده و مشهور، و چهارصد و پنجاه هزار (٤٥...) حیوان باربر را در اختیار داشت این ارقام شامل واحد های غیر منظم و مليشیای سرحدی ای نمی شد، که چندان مورد اعتماد انگلیس ها قرار نداشتند.³⁶ تعدادی ازین مليشیای سرحدی

³³. اصول یاسیستم هشت نفری توسط امیر عبدالرحمن خان در سال ١٨٩٢ وجود آمد. مانند سرباز گیری در ملوک الطوایفی های قبلی رهبران قومی سربازان را انتخاب و تمام ضروریات شان را برآورده میساختند. قبایل به خدمت نظامی حاضر بودند، اما میخواستند این کار را تنها در حالات جنگ انجام دهند.

³⁴. خاطرات ظفر حسن آییک، (صفحات ٩١-٩٢).

³⁵. مناطقی که فعلاً عراق، قسمت های شرقی سوریه، قسمت های جنوب شرقی ترکیه و جنوب غربی ایران را احتوا میکند.

³⁶. مليشیای سرحدی نمیخواستند به مقابل برادران افغان شان بجنگند. انگلیس ها این را میدانستند و میگفتند "ما باید منتظر باشیم که یک عدد از آنها و یا

در بعضی مناطق، با اسلحه، واحد هایشان را ترک نموده و تعداد دیگر از بیم اینکه با اسلحه دست داشته به صفواف رزمnde های ضد انگلیس نپیوندند، توسط خود انگلیس ها خلع سلاح شدند.³⁷ تنها دوقوای سکاوات چترال و مليشیای کرم ازین امر مستثنی بودند که تا آخر به انگلیس ها و فادار مانده در جنگ سهم گرفتند.³⁸ ارتش انگلیس در اوج جنگ مجبور شد در یک وقت از بیش از سیصدو پنجاه هزار (۳۵۰۰۰) (جنگنده و یکصدو پنجاوهشت هزار (۱۵۸۰۰)) حیوان استفاده کنند، که معادل به هشت فرقه، و دو فرقه دیگر احتیاط میشد.³⁹

شهر پشاور، مرکز اداری ایالت سرحدی شمال غربی بوده و حوزه های غیر نظامی پشاور، کوهات و بنو را اختوا میکرد. کمیشنر عالی این ایالت در سال ۱۹۱۹ سر جیورج روز-کیپل (Sir George Roos-Keppel) بود که از سال ۱۹۰۸ بدین طرف درین پست ایفای وظیفه مینمود و علاوه بر وظایف غیر نظامی امور ایجنسی های سیاسی ملکنده، مهمند، خیر، کرم و وزیرستان را تا سرحد شمالی بلوچستان نیز اداره میکرد.

تمام شان با ما دشمن شوند "وقتی به تفنگداران خیر British Khaiber Rifle اختیار داده شد، از ۷۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر شان خواستند مرخص شوند لذا انگلیس ها مجبور شدند تمام واحد شان را منحل سازند.

³⁷ Paul Hinson (1996)

³⁸ اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، راپور های نظامی ۱/L/P&S/20/B287

³⁹ Robson, Brian (2004). ص ۱۴۱

عملیات جنگی تحت قوماندۀ جنرال چارلس مونرو⁴⁰ قوماندان عمومی ارتش هند بریتانی بود که مقر فرماندهی اش در شیمله (پایتخت تابستانی هند بریتانی) واقع بود. ارتش انگلیس نخست به دو دسته تقسیم شده بود:

۱. قوای سرحد شمال غربی تحت قوماندۀ جنرال آرتور بریت

(General Sir Arthur Barret)

۲. قوای بلوچستان تحت قوماندۀ جنرال وپشر

(Lieutenant General Wapshar)

در آغاز جنگ، تشکیلات ارتش بشکل غیر متمرکز، و ایجاد قوای محلی مثل قوای وزیرستان، از سر تنظیم شدند،

جنرال بریت به تاریخ سوم می، یک روز قبل از اشغال با غ و بستن آب بر روی لندی کوتل توسط عساکر افغانی، برای کمک به فرقۀ اول در پشاور، امر کرد تا فرقۀ دوم، از راولپنڈی حرکت کند به تعقیب آن حکومت هند بریتانی، انحلال تجهیزات تمام نیروی جنگی هند و نیروهای سرحد را معطل کرد، تمام صاحب منصبان بریتانی لشکر هند را احضار نمود. آنها میخواستند افغانها را با یک نیروی غیر قابل مقاومت رو برو نمایند.⁴¹

قوای انگلیس بر علاوه آمادگی های عالی نظامی در جنگ اول جهانی، از دو جنگ با افغانستان نیز تجارت زیاد اندوخته بودند و از جنبه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر قوای افغانی برتری

⁴⁰ General Charles Munro که در دو میں جنگ افغان و انگلیس نیز خدمت

نموده و در جنگ قندھار اشتراک داشت

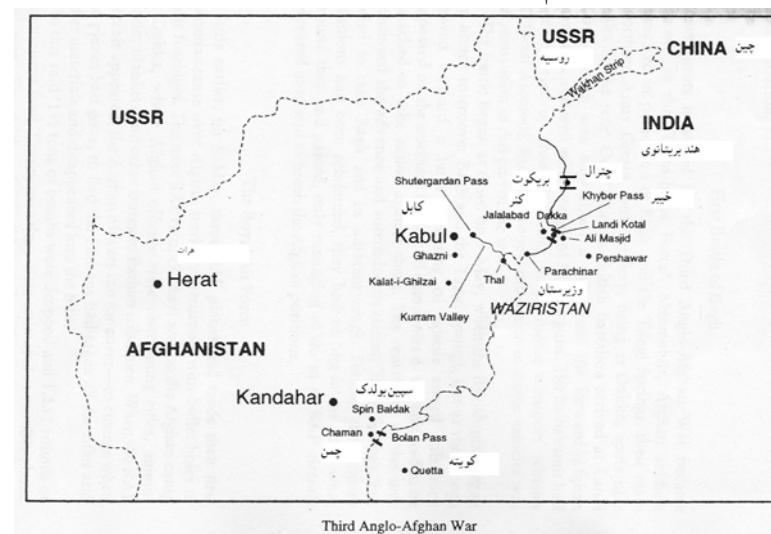
⁴¹ اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، راپور های نظامی ۱/L/P&S/20/B287

فراوان داشت.⁴² از نظر تکنالوژی، اردوی انگلیس‌ها نسبتاً از جدیدترین وسایل استفاده می‌کردند آنها برای ترانسپورت و ارتباطات از خطوط آهن، راه‌های موترو، وسایل نقلیه ماشینی و مخابرات بیسیم استفاده مینمودند. داشتن مواد منفجره، وسایل زره پوش و قوای هوائی سلطنتی، طوری که بعداً در بمباردمان جلال آباد و کابل دیده شد، به توانمندی قدرت انداخت و بُرد قوای سرحدی برتری می‌بخشد (برای مطالعه لست واحد‌های عمدۀ قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس به قسمت ضمایم مراجعه شود).

سه جبهه عمدۀ عسکری جنگ استقلال

غازی امان الله خان، قهرمان معركة آزادی خواهی و استقلال افغانستان قوای عمدۀ نظامی کشور را به سه دسته تقسیم نمود که بخش بزرگتر آن تحت قوماندۀ سپه سالار صالح محمد خان به جبهه شرقی (پکه و معبّر کوتل خیبر)، دسته دوم تحت قوماندۀ جنرال محمد نادر خان به جبهه جنوبی (خوست و پکتیا)، و دسته سوم تحت قوماندۀ صدراعظم عبد القدوس خان⁴³ به قندھار گسیل شدند.

چون اکثر مؤرخین ورزیده ما در باره سه جبهه معروف و جریان رویداد‌های آن مفصل نوشته‌اند، من تفصیل مجدد آن را درین رساله زائد می‌پندارم.



زمامداران انگلیسی با شناختی که از افغانستان و مردم آزادی خواه آن داشتند میدانستند که هر نقطه در امتداد خط تحمیلی دیورند (به اصطلاح سرحد افغانستان با هند بریتانی) از چترال در شمال گرفته تا به چمن جدید در جنوب که بیشتر از ۸۰۰ میل طول داشت و تاسال ۱۹۱۹ هنوز بعضی از مناطقش بصورت دقیق مشخص و ترسیم نشده بود، میتواند به سنگر داغ مبارزه و جهاد تبدیل شود. آنها در تعیین سтратیژی جنگی شان به آن چند راه یا کوتل مهمی بیشتر ارزش میدادند که افغان‌ها از طریق آن عده‌زیادی از عساکر و توپخانه چرخ دار را انتقال داده میتوانستند. این راه‌ها عبارت بودند از:

⁴². غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۶۸.

⁴³. عبد القدوس خان برادرزاده امیردوست محمد خان بود که با امیر عبدالرحمن خان در بخارا و سمرقند در تبعید بسر می‌برد. در بازگشت به افغانستان با وی در توسعه قدرتش کمک نموده، هرات را از سردار ایوب خان پسر امیر شیرعلی خان گرفت و هزاره جات را تسخیر نمود. امیر حبیب الله خان به وی لقب اعتماد الدوله را داده بحیث صدراعظم تعیین نمود. باز ماندگان اعتماد الدوله لقب وی را بحیث اسم فامیلی انتخاب نموده اعتمادی تخلص می‌کنند.

أ. "کوتل خیبر" که مهمترین راه رسیدن به پشاور مرکز ایالت شمال غربی و قرارگاه مرکزی انگلیس‌ها در شمال غرب هند بربیتانوی بود، برای انگلیس‌ها اهمیت درجه یک داشت در ادوار مختلف تاریخ تمام حمله آوران بر هند، به استثنای اسکندر مقدونی که راه کنرا مورد استفاده قرار داده بود، از همین راه بر هند هجوم برده‌اند.

ب. به درجه دوم راه قندهار از دو میں شهر بزرگ افغانستان اهمیت داشت که از طریق چمن و "کوتل خوجک" به "کویته" بعداً از طریق "کوتل بولان" به ایالت سند میرسید.

ج. به درجه سوم راه دیگری که چندان مشکل نبود از طریق "کوتل شتر گردن" و بعداً "کوتل پیوار" به "وادی کرم" تا "تل" و "پشاور" وصل میشد.

د. دو راه دیگری که عموماً بحیث نقاط دخول به هندوستان مورد استفاده قرار میگرفت یکی از طریق "غزنی" به امتداد "دریای توچی" و دیگری از غزنی به امتداد دریای "گومل" به وزیرستان منتهی میشدند، راه‌های بودند که توسط کاروان‌های کوچی‌ها در بهار و خزان مورد استفاده قرار میگرفتند.

ه. راه "دره کنر" تا به "چترال" در انتهای شمالی سرحد، راه آسان دیگری بود که مورد استفاده قرار گرفته میتوانست، اما این راه بعد از چترال بطرف همواری‌های جنوب هند چندان آسان نبود.

بدین وسیله دیده میشود که وضعیت طبیعی و جغرافیاوی صحنه جنگ را برای قوای انگلیسی به پنج منطقه یا جبهه تقسیم مینمود: ۱) جبهه خیبر، ۲) جبهه کرم، ۳) جبهه وزیرستان شمالی و جنوبی،

۴) جبهه بلوچستان، ۵) جبهه چترال و یک جبهه احتمالی ششم "زوب" که وزیرستان را به بلوچستان وصل مینمود.⁴⁴

پلان جنگی انگلیس‌ها طوری طرح شده بود که در قسمت‌های وزیرستان (توچی) و بلوچستان (چمن) در حالت دفاعی بمانند و با مؤثرترین قوای عمدۀ خود بمقابل جلال آباد (خیبر) پیشروی کنند، و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و بازکردن راه به کابل بود.⁴⁵

جهات قومی و اهمیت نیرو‌های قومی در تاریخ افغانستان

تشکیل اردوی منظم در افغانستان چندان سابقه ندارد. معمولاً سرداران قبایل از جمله حامیان خویش عده‌محدودی را جمع کرده شامل لشکر امیر میکردند. اگر از نیرو‌های تحت قیادت میرویس خان هوتكی و درامیختن لشکر قومی و سپاه دائمی احمد شاه بابا که بعد از مرگ پسرش تیمورشاه به اثر نفاق، خانه جنگی‌ها، برادرکشی‌ها و جاه طلبی‌های پسرانش به زودی قطعه، قطعه و از هم پاشید، بگذریم، امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارتش کوشید تا یک اردوی منظم را بوجود آورد. اما امیر موصوف ازین اردو تنها برای تحکیم قدرت و حفظ جان خود و خانواده اش استفاده میکرد و نخواست از آن برای استرداد استقلال کشور، تمامیت ارضی و تحکیم وحدت ملی استفاده کند به قول شادروان غبار در

⁴⁴. Robson, Brian (2004). صفحات ۲۱-۲۲.

⁴⁵. Robert Strausz-Hupe (۱۹۴۳) ص ۹۳.

دوران امارت امیر شیرعلیخان یک اردوی منظم و دایمی بوجود آمد، تحت تعلیم و تربیت نظامی قرار گرفت، با یونیفورم نظامی ملبس و از نظم و دسپلین نظامی برخوردار شد. اما این اردو نیز در جهادی که علیه انگلیس‌ها اعلام شده بود، شرکت نکرد و شیرازه آن بعد از رفتن امیر شیرعلیخان به تاشقرغان و ترکستان، از هم پاشید. امیر عبدالرحمن خان ارتش منظم افغانستان را بنیاد گذاشت و پرسش، امیر حبیب الله خان، مکتب حریبه را تاسیس نمود که افسران ترکی در آن تدریس مینمودند.

لذا هر وقتی دشمنان بر حریم خاک ما تجاوز نموده و یا ضرورتی اتفاق افتاده است، همه افغان‌ها از هر نژاد و قومی که بودند، و از هر دین و مذهبی که پیروی میکردند، یک صدا و یک مشت به مقابله پرداخته و جواب دندان شکن داده اند. برای ثبوت این ادعا میتوان از جنگ‌های اول و دوم افغان و انگلیس یاد آور شد. شترواژ-هوپ، یکی از تحلیل‌گران نظامی انگلیسی در مقاله سال ۱۹۴۳ خود مینویسد⁴⁶ «از سال‌های ۱۹۴۰ به بعد بریتانیا و بعد از آن روسیه تزاری با افغان‌های سرکش درگیر عملیات نظامی شدند. این جنگ‌ها شکل زد و خورد های سرحدی را داشتند اما هردو، با وجود مؤقتیت‌های محلی نتوانستند قسمت‌های بزرگ خاک افغان را اشغال کنند. قوای انگلیسی مکرراً بر کابل و قندھار یورش بردند؛ ارتش افغان در میدان جنگ با قوای آروپائی مقایسه شده نمیتوانست اما اعضای قبایل ثابت ساختند که در جنگ‌های چریکی کوهستانی استاد هستند و لذا تلفات بسیار سنگینی را بر قوای متتجاوز تحمیل کردند.

⁴⁶. نشریه امور نظامی انجمن تاریخ نظامی، جلد ۷، شماره ۲، صفحات ۸۹-۹۲.

در جنگ سوم افغان و انگلیس نیز رادمردان دلیر از اقوام مختلف افغانستان و قبایل سرحد آزاد در لشکر های قومی به قوای نظامی پیوستند و حماسه آفریدند. جبهه چترال و کنر نیز ازین امر مستثنی نبود. درین جبهه نه تنها غازیانی از اقوام مختلف کنر چون صافی، مهمند، تاجک (دیگان)، باجوری، مشوانی، نورستانی، پشه‌ای، شینواری، سادات و غیره شامل بودند، بلکه اقلیت سکه‌ها و هندوها و طن دوست نیز در آن شرکت داشتند که میتوان طور نمونه از یک شخصیت برازنده بنام "حاکم سنگه" نام برد.

اهمیت نیروهای قومی در جنگ آزادیبخش ۱۹۱۹ را میتوان از ترس و هوشدار مقامات انگلیسی بخوبی فهمید. به گفته آدمک⁴⁷ مانند چندین بار در گذشته اینبار نیز حکومت هند (بریتانی) احساس کرد که جنگ یگانه راه حفظ آبروی شان میباشد. اما حکومت لندن با دادن اجازه جنگ و اشغال جلال آباد به لارد چیلمزفورد، نائب‌السلطنه بریتانیا مقیم هند⁴⁸ اخطار داد که "شما درس‌های تاریخ را نباید فراموش کنید، و آن اینکه مابه اندازه که از لشکر های قومی و حملات پایدار شان بر پایگاه‌های تحریید شده و خطوط مواصلات میترسیم، از اردوی منظم افغان ترسی نداریم". آدمک مینویسد که لشکر های قومی ... یا جنگجویان قومی برتری قوای انگلیسی را تلافی میکردند. آنها رزمندگان مهاجمی بودند که در شرایط دشوار ارضی بخوبی میجنگیدند.⁵⁰

⁴⁷. Adamec, L.W. (1996). ۱۵، ص

⁴⁸. Lord Chelmsford.

⁴⁹. Adamec, L. W. (1967). ۱۱۲، ص ۲۳۲ و

⁵⁰. همانجا ص ۲۳۲.

جبهه چهارم استقلال (چترال و کنر)

این جبهه در جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و کنر، جبهه بريکوت و ارنوی و نيز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمي انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محترمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر رفته است.

اینکه چرا این جبهه به یاد فراموشی سپرده شده و عوامل کم اهمیت جلوه دادن آن چیست، در کتاب "دغازی میرزمان خان کنری ژوند او مبارزو تو یوه لنده کتنه" یا "مرور کوتاه بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" که بزودی آماده چاپ خواهد شد، به تفصیل ذکر شده است. اما آنچه را در رابطه با تفصیل جریان حوادث این جبهه میخوانید، در صورتی که مرجع آن ذکر نشده باشد، از چهار مؤخذ ذیل گرفته شده است:

- أ. گزارش رسمي جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹، از انتشارات سال ۱۹۲۲ قوماندانی عمومی اردوی حکومت هند بریتانی، نشر شده از شعبه مرکزی نشرات در کلکته.
- ب. افغانستان ۱۹۱۹: گزارش جریان عملیات جنگ سوم افغان توسط جنرال جیورج مولسورت (که خود درین جنگ شرکت داشت)، چاپ سال ۱۹۲۳ لندن

- ج. جبهه چهارم استقلال، توسط عبدالخالق اخلاص، نشریه مرکز انتشارات کتب دانش، چاپ دوم سال ۲۰۰۵ میلادی در پشاور.
- د. شاهنامه چترال، توسط میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان، نشریه انجمن چترال ریاست چترال، چاپ سال ۱۹۷۶ میلادی در مطبوعه زرین آرت لاہور.

این نشرات که توسط سه نیروی درگیر در جبهه مذکور یعنی انگلیس ها، چترالی ها و افغان ها برگشتۀ تحریر درآمده اند، معلوماتی را در بر دارند که اگر به دقت پهلوی هم گذاشته شوند، تصویر مناسب و نسبتاً مفصلی را از جریان حوادث بدست میدهد.



موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر

کنر دره ایست طولانی و یکی از ۳۴ ولایات کنونی افغانستان که در قسمت شمال شرقی کشور، بطرف شمال شرق کابل و شمال شرق جلال آباد، موازی با خط تحملی سرحدی دیورند موقعیت دارد. آب این دره بنام دریای کنر یاد میشود که از جهیل آبی رنگ گازکول یا کارومبارد در حومه کوتل باروغیل در دامنه جنوبی هندوکش سرچشم میگیرد و آب یخچال ها و برف های قسمت های فوچانی دریاچه یارکهن به آن میپیوندد. دریاچه یارکهن بعد از گذشتن از مستوچه به نام مستوچه یاد شده و در نزدیکی های شمال شهرک چترال با دریاچه پاتکوه یکجا شده و از همینجا به بعد به نام محلی دریای چترال یا دریای کاشغر نیز ذکر شده است. یکی از معاونین معروف این دریا، دریای باشگل یا لنپی سیندمیباشد که از دامنه های هندوکش در نزدیکی کوتل منوال سرچشم میگرفته از دره باشگل نورستان گذشته در نزدیکی ارنوی به دریای کنر میریزد. معاون دیگر این دریا، که آنهم از سواحل راست آن در نورستان سرچشم میگیرد، دریای پیچ است. دریای کنر حوالی شرق شهر جلال آباد با دریای کابل یکجا شده بطرف شرق جریان داشته، در شهر اتك پاکستان کنونی با دریای سند (اباسین) وصل میشود.

دره کنر چه در ادوار گذشته و چه در سال های اخیر از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است.

ا. لشکر های جهان گشایانی چون اسکندر و با بر قبیل از رسیدن به هند از منطقه کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین پشتون های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم میگردند.

ب. قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخه راه ابریشم قرار داشت که از ارزش مهم تاریخی و تجاری برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبیه قاره هند بود. راه ابریشم شبکه از راه های زمینی بود که سرزمین های آسیایی را به یکدیگر پیوند میداد و از چین تا مدیترانه امتداد داشت. البته تجارت در این راه تنها به ابریشم منحصر نبود بلکه ادویه و کالاهای دیگر نیز در آن حمل و نقل می شد، و نیز از همین راه ها بود که طی قرون و اعصار هنر، فن، صنعت، خط، زبان و دین میان فرهنگ ها و تمدن های گوناگون مبادله میشد.

چون کنر در مسیر راهی قرار داشت که به اسیای مرکزی و چین غربی میرسید، و از قسمت های بالائی کنر یک راه به چترال و دیگری به مناطق قبایلی شمال غرب هند که بخشی از افغانستان بوده ولی در آن وقت تحت اداره حکومت مرکزی قرار نداشت، میرسید، لذا برای هند بریتانی نیاز اهمیت ستراتیژیک خاص برخوردار بود.

کنر در مسیر یکی از راه های مهم و تاریخی قرار داشت که بدخشن و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند (اباسین) وصل میکرد. کنر از

طريق دره پیج به پنجشیر نیز راه داشت که هردوی این راه‌ها در دوران جنگ افغان و روس نیز مورد استفاده مجاهدین قرار میگرفتند.

مرکز عمومی کنر اسعد آباد (چغه سرای) است که در قسمت‌های وسطی دره کنر و مدخل دره پیج قرار دارد و محمد ظهیرالدین با بر در "تذکر خود آن را بنام "چغانیان سرای" ، "چغان سرای" نامیده است. تپه تاریخی چغان هم در همین تقاطع دره پیج و در قسمت چپ آن قرار دارد که هم بر دره کنر و هم بر شهرک و مرکز حکومتی چغه سرای حاکم است. درین تپه بقایای آبادی‌های مهمی دیده میشود که در آن از خشت‌ها و لوحه‌های بزرگ و ضخیم مرمر استفاده شده است. از بقایای دیوارها و تهداب‌ها چنین بر می‌آید که روزی درین جا آبادی‌های مهمی وجود داشته است. استاد احمد علی کهزاد⁵¹ مینویسد که از بقایای این آبادی‌ها و اسمای روی لوحه‌ها چون ابن عمر، سلطان پگل، بهرام شاه، حیدر علی، تنگرو غیره، به زبانهای عربی و فارسی میتوان حدس زد که آبادی‌های مذکور مربوط به سده‌های اسلامی آنهم اواسط عهد اسلامی تا ۲۰۰ سال قبل باشند، و این حدس ما را به دوره چغانی‌ها احفاد چنگیز نزدیک میرساند و نام تپه چغان یا چغان سرای فولکلور عامه تاحد زیادی مؤید این نظر است. از طرف دیگر به اساس تحقیقات هیئت مردم‌شناسی دنمارک احتمال دارد که اسکندر مقدونی حين عبور از دره کنر یکی از دهکده‌های بزرگ یا قلعه‌های جنگی نورستانی‌های قدیم را آتش زده باشد، گمان غالب برین است که در همین جای که امروز خرابه

⁵¹. کهزاد، استاد احمد علی (۱۳۷۹/۲۰۰) ص ۳۷۲.

های "تپه چغان" واقع است و برای یک قلعه نظامی محل ممتازی بشمار می‌رود، قلعه مهمی بوده و اجداد نورستانی‌ها در دو هزارو پنجصد سال قبل در همین نقطه با فاتح مددونی پنجه نرم کرده‌اند، و بالاخره قرارگاه مقاومت شان طعمه حرق شده است

موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال

ایالت یاریاست چترال که به نام‌های چترار، کاشغرو قاشقار نیزیاد شده است، در دامنه‌های جنوبی سلسله کوه‌های هندوکش، در قسمت‌های علیای ایالت سرحد شمال مغربی (صونه سرحد پاکستان ۱۵۰ کیلومتری) و قسمت انتهای شمالي وادي دریای کنر، در فاصله ۲۰۰ میل از گلگیت و ۲۰۰ میل از پشاور موقعیت دارد. چترال توسط کوتلهای متعددی با بدخشان و کنروصل است که مشهور ترین آنها "کوتل بروغیل" و "دوراه"⁵² میباشند. "کوتل بروغیل" به نام محلی "پالپی سنگ پاس" نیز یاد میشود. مرکز یاریاست چترال، شهر چترال بود. دو میں شهر بزرگ یاریاست چترال قلعه دروش بود که در فاصله ۲۵ میلی جنوب شهر چترال موقعیت دارد.

دره چترال با داشتن موقعیت مهم استراتژیک دارای تاریخ طولانی میباشد. چترال در مقطع‌های مختلف زمانی تحت تسلط سکندر مقدونی، اردوبی چین و مغول‌ها قرارداشته است. چترال همچنان در ایام مختلف تابع بدخشان افغانستان و کشمیر نیز بوده است.⁵³

⁵². کوتل دوراه در بلندی ۱۴۸۰۰ فوت در راه بین زیباک و چترال واقع بوده و چون نقطه تقاطع دو راه میباشد، به اسم دوراه مسمی شده است.

The Royal geographical Society (1893).

رابسن نویسنده کتاب بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین در وزیرستان مینویسد که "چترال از نظر منطقی و جغرافیائی بخشی از افغانستان بود که بنا بر دلایل نژادی و تاریخی از آن جدا شده است".⁵⁴

در قرن شانزدهم، شاه رئیس، یکی از بازماندگان حکمرانان بالتی، و فامیلش بر چترال سلطنت داشتند. شاه رئیس مشاوری داشت بنام سنگین علی که اصلاً از خراسان آمده بود. بعد از وفات سنگین علی (۱۵۷۰ میلادی)، پسرانش به حکمرانی خاندان رئیسه خاتمه داده با گرفتن زمام امور چترال زمامداری سلسله خاندان "کتور"⁵⁵ قوم آدم زاده را اساس گذاشتند. شهزاده های کنونی چترال یا فامیل مهتر⁵⁶ از بازماندگان پسران سنگین علی (یکی از اجداد قوم آدم زاده) میباشند که در سال ۱۲۲۰ میلادی قدرت را بدست گرفت و تا سال ۱۹۲۹ با خاتمه یافتن حکومت ایالتی چترال، حکم‌فرمایان چترال بودند.

برطبق اسناد محترمانه انگلیس‌ها⁵⁷، مهترهای چترال تا سال ۱۸۷۲ تحت نفوذ افغانستان بودند و بعد از آن تابع کشمیر گشتدند. امیر شیرعلیخان فرمانروای چترال، مهتر امان‌الملک را از جمله فیودال نشین‌های خود میدانست. مقامات انگلیسی اعتراض میکنند که با

وجود انکار مهتر و برسیت نشناختن این ادعا توسط حکومت هند بریتانی، این ادعا عاری از حقیقت نبود.⁵⁸

مداخله انگلیس‌ها در چترال

از نظر تاریخی علایق انگلیس‌ها با چترال به سال ۱۸۵۸ م برمیگردد. درین سال مقامات انگلیسی با بیم و ترسی که از روس‌ها در آسیای مرکزی داشتند، با کنجکاوی هیئتی را برای مطالعه اوضاع و یافتن دوستان به چترال فرستادند در سال ۱۸۸۵ کرنیل ویلیام لاکهرت (Colonel William Lockhart) برای ارزیابی کوتلهای هندوکش فرستاده شد تا چگونگی راپور سال ۱۸۷۴ بیدولف (Biddulph) در مورد کوتل "بروغیل" بحیث یک مسیر عملی حمله روس‌ها از سمت شمال را بررسی کند. لاکهرت در راپورش تنها از اهمیت ستراتیژیک کوتل "دوراه" یاد آورشد در سال ۱۸۸۸-۱۸۸۹ کرنیل الگیرنون دیورن (Colonel Algernon Durand) برای عقد یک قرارداد با مهتر چترال، مهتر امان‌الملک یا مهتر کبیر فرستاده شد مطابق به این قرارداد، مهتر وظيفة نظارت بر کوتلهای شمالی و شمال غربی و مانع شدن از ورود بیگانگان را بمقابل قبولی معاش مستمری سالانه و حمایت از چترال توسط انگلیس‌ها به عهده گرفت.⁵⁹

⁵⁴. Robson, Brian (2004). ص ۳۳.

⁵⁵. کتور در زبان چترالی یا زبان کهوار، دلیل و شجیع را گویند.

⁵⁶. لقب فرمانروای شاه چترال

⁵⁷. اسناد محترمانه انگلیس، شماره ۴۴۰، مؤرخ آگسٹ ۱۸۸۱.

⁵⁸. همانجا

⁵⁹. Robson, Brian (2004) ص ۳۲.

امان الملک برای مدت سی (۳۰) سال بر چترال حکومت کرد و با استفاده از کمک انگلیس‌ها و ملوک الطوایفی در افغانستان ساوه قلمرو ش را از قسمت‌های بالائی گلگیت تا اسمار و نزدیکی‌های چغان سرای یا چغه سرای کنر وسعت داد. مهتر کبیر، امان‌الملک بتاریخ ۳۰ آگوست ۱۸۹۲ به اثر یک حمله قلبی بصورت ناگهانی درگذشت و جنجال جانشینی اش را به شانزده (۱۲) فرزندش به میراث گذاشت.

با استفاده از غیبت نظام‌الملک پسر بزرگ و مدعی وارث اصلی قدرت که در هنگام وفات پدرش بیرون از ساحه در چترال شمالی بود، افضل‌الملک، پسر دوم مهتر، قدرت را بدست گرفت و خود را مهتر چترال اعلام کرد. با شنیدن این خبر، نظام‌الملک به گلگیت رفت و برای بدست آوردن قدرت، از نماینده‌انگلیس‌ها طالب‌کمک شد. در عین زمان، مهتر جدید افضل‌الملک، سه‌تن از برادرانش را به نام‌های شاه‌الملک، وزیر‌الملک و بهرام‌الملک کشت.⁶⁰ اما در مدت کمتر از یک‌سال خود نیز مورد حمله کاکایش، شیر‌افضل خان، که در افغانستان زندگی میکرد، قرار گرفته کشته شد و قدرت به شیر‌افضل خان (یگانه برادر مهتر کبیر امان‌الملک، که تا هنوز زنده و در افغانستان در تبعید سیاسی بسر میبرد) رسید.

با شنیدن خبر اقتدار شیر‌افضل خان، مقامات انگلیسی به نظام‌الملک (پسر بزرگ مهتر کبیر امان‌الملک) کمک کردند تا به چترال رفته و در صورت شکست دادن شیر‌افضل خان مهتر چترال شود. شیر‌افضل خان در جنگ شکست خورد و دوباره به افغانستان

⁶⁰. محمد افضل خان (تاریخچه مختصر چترال و کافرستان)

برگشت در اوایل سال ۱۸۹۳ شیر افضل خان توسط امیر عبدالرحمن خان به کابل احضار شد و در آنجا تحت مراقبت قرار گرفت. چند ماه بعد امیر عبدالرحمن خان به انگلیس‌ها وعده تحریری داد که به شیر افضل خان اجازه ایجاد مزاحمت دوباره در چترال داده نخواهد شد. نظام‌الملک توسط مقامات انگلیسی بحیث مهتر چترال شناخته شد و وی نیز از آنها تقاضا نمود تا نماینده‌انگلیس‌ها در چترال اقامت داشته باشد. یک هیئت اعزامی انگلیس‌ها به تاریخ ۲۵ می ۱۸۹۳ به چترال رسید و به اصلاح به اصلاح امور پرداخت. با برگشت این هیئت در ماه می به گلگیت، یک نماینده سیاسی انگلیس بنام کپتان ینگ هزبند (Capt. Younghusband) با یک دستهٔ محافظینش در آنجا باقیماند تا هم مهتر را تشجیع کند و هم اوضاع را تحت نظارت داشته باشد و برای حکومت هند بریتانی از آن منطقه سرحد اطلاعات مؤوث بفرستد.⁶¹

بعد از دو سال در جنوری سال ۱۸۹۵ نظام‌الملک نیز توسط برادر کوچکترش، امیر‌الملک پسر هشتم امان‌الملک بقتل رسید. امیر‌الملک با گرفتن قلعه چترال نماینده به لوتنت گوردون معاون نماینده‌گی سیاسی انگلیس‌ها (Assistant Political Agent) فرستاد و از آنها خواست تا وی را فوراً بحیث مهتر چترال برسمیت بشناسد. درین وقت غازی عمراخان⁶²، یکی از مخالفین سر سخت

⁶¹. Robson, Brian (2004) ص ۳۳؛ محمد افضل خان (تاریخچه مختصر چترال و کافرستان)

⁶². غازی عمراخان پسر امان‌خان و نواسهٔ فیض طلب خان در سال ۱۸۷۰ در قبیلهٔ مست خیل‌های عیسی خیل با جور در سرحد آزاد تولد شده بعد از برادر کلانش به

استعمار انگلیس، که شوهر خواهر امیرالملک بود، بر علاوه کنترول منطقه سرحدی "نارپه" در چترال پیشروی کرد و "قلعه دروش" را محاصره نمود. مقامات انگلیسی که بر امیرالملک اعتماد نداشتند و او را مخالف خود میدانستند، میترسیدند قتل نظام الملک به حمایت غازی عمراخان، به همدستی شیر افضل خان و رضائیت امیر عبد الرحمن خان افغانستان یک تو طئه باشد. لذا آنها به بهانه رسیدن اطلاع از مرکز برسیت شناختن امیرالملک را به تعویق انداختند. آنها همچنان نماینده سیاسی خود در گلگیت، جورج رابرتسن (George Robertson) Surgeon Major (63) را با چهارصد (۴۰۰) نفر محافظ برای مواضع اوضاع به چترال فرستادند. بوی قلعه شاهی چترال (قلعه اجدادی مهتر) را تصرف کرد، در آنجا اقامت گزید و خواهان فرستادن قواتی بیشتر شد.

اما با رسیدن قواتی بیشتر کشمیری، برخلاف انتظار انگلیسی‌ها، اوضاع با ظاهر شدن دوباره شیر افضل خان برهم خورد. رابرتسن، امیرالملک را بازداشت نمود، برادر صغیر دوازده (۱۲) ساله اش را

خانی جندول و دیر رسید. بوی بعد از ادای فریضه حج در سال ۱۸۸۰ و دیدار با مولانا رشید احمد کنگوکی تحت افکار انقلابی و ضد استعمار انگلیسی قرار گرفته و به مبارزه ملی و ضد انگلیسی پرداخت. او با شکست دادن دلاور خان حکمران باجور و محمد شریف خان، خان دیر، با قواتی امیر عبد الرحمن خان جنگید. عمراخان بعد از شکست در چترال به افغانستان پناهنده شده در آنجا ظاهرآ بحیث مهمان ولی در حقیقت تحت نظرارت امیر عبد الرحمن خان قرار داشت. بوی در سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری شمسی در کابل وفات یافته و در واصل آباد چاردھی بخاک سپرده شد. غازی عمراخان ده پسر داشت که از آن جمله عبدالمتین خان در غیابت پدر به مبارزاتش در منطقه جندول ادامه داد.⁶³ نویسنده کتاب معروف کافرهای هندوستان

تا رسیدن امر حکومت هند بریتانی بحیث مهتر مؤقت تعینکرد. او همچنان راپور داد که "غیرت" یک موضع مستحکم دفاعی در ۱۰ میلی شمال "دروش" بمقابل جنگجویان غازی عمراخان به مقاومت ادامه میدهد. شیر افضل خان که حال از حمایت سران قبیله متند آدم زاده برخوردار بود به همکاری عمراخان از انگلیسی‌ها خواست که از خاک چترال بیرون شوند ورنه با زور به این کار مجبور خواهند شد. آنها موضع "غیرت" را تصرف نموده گاریزون انگلیسی‌ها در قلعه چترال محاصره نمودند. گاریزون انگلیسی‌ها شامل چهارصد و نزدیک (۴۱۹) مرد جنگی، کارمندان اداری، کارمندان ترانسپورت، خدمتگاران و پنجاه و دو (۵۲) نفر چترالی بود.

در جنگ شدیدی که به تاریخ سوم مارچ ۱۸۹۵ در اطراف قلعه چترال رخ داد، قواتی انگلیسی بعد از تحمل تلفات سنگین خود را به مشکل به قلعه چترال رسانیدند واما تا ۱۹ اپریل و رسیدن قواتی انگلیسی از گلگیت تحت قیادت کرنیل کیلی (Colonel Kelly) و جنرال لو (General Low) برای مدت یک و نیم ماه در محاصره شدید قرار داشتند. در دوران این محاصره دو ضربه کاری دیگر نیز به انگلیسی‌ها وارد شد. ضربه اولی دستگیری دو صاحب منصب انگلیسی در منطقه "ریشون"، و از بین بردن وسایل و غنیمت گرفتن چهل هزار مردمی بود. ضربه دوم هم نابودی یکصد (۱۰۰) نفر از سربازان قطعه چهاردهم سکها تحت قوماندۀ کپتان راس (Captain Ross) بود. بالاخره انگلیسی‌ها با ارسال دو قوه کوشیدند به محاطه ۴۲ روزه قلعه چترال خاتمه بخشنید. انگلیسی‌ها با اعزام یک قواتی پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفری تحت قوماندۀ جنرال لو از راه کوتل ملکند، سوات و دیر؛ و یک قواتی ششصد (۶۰۰) نفری قطعه ۳۲ پیش

قراولان تحت قوماندۀ قوماندان عمومی گلگیت⁶⁴ از طریق "کوتل شندور" و "مستوج" بعد از جنگ های شدید توانستند شیر افضل خان را دستگیر نمایند و با شکستاندن حلقه محاصره قوای خود را نجات دهند. لذاعمرا خان نیز منطقه را ترک گفته به افغانستان رفت. مهتر امیرالملک یکجا با کاکایش به مدراس هندوستان فرستاده شد. انگلیس ها بعد ازین واقعات برای کنترول بهتر چترال آنرا از گلگیت جدا ساخته به قسمت های شمالی ایالت سرحد شمال غربی ملحق ساختند.⁶⁵ با نصب شجاع الملک خورده سال بحیث مهتر، انگلیس ها برای اداره بهتر چترال، باجور، دیر و سوات و دور نگهداشتن این مناطق از ساحة نفوذ امیر عبدالرحمن خان، به ساختن یک پالیسی جدید پرداختند.⁶⁶

تعیین سرحدات و مناقشات سرحدی بین کنرو چترال

معاهدات انگلیس و سرحدات اجباری فعلی در اوج قدرت احمد شاه ابدالی (۱۷۲۲) امپراتوری افغانستان کشمیر، پنجاب، سند، و قسمت های از خراسان را احتوا میکرد. افغانستان آنروز با نظارت بر راه های تجاری که ایران، آسیای مرکزی و ترکستان شرقی را با هندوستان وصل میکرد، بعد از امپراتوری عثمانی بزرگترین دولت شرق میانه بود.⁶⁷

⁶⁴ Encyclopedia Britannica. (1911).
⁶⁵ Robson, Brian (2004). صفحات ۳۳-۳۴؛ محمد افضل خان (تاریخچه

مختصر چترال و کافرستان)؛ Buyers Christopher. (2004).

⁶⁶ استاد محترمه‌انگلیس، شماره ۴۴۰، مؤرخ آگسٹ ۱۸۸۱.

⁶⁷ Noelle Christine (1997)، ص ۲.



در دو دهه اول قرن ۱۹ رنجیت سنگ با استفاده از جنگ های داخلی افغان ها از دریای "اندوس" یا دریای "سنند" که به پشتو آنرا "اباسین" گویند، گذشته وادی پشاور و دیره جات را تسخیر نمود. رنجت سنگ کسی بود که شاه زمان هنگام لشکر کشی در سال ۱۷۹۸ بر هند، ایا لات لاهورو پنجاب را برابر وی داده بود. بیا روی کار آمدن رنجت سنگ در پنجاب، حاکمیت امرای افغان در مأورای سند و کشمیر ضعیف شد و کاربه جایی رسید که شاه شجاع آخرین وارث امپراطوری ابدالی، پس از شکست در برابر شاه محمود در سال ۱۸۰۹ میلادی به دربار رنجیت سنگه پناهنده شد.

وقتی انگلیس‌ها سکه‌ها را شکست دادند، سرحدات قلمرو آنها را نیز به میراث برند.⁶⁸ استعمال اصطلاحات سرحد آزاد و قبایل آزاد هم از همین جا رایج می‌شود به گفتهٔ فریزر-تیتلر تخم منازعات و تلخی‌های متعدد بعدی روابط افغان-انگلیس را میتوان در این جایافت. وی در رابطه با وضعیت قبایل آزاد می‌گوید که از نظر ملیت و تابعیت آنها افغان بودند و در داخل قلمرو امپراتوری احمد شاه درانی زندگی می‌کردند. مناطق غرب دریای "سندر" یا "اباسین" وقتی از دست افغانها رفت که انگلیس‌ها بخش‌های آنرا از سکه‌ها گرفتند و به زور تحت سلطه خود نگهداشتند. اگر امیر دوست محمد خان توامندی حکمرانی و اداره کردن این مردم رزمجو را میداشت، به مشکل میتوانستیم از حق حاکمیت او بر سرزمین و مردمی منکر شویم که در غرب سرحدات سابق اداره سکه‌ها قرار داشتند. باتوانی او سبب شد که این اقوام در آن وقت و برای سالیان متتمادی بعدی به حیث قبایل آزاد شناخته شوند.⁶⁹

انگلیس‌ها با ادامه سیاست توسعه جوئی (Forward Policy) خود تحت تاثیر صاحبان صنایع آن کشور برای توسعه مستعمرات و بازار فروش مصنوعات شان خواهان آن بودند که با اشغال مناطق سرحد آزاد افغانستان را هم مانند هندوستان در چارچوب مستعمرات خود در آورند، اما با مقاومت شدید اقوام سرحد آزاد روبرو شدند. در طول مدت سی (۳۰) سال از اشغال ایالت سرحدی تا جنگ دوم افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۴۹-۱۹۷۹) انگلیس‌ها ۳۷ بار به این مناطق

لشکر کشی کردند. نائب‌السلطنه هند بریتانی لرد لایتون (Lord Lytton) در رابطه با آزاد منشی اقوام این مناطق اعتراف می‌کند: "من معتقد هستم که درین وقت سرحدات شمال غربی ما مجسم کننده یک نمایش بینظیریست؛ حد اقل من هیچ جای دیگری را سراغ ندارم که بعد از گذشت ۲۵ سال اشغال آرام، یک نیروی بزرگ متمند بر همسایه‌های نیمه وحشی خود تا این اندازه نفوذ کم داشته باشد و تا این اندازه بیخبر باشد که منطقه به فاصله یک روز دوری به سواری اسپ از مهمترین گاریزون‌های عسکری مامنطقة نا شناسی باشد و حتی زندگی انگلیس‌ها یک یا دو میل آنسوی سرحد به صورت مطلق تضمینی نداشته باشد.⁷⁰

افغانستان حالا بین دو قدرت رقیب یعنی روسیه تزاری در شمال و هند بریتانی در جنوب به حیث یک میدان نبردی قرار داشت که بعد ها به حیث "بازی بزرگ آسیا" شهرت یافت. امپراطوری بریتانیا، بنا بر تشویشی که از پیشروی قوای نظامی امپراتوری تزار روس به جانب جنوب داشت، راه مذاکره را با مراجع روسی باز کردند تا توانسته باشد سرحد شمالی افغانستان را ثبت و جلو تجا وز روسها به طرف جنوب را بگیرد.

توافق نامه سال ۱۸۷۳ روس‌ها مبنی بر احترام گذاردن به سرحد شمال و تحمیل موافقنامه‌های ۱۸۸۸ آمو دریا و ۱۸۹۵ پامیر با روس‌ها

.⁶⁸ ۱۸۶۱، صفحات ۱۸۱ و ۱۸۳، Fraser-Tytler, W. K. (1967).

.⁶⁹ ۱۸۴۹، همانجا ص ۱۸۴.

.⁷⁰ ۱۸۷۷، ۲۲ اپریل نائب‌السلطنه لرد لایتون، اوراق پارلمانی، جلد ۵۸ سال ۱۸۷۸.

جنگ استرداد استقلال افغانستان

کوشش های بود برای حل تشنیج زدایی میان روسیه و انگلیس و رفع مشکل نشانی کردن حوزه نفوذ در مورد افغانستان هردو کشور



پیشوی انگلیس ها و روس ها در قرن نزدهم

بریتانیا و روسیه می خواستند افغانستان دارای سرحدات شمالی و جنوبی مشخص باشند. البته مرز های که بدین ترتیب تعین شد کاملاً جنبه ستراتیژیک داشتند و با هیچ محدودیت تاریخی و قومی ارتباط نداشتند.

جدا ساختن تدریجی قسمت های از خاک افغانستان

انگلیس ها برای دستیابی به سرزمینهای بیشتر کوشیدند هندوستان بزرگ را به قطعات کوچکتر امیر نشینها تقسیم کنند. از طرف دیگر تاخت و تاز از خارج و جنگ های قدرت طلبی شهزادگان سدوزائی و تنازعات شان با رهبران بارکزائی سبب انحطاط حکومت مرکزی و ایجاد امارتها و فئودال نشینی های محلی شد. انگلیس ها با استفاده ازین فرصت و تحمل معاهدات مختلف چون معاهده مثلث بین شاه شجاع، رنجیت سنگھ، معاهده گندمگ و دیورند

جبهه فراموش شده چترال و کنر

کوشیدند قسمت های از سرزمین ما را جدا ساخته افغانستان را به ازوا کشانند.⁷¹ سرزمین های که تدریجاً در طول قرن نزده از دست رفته اند قرار آتیست⁷²:

- ولایت خراسان در شمال غرب افغانستان در زمان شاه محمود ابدالی (۱۸۰۳) به حکومت قاجاری ایران
- قلعه اتک در ساحل دریای سند در سال ۱۸۱۲ و ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ به حکومت سکه های پنجاب
- ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ در دوره محمد زایی ها به پنجاب
- دیره غازی خان در سال ۱۸۲۱ به پنجاب
- ولایت پشاور در سال ۱۸۲۳ توسط سکه ها اشغال گردید
- ولایت سند را در سال ۱۸۴۳ انگلیس ها متصرف شدند
- ولایت بلوچستان در سالهای ۱۸۵۴ و ۱۸۷۷ توسط انگلیس ها اشغال شد
- ولایت مرو را در سال ۱۸۸۴ در زمان امیر عبد الرحمن خان دولت تزاری روس اشغال کرد
- مناطق مهم چون شال-فوشنچ تا کوژک، کرم و لندی کوتل بر اساس معاهده گندمک از طرف یعقوب خان به حکومت انگلیس واگذار شد

⁷¹ کنر تا اوایل قرن ۱۹ تقریباً مستقل بود و تا اندازه به دو بخش تقسیم شده بود. یک قسمت محدود آن که نواحی بالاتر از شیگل در نزدیکی چغه سرای (اسعد آباد کنونی) را احتوا میکرد تحت اداره خانی (فیودال نشینی) اسмар بود. قسمت عمدآ آن که تا خیوه و جلال آباد در امتداد دریای کنر قرار داشت تحت اداره خانی (فیودال نشینی) پشت بود که توسط سیدان یا پاچایان پشت اداره میشد.

⁷² عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، صفحات ۲۷-۲۸.

- منطقه پنجده در سال ۱۸۸۵ در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان بدست روسیه تزاری افتاد.

سوات، باجور، چترال، علاوه های ارنوی و وزیری در سال ۱۸۹۳ به اساس معاہدہ دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیس ها داده شد. مطابق به ماده سوم قرارداد دیورند، "دولت بریتانیا موافقت میکند امیر "اسمار" و وادی بالاتر از آن را تا "چنگ"⁷³ در دست داشته باشد از طرف دیگر امیر موافقت میکند که هیچ وقتی در "سوات"، "باجور" یا "چترال" به شمول "ارنوی" یا دره باشگل "مداخله نکند".

یک دیپلومات و محقق انگلیس که سال های مددی در ایالت شمال غربی هند بریتانی و بعداً سفارت انگلیس در کابل ایفا وظیفه نموده در باره نواقص و غیر منطقی بودن خط دیورند مینویسد که: "خط دیورند، اگرچه احتمال دارد در آن شرایط یکی از بهترین خطوط (سرحدی) ممکن بوده باشد، دارای فواید محدود اما نواقص متعدد است. این خط از نظر قوم شناسی، ستراتیشیکی و جغرافیوی غیر منطقی میباشد. این خط نه تنها یکی از بزرگترین حوزه های رودخانه سند را بدو قسم تقسیم میکند، بلکه یک ملت را بدو پارچه تقسیم نموده حتی اقوام را تقسیم میکند. تعجب آور است که عبدالرحمن چنین سرحدی را قبول کرد"⁷⁴. وی علاوه میکند که "این یک حقیقت است که با وجود امضا کردن قرارداد،

⁷³. اسم اصلی این منطقه "خونک" میباشد. قریه معروف خونک زادگاه شادروان "غازی خان چوپان" قوماندان مجاهدین در دوران جنگ روس است

.⁷⁴ Fraser-Tytler, W. K. (1967). صفحات ۱۸۹-۱۸۸

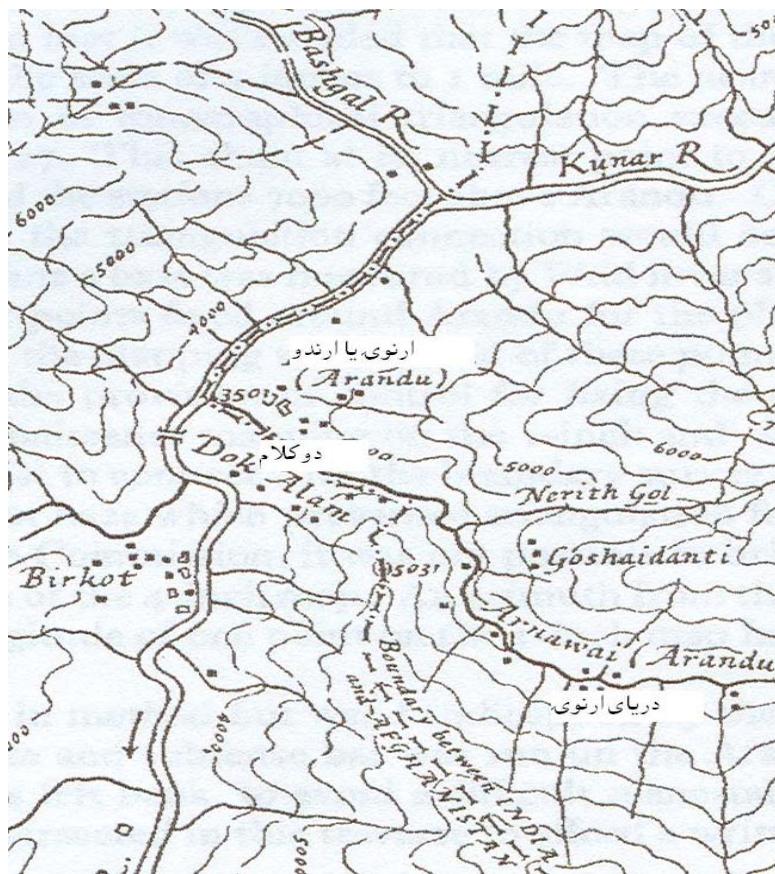
وی (امیر عبدالرحمن خان) از قبول کردن بعضی از جزئیات نقشه ضمیمه آن قرارداد خودداری نمود⁷⁵.

نویسنده انگلیسی کتاب "سرحدات هندوستان ۱۸۸۰-۱۹۰۰" نیز اعتراف میکند⁷⁶ که امیر قرارداد را امضا نمود. کمک سالانه او به شش لک روپیه از دیاد یافت و او امضا نمودن نقشه را از قلم انداخت که قرار بود قرارداد را ترسیم کند.

سرحد در منطقه ارنوی، علامت گذاری نشده بود امضا قرارداد نومبر سال ۱۸۹۳ میلادی بین امیر عبدالرحمن خان و مورتمر دیورند (Sir Mortimer Durand) حدود ساحه نفوذ بین قلمرو افغانستان و هند بریتانی را روی کاغذ تعین نمود. قسمت های ازین سرحد که بعداً به نام خط دیورند مشهور شد بنا به شرایط و اوضاع خاص منطقه و قبایل آزاد تعین نشده بود. منطقه دوکلام یکی از آن مناطق سرحدی ای بود که مورد مناقشه دوامدار قرار داشت. دوکلام اسم زمین زراعتی است که در کناره چپ دریای ارنوی، "ارندو گل" و در جنوب قریه "ارنوی" یا "ارندو" واقع است.

⁷⁵. همانجا

Holdich, Thomas Hungerford (1901)⁷⁶



کمیسیون علامت گذاری سرحد

مطابق به قرارداد دیورند به تاریخ سوم دسمبر سال ۱۸۹۴ میلادی یک کمیسیونی تعین شد تا سرحد ساحة با جور تا چترال را علامت گذاری کند. ریاست هیئت انگلیسی را درین کمیسیون ریچارد اوندی (Richard Undy) و ریاست هیئت افغانی را سپه سالار غلام حیدر خان چرخی به عهده داشت. کمیسیون بعد از اولین جلسه در جلال آباد به طرف وادی کنر حرکت نمود و تنها تا منطقه

نیشگام "به پیش رفت درین وقت "عمراخان "ساحه ناری" را که انگلیس‌ها آنرا "نارست" می‌گویند در دست داشت و به همکاری شیر افضل خان، مهتر چترال و نماینده انگلیس‌ها را در قلعه چترال تحت محاصره گرفته بود. کمیسیون تا هفته دوم ماه اپریل ۱۸۹۵ در نیشگام باقی ماند و تنها کاری که توانست نقشه کشی قسمت‌های از سرحد بین کوتل "ناوه" تا اینجا بود^{۷۷}. کار این کمیسیون بدون علامت گذاری سرحد در منطقه ارنوی تنها با تهیه نقشه و توافقی به پایان رسید که بعداً به نام قرارداد "اوندی" نامیده شد. کمیسیون، مشکلات منطقه ارنوی را که در اشغال "عمراخان" قرار داشت، درک نمود. یعنی منطقه که سرحد کنر از حومه "ارنوی" که انگلیس‌ها و چترالی‌ها آنرا "ارندو" گویند، می‌گذشت. چون کمیسیون نتوانست ازین منطقه بازدید کند، در توافقنامه آنرا به شکل چند آبشار ترسیم نموده علاوه کرد که علامت گذاری باید بعداً در خود محل صورت گیرد و سرحد درین ناحیه شاید برای حفظ حقوق باشندگان محل به تغیراتی ضرورت داشته باشد.

از آن تاریخ به بعد سرحد درین ساحة ارنوی و دوکلام همیشه مورد مناقشه بوده است. خلاصه تاریخچه این مناقشات قرار آتیست:

- در سال ۱۸۹۲ افغان‌ها بر ادعای مالکیت دوکلام تأکید نموده از زارعین طالب مالیه شدند. حکومت هند بریتانیو به باشندگان ارنوی اطمینان داد که از حق مالکیت شان دفاع نموده و دوکلام را بخشی از خاک چترال میداند.

⁷⁷ Hay. W. R.; Crone. D.R. (1933). نشانه گذاری سرحدات هند - افغان در حومه ارنوی. زورنال جغرافیه انجمن شاهی جغرافیوی انگلستان، دوره ۸۲، شماره ۴، (اکتوبر سال ۱۹۳۳)، صفحات ۳۵۱-۳۵۴)

- در سال ۱۹۱۲ افغان ها چند نفر پولیس چترالی را بازداشت نمودند. این افراد بعداً با دادن اخطار که ازین به بعد باید وارد خاک دوکلام شوند، ازاد شدند و افغان ها به گرفتن عشر ادامه دادند.
- در دوران جنگ استقلال جنگجویان افغان دوکلام و ارنوی را اشغال نموده تا دمنشار پیشافتند.
- در مذاکرات صلح میسوری ، انگلیس ها ازینکه افغان ها قسمت های از خاک چترال را ده میل دورتر از سرحد کنر کماکان در دست دارند احتجاج نمودند طرف افغانی ادعا داشت که اشغال کنندگان قوای "شهزاده عبدالرحمن خان "از فامیل مهتر چترال میباشد. درین کنفرانس (اپریل سال ۱۹۲۰) افغان ها به هئیت انگلیسی اطلاع دادند که امر تخلیه لمبریت به قوای افغانی صادر شده است. ارنوی و دوکلام کماکان بدست افغان ها باقیماند
- در ششمین جلسه مذاکرات صلح بین افغان ها و انگلیس ها، مرحوم عبدالهادی خان (داوی) گفت که افغان ها تا وقتی به یک توافق رضایت بخش نرسند، ارنوی را تخلیه نخواهند کرد. در آخرین مجلس این کنفرانس دابس (Dobbs) رئیس هئیت انگلیسی باز هم خواستار تخلیه ارنوی شد.
- در ادامه مذاکرات صلح در کابل، عقب نشینی قوای افغانی از ارنوی به عقب نشینی قوای انگلیسی از تورخم مربوط شد.
- در مذاکرات صلح کابل در بخش مربوط به سرحد در تورخم "دابس "اظهار داشت که تا افغان ها "ارنوی" را تخلیه نکنند، تورخم به افغان ها داده نخواهد شد.

- ارنوی تا ۲۲ جنوری سال ۱۹۲۲ در تصرف افغان ها باقیماند. در نتیجه قرارداد صلح، افغان ها به شرطی ارنوی را تخلیه کردند که انگلیس ها اجازه اعمار تأسیسات نظامی را در آن منطقه نخواهند داشت.
- دوکلام در تصرف افغان ها باقیماند
- در سال ۱۹۲۴ افغان ها یک قلعه عسکری را در دوکلام اعمار کردند.
- در ماه می سال ۱۹۲۵ پی در مقابل دوکلام بالای دریای کنر اعمار شد.
- در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۵ معاون نماینده سیاسی چترال به حکومت هند بریتانی را پور داد که تحکیم سلطه افغان ها یکجا با دیدار صاحب منصبان پائین رتبه در امتداد ساحل جنوبی دریای ارنوی از "دوکلام "تا "زکهینی "توسعه یافته است.
- در ماه مارچ ۱۹۲۷ مأمورین افغانی اظهار داشتند که حق جمع آوری مالیه از منطقه "رام رام "در مجاورت "دوکلام "را دارند.

موقع خانواده مهتر در رابطه با انگلیس ها و جنگ استقلال

ریاست چترال در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس تحت نظر نماینده انگلیس میجر ریلی اداره میشد. موصوف در شهر چترال اقامت داشت. در شرایط غیر جنگی، گاریزون عادی قوای عسکری ۱۱/۱ راجپوت و قوای سکاوت چترال، در شهر چترال تحت فرماندهی میجر ریلی، و قوای باقیمانده بشمول قطعه بطریه کوهی شماره ۲۳، یک قطعه شماره دوم نقب زن و قوای ماین گذار، در بارک های قلعه

عسکری دروش تحت فرماندهی کرنیل "سامبورن - پالمر" اقامت میداشتند.

شجاع الملک مهتر دست نشانده چترال در سال ۱۹۱۹ حدود ۴۲ سال عمر داشت. وی در جنگ سوم افغان و انگلیس با انگلیس‌ها همکاری نزدیک نمود و با شرکت فعال فرزندان و برادرانش بشمول ازدست دادن یک برادرش درین جنگ، لقب والاحضرت (His Highness) و امتیاز سلامی فیر ۱۱ توپ را کمایی نمود. اما تمام افراد خانواده مهتر با انگلیس‌ها میانه خوبی نداشتند. درین زمینه میتوان از سه شخصیت ضد انگلیسی این خانواده نامبرد: ا. مهتر شیر افضل خان: جوانترین پسر شاه افضل ثانی مهتر چترال و برادر امان‌الملک مهتر کبیر بود که در سال ۱۸۵۸ به افغانستان پناه برد. بعد از بازگشت از افغانستان و کشتن برادرزاده اش مهتر افضل الملک، برای مدت کوتاهی مهتر چترال بود. در اوایل سال ۱۸۹۳ از برادرزاده دیگر شتحت تحت حمایت قوای انگلیسی شکست خورد و به افغانستان برگشت، اما یک سال بعد دوباره برگشت و قلعه چترال را برای مدت ۴۲ روز محاصره کرد. شیر افضل خان بعد از شکست توسط انگلیس‌ها دستگیر شده و تا وفاتش در سال ۱۹۲۳ در مدراس هند بریتانیوی زندانی و تبعید بود.

ب. مهتر امیر‌الملک: هشتمین پسر مهتر کبیر امان‌الملک و از سرخست ترین دشمنان استعمار انگلیس بود. در اول جنوری سال ۱۸۹۵ مهتر چترال شد، اما از طرف انگلیس‌ها به رسمیت شناخته نشد. بعد از مداخله نظامی انگلیس‌ها از قدرت خلع و



دستگیر شد. وی نیز با کاکایش مهتر شیر افضل خان به مدراس هند بریتانیوی فرستاده شد و تا وفاتش در سال ۱۹۲۴ در زندان و تبعید بسربرد.

ج. مهتر جو (شهزاده عبدالرحمن خان): پسر مهتر کبیر امان‌الملک و برادر مهتر دست نشانده انگلیس‌ها شجاع الملک و یکی از سرخست ترین مخالفین آنها بود. در ابتدا صوبه دار⁷⁸ عساکر هندی چترال در اردوی هند بریتانیوی بود. در سال ۱۹۰۹ بعد از ایجاد مراحمت با دو برادرزاده اش چترال را ترک گفت و به کابل رفت.⁷⁹ مهتر عبدالرحمن خان در جنگ سوم افغان و انگلیس یکجا با غازی میرزمان خان کنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی در جبهه چترال و کنر سهم فعال داشت و به پاداش خدماتش به رتبه کرنیلی بحیث سرحدار بریکوت مقرر شد. مهتر جو عبدالرحمن خان، پدر شخصیت اجتماعی شناخته شده و معروف، خان جلاله عبدالملک خان بود. پسران خان جلاله آقایان امان‌الملک، نجات‌الملک، شجاع‌الملک، نصیر‌الملک، مسیح‌الملک و حیات‌الملک به استثنای سه پسر شان غلام‌رضا، غلام‌رشید و مجاهد‌الاسلام که خورده‌سال بودند بعد ها در دوران جهاد علیه تجاوز ارتش سرخ روسیه در افغانستان نیز وطن دوستی شان را ثابت نموده، در مبارزات مسلحه آزادیبخش شرکت فعال داشتند.

قوای افغان در محاذ چترال و ارنوی

⁷⁸. (Subadar of the Chitral Levies) صوبه دار رتبه عسکری بالاتر از جمع دار و پایانتر از صوبه دار می‌جر بود که معادل کپتان در اردوی انگلیس و رساله‌دار در قوای سواره هند آنوقت می‌شد.

⁷⁹. اسناد محترمانه انگلیس، مربوط به کی در چترال کیست، شماره پنجم.

بر طبق اسناد مختلف از منابع انگلیسی⁸⁰، جنگجویان افغانی مستقر در طول سرحدات عبارت بودند از:

1. لشکر مجاهدین قومی تحت رهبری قوماندان جبهه چترال و ارنوی، غازی میرزمان خان کنری.
2. سه کندک پیاده با ۸ توپ کوهی و ۴ ماشیندار در بریکوت
3. سه کندک قوای نظامی با ۴ توپ کوهی در اسمار

مرحوم عبدالخالق اخلاص، شاعر و نویسنده معروف وقت کنر که خود با غازی میرزمان خان قوماندان و فاتح این جبهه در محاذ چترال و ارنوی، شرکت داشت، به استناد فرمان فرستاده شده از مرکز مینویسد که "نظامیان سه کندک و متشكل از کندک های اسمار، چغه سرای و سرکانی بودند"⁸¹. این ارقام با راپور قوماندان عمومی ارتش هند بریتانی، جنرال مونرو General Sir Charles Carmichael Monro راجع به معلومات حکومت هند بریتانی در باره عملیات اخیر بمقابل افغانستان، شباهت دارد که توانمندی آتش نظامیان افغان، مستقر در سرحدات چترال، بین کنر (خاص) و اسمار را دو هزار تفنگچی و چهار توپ ذکر میکند و علاوه میدارد که توانمندی حقیقی امیرنه در قوای نظامی (که به ذات خود یک تعداد کوچک است)، بلکه در اهمیت استعداد نهانی جنگی قبایل هردو طرف سرحد نهفته بود.⁸².

یکی از مشکلاتی که هم قوای نظامی و هم لشکر قومی با آن مواجه بودند، مشکل اکمالات بود. چون هیچ کدام سیستم منظم و مؤثر ترانسپورتی که مهامات مورد ضرورت جنگجویان نامرتب قومی را برساند، وجود نداشت جنگجویانی که به لشکر فراخوانده میشدند، آذوقه خود را نیز با خود برداشته حمل میکردند که آنهم بیش از ده روز دوام نمیکرد. این مشکل باعث میشد که جنگجویان بعد از آن به خانه هایشان برگردند و لشکر پرآگنده شود.⁸³ برای رفع این مشکل، فرمانده کل جهاد استقلال، غازی امان اللہ خان، طی فرمانی به لوای اسمار تحت فرماندهی جنرال عبدالوکیل خان نورستانی وظیفه داد تا مسئولیت اکمالات و رساندن آذوقه و مهامات را به عهده داشته باشد. این لوا تنها بعد از ماه جون برای نگهداری پوسته های تسخیر شده توسط لشکر مجاهدین قومی بطرف بریکوت و ارنوی حرکت کرده⁸⁴ و در جنگ های بعدی که مدت ها بعد از اعلام آتش بس و پیمان صلح نیز ادامه داشت، شرکت نمود. برای معلومات بیشتر راجع به بعضی از شخصیت های که درین محاذ جانفشنانی نموده اند به ضمیمه اول (مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی مراجعه شود).

Robson, G. N. (1963). Molesworth, G. N. (1996).⁸⁰

Brian (2004)⁸¹ ص. ۳۴

۱۴۳ ص. (۲۰۰۵) م. اخلاص، عبدالخالق⁸²

Burdett, A. L. P. (2002).⁸³ ص. ۵

Molesworth, G. N. (1963).⁸⁴ ص. ۸

جنگ سوم افغان و انگلیس. ۱۹۱۹، مربوط به L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: اسناد محرمانه استخارات انگلیس، بخش دوم مراسلات، ۱۹۱۹

قشون انگلیس‌ها در محاذ چترال و ارنوی
واحد‌های قوای انگلیسی در جبهه چترال و ارنوی مرکب بودند
از⁸⁵:

1. یک قطعه بطریه کوهی شماره ۲۳ (پشاور)
2. قوای ۱۱/۱ راجپوت‌ها (۴۵۰ تفنگدار)
3. یک قطعه قوای چترال
4. قوای نقب زن شماره دوم (مدراس)
5. قوای مین گذاران
6. قوای عساکر سکاوت⁸⁶ چترال Chitral Scouts (یک هزار تفنگدار محلی تحت رهبری افسران انگلیسی)
7. قوای دو هزار نفری محافظین مهر

انگلیس‌ها و چترالی‌های که درین جبهه نقش عمده داشتند عبارت بودند از:

- أ. کرنیل سامبورن-پالمر
- ب. میجر ریلی
- ج. تام باورز
- د. کپتان چارلز کریمین
- ه. شهزاده ناصرالملک

Robson, Brian (1996). Molesworth, G. N. (1963). Paul Hinson (1996). ۸۵ ص ۱۳۶ (2004) صفحات ۳۴ و ۲۸۹

⁸⁶. عساکری که برای گرفتن اطلاعات از موضع و حرکات دشمن از آن استفاده می‌شود.

تلاش‌های غیر نظامی انگلیس‌ها در رابطه با محاذ چترال:

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تختیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس‌ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش‌های مذبوحانه و دسایس شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

1. استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان⁸⁷ در نواحی چترال و گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانی و سکرتر خصوصی نائب السلطنه انگلستان

⁸⁷. آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقه اسماعلیه میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل و ششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقه مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه‌ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدرو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسماعیل ابن جعفر پیروی نمودند، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷ نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیرهای توب را اعطای کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتمن، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده داشت.

در هند بریتانی (وایسرا) نوشته⁸⁸: "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهدتا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها (اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبرند- ز) در چترال و گلگت، وعده هم در کابل و پشاور هستند."

شهرزاده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت داد و سکرتر حکومت برای امور هند بریتانی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرا هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرامی را فرستاد که متن آن چنین بود: "وضاحت خط لطفاً اقدامات لازمه را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا خان ترجمه و در سرحد پخش شود:-آغاز.

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شکستاندن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانی را مورد حمله قرار دادند هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن

⁸⁸. استاد محترمانه استخارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: ۲۳۴ سند شماره.

صادقانه وظایف هر یکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند آغا خان. ختم

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعلیه در بمبئی فرستاده شد".

2. تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد : انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی⁸⁹ در افغانستان بود، نیز استفاده کنند. سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانی به نماینده سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشته: "اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد

⁸⁹. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. اوی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار روپنجدصد (۳۵۰۰ روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهار باع در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهار باع مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سیدعلی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

بود اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود."

به جواب این تقاضا، در تلگرام شماره ۵۴۸۵ مؤرخ ۱۴ می ۱۹۱۹ ذکر شده است^{۹۰}: "نقیب گفت که صدور اعلامیه رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعده داد که به تمام سوالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد."

۳. استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیة پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس‌ها از آن استفاده می‌کردند، طور نمونه، نائب السلطنه انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت^{۹۱} "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال

^{۹۰}. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محترمانه مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

FileP.1953/1919; L/P&S/10/819; سند شماره ۱۸۹.

^{۹۱}. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محترمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

FileP.1953/1919; L/P&S/10/819; سند شماره ۱۴۷.

غربی (صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکند".

۴. دادن وعده و امتیازات به نورستانی‌های کامدیش: انگلیس‌ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی‌های کامدیش، که در نزدیکی جبهه چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهه چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نائب السلطنه انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد^{۹۲} که " آیا میتوانم به کافر های^{۹۳} کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنديپ سینند)^{۹۴} تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان‌ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بربیکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تاثیرات قابل توجهی خواهد داشت." چنانچه در

^{۹۲}. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محترمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

FileP.1953/1919; L/P&S/10/819; سند شماره ۲۰۰.

^{۹۳}. هدف از نورستانی‌هایست که در سال ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در استناد و نقشه‌های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس‌ها هنوز هم به نام‌های کافرو کافرستان ذکر شده‌اند.

^{۹۴}. لنديپ سینندیا دریای کوتاه از سراشیبی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کنر منشا گرفته به استقامات جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کنر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد می‌شود.

صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس ها کارگر افتاد.

۵. پروپاگند و تبلیغات سئو علیه غازی امان الله خان :

روزانه کلاس Rosanne Klass نویسنده کتاب "بازدید مجدد بازی بزرگ" به نقل از "لارکرزن" نائب السلطنه بریتانیا در هند (۱۹۰۵-۱۸۹۹) مینویسد که "ترکستان، افغانستان، سرزمین های واقع در جنوب بحیره کسپین، ایران ... آن خانه های تخته سطونج هستند که بر رویش بازی بزرگ تسلط بر جهان به نمایش گذاشته شده است".^{۹۵} بریتانیا این بازی را با خنثی کردن تمام چال های روسیه و ایران و در جریان آن عقیم ساختن کوشش های آنده از زمامداران افغانی که خواهان اصلاحات جامعه افغانی بودند، و میخواستند کشور شانرا انکشاف دهند، به مهارت بازی کرد امپراتوری استعماری بریتانیا بسیار آشکارانه میخواست به افغانستان که هویت اسلامی داشت، اجازه دهد پیشرفت نماید، نیرومند شود و احتمالاً سبب الهام برای عصری سازی کشور های اسلامی دیگر شود.^{۹۶}

مقامات انگلیسی از اوایل سال ۱۹۱۷ را پور های در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به

^{۹۵} کلاس، روزانه ۱۹۸۷ (بازدید مجدد بازی بزرگ، نقل قول افتتاحیه ص. ۱)

^{۹۶} بـ گروال متقدعد، داکتر احسان الرحمن، آجندای امریکا در افغانستان و ماورای آن. پاک تربیيون، ۱۳ جنوری ۲۰۰۳.

از دیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل داشتند.^{۹۷} اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر متربقه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجه یک نوع مبارزه طلبی باشد آنها پیشینی میکردند که در صورت تصادم بین نیرو های ملا ها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردند و ملی گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی گرایان حاصل خواهند کرد.^{۹۸} وقتی سردار نصرالله خان یک روز بعد از شهادت امیر حبیب الله خان سلطنت خود را در جلال آباد اعلام کرد و با نائب السلطنه هند بریتانیوی بتعاس شد. نائب السلطنه به لندن اطلاع داد که آرزوی ما یک جانشین سالم و توأم با صلح و رفیقانه است. اگرچه امیر قبلی مصمم به حفظ توازن بود، شاید این معیار روز بروز تغیر بخورد. زیرا پله ترازو را نمیتوان یکسان نگهداشت. رفاقت نصرالله خان یقیناً برای ما گران تمام خواهد شد.^{۹۹} از همین سبب بود که حکومت بریتانیا به هند اطلاع داد که "در شناسائی حکومت جدید عجله نکنید تا آنکه نصرالله خان خود را خوب مستقر سازد." دولت انگلیس سعی ورزید که سردار نصرالله خان و یا سردار عنایت الله خان کمک آنها را قبول نموده به هند بریتانیوی پناهنده شوند. انگلیس ها از قدیم کوشیده بودند فرد یا افراد مخالف از فامیل سلطنتی را با خود به حیث گروگان یا پناهندۀ سیاسی

^{۹۷} Adamec, L. W. (1967). ۱۰۸، ص

^{۹۸} آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۲۴

^{۹۹} همانجا

نگهداشته باشند تا در صورت عدم اطاعت و سرکشی امیر کابل از آن به حیث مدعی تخت و تاج استفاده نمایند¹⁰⁰.

با مجبور شدن سردار نصرالله خان به کناره گیری، انگلیس ها تخت نشینی امان اللہ خان را منافی مقاصد خود میدانستند، لذا در صدد بهانه بودند تا افغانستان را مورد حمله قرار دهند، و به همین جهت قوای نظامی خود را در ایالت شمال غربی بسیج ساخته بودند¹⁰¹. آنها با زیرپا گذاشتن موازین و پروتوکول ها به نامه ۳ مارچ ۱۹۱۹ در رابطه با تقاضای استقلال تا ۱۵ اپریل جواب ندادند. عواملی چون وارخطائی بریتانیا از تعداد زیاد مسلمانان (۴۰٪) و وفاداری شان در اردوی حکومت هند بریتانی، اطلاع امان اللہ خان از اوضاع نا亨جارت داخلی هند، قلت مواد غذائی و اشیا به علت جنگ جهانی اول، انفلوzen شدید (۹۳٪) ازدیاد در قیم مواد خوارکی و ۹۰٪ در مواد وارداتی)، و نقش احتمالی شاه مخلوع "امیر یعقوب خان" که از مدت چهل (۴۰) سال در هند در تبعید بسر میبردو احتمالاً خواب چانس بدست آوردن دوباره تخت کابل را میدید، درین دودلی نقش داشتند.

امان اللہ خان برای آزمایش ذهنیت حکومت بریتانیا در هند نماینده سیاسی خود "عبدالرحمن خان" را برای اشغال وظيفة سیاسی اش به هند اعزام داشت، وقتی او خود را بحیث نماینده سیاسی امیر امان اللہ خان به کمشترک عالی ایالت شمال غربی

¹⁰⁰ کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵)، ص ۸۳۷.

¹⁰¹ کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵)، ص ۸۳۸.

معرفی کرد، روز کیپل از او پرسید که "کدام امیر؟" و به این وسیله وانمود ساخت که حکومت او هنوز امیر را به رسمیت نمیشناسد¹⁰². حتی به تاریخ ششم ماه می سال ۱۹۱۹ وقتی سکرترامور هند دولت بریتانیا پیغام پادشاه آنکشور عنوانی امان اللہ خان را به نایب هند بریتانی فرستاد در اخیر آن پیغام نوشت که این سند باید امان اللہ را بحیث امیر نه اعلیحضرت خطاب کند¹⁰³.

انگلیس ها به تعقیب آن دست به پروپاگند و دسایس وسیعی علیه غازی امان اللہ خان زدند. آنها طی اعلامیه رسمی غیر عادی شماره ۹۱۲ مؤرخ ۱۰ می به امضای "چلمسفورد" نائب السلطنه و "دبليو اييس" ماريis "سکرترا برای امور هند بریتانی ب" به مردم اطلاع دادند که گویا حمله ناگهانی افغانستان بر قلمرو صلح و آشتی هند مستقیماً با جریان حوادث بعد از کشته شدن امیر حبیب اللہ خان در داخل افغانستان ارتباط دارد. ازینکه یک بخش نیرومند از اقدامات برای دستگیری عاملین اصلی قتل امیر راضی نیستند، و از نتیجه جزاهی داده شده خشمگین شده اند، علت آغاز جنگ برای انحراف افکار عامه ازین مسایل بطرف دیگر است¹⁰⁴.

¹⁰² آدمک، لودویک، دبليو (۱۳۷۰)، ص ۷۰.

¹⁰³ اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محترمانه مؤرخ ۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس سند شماره ۷۱، شماره مسلسل ۱۴۳ مربوط به دوسيه پيروزی افغانها.

¹⁰⁴ اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس سند شماره ۱۰۳.

6. سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق: انگلیس‌ها در پهلوی استفاده از تاکتیک‌های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمی‌گذاشتند مردم خود شان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند بریتانی و جبهه جنگ می‌گذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانی در شیمله، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت: "خبرنگار خاص روزنامه Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش هایش اجازه دارد اگر چنین باشد، من تلگرام‌ها و تلگراف هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد".

روز کیپل، یک روز بعد¹⁰⁶ از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: "سندرز اجازه دارد لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام‌های سیاسی اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازه فرمانده کل فرستاده خواهند شد".

¹⁰⁵. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919; P&S/10/819.

¹⁰⁶. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919; P&S/10/819. سند شماره ۱۱۰.

7. رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر جماعت مجاهدین هندوستان در سرحد آزاد: سکرتر برای حکومت هند بریتانی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد¹⁰⁷ که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، مانیز آنرا جبران خواهیم کرد".

در آن وقت دو گروپ از مسلمانان هندوستان بر ضد انگلیس‌ها در منطقه سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروپ‌ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکده سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقه بنیر قرار داشت. بنیانگذار این جماعت مولانا ولایت علی و برادرش مولوی عنایت علی بودند¹⁰⁸. رئیس این جماعت، مولوی عبدالکریم، در ۱۱ فبروری ۱۹۱۵ وفات نمود. پس از وفات او برادرزاده اش مولوی نعمت الله که نو جوان بود، جانشین او تعین گردید¹⁰⁹. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی‌ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت

¹⁰⁷. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محترمانه شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919; P&S/10/819. سند شماره ۴۲.

¹⁰⁸. خاطرات ظفر حسن آییک (۲۰۰۳) ص ۵۷.
¹⁰⁹. همانجا صفحات ۷۴، ۷۷، ۱۳۷، و ۴۰۸.

های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروپ طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانه مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مولوی عبدالرحیم معروف به مولوی بشیر که به حیث نماینده مجاهدین به کابل رفته بود، با دو نفر از هندوستانی های مسلمان به نام های عبدالرشید و محمد حسن یعقوب، کابل را ترک گفته برای دمیدن روح تازه در جماعت مجاهدین به سمخه برگشتند اما عبدالرشید از منافقت های نعمت الله رئیس مجاهدین نهایت دلتانگ گردیده و گمان میبرد که نعمت الله با انگلیس ها دستیار شده است از همین رو شامگاه روزی نعمت الله را به قتل رساند و محافظان نعمت الله، عبدالرشید را زخمی کردند و در حالی که جان میداد، او را در تنورانداختند و سوختند. همکاری نعمت الله، رئیس جماعت مجاهدین با انگلیس ها از روی اسناد محترمانه انگلیس ها نیز تثبیت شده است. مثلاً کمشنر عالی سرحد شمال غربی در تلگرام محترمانه شماره ۱۲۸۴ مورخ ۱۷ جون ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانی درشیمه، نائب السلطنه انگلستان در هند و قوماندان قوای نظامی نوشت که "امیر متعصب سمخه به سر عبدالقيوم^{۱۱۰} نوشته است که وی سعی دارد کالونی اش را مهار کند، اما در قسمت عناصر پنجابی با مشکلات زیادی مواجه است او اعلام کرده اعلان جنگ امیر امان الله، برای رهایی از مشکلات داخلی افغانستان و حفظ تختش میباشد.

من یک نسخه از نامه اش را میفرستم کسی که پیغام عبدالقيوم را به امیر متعصب رسانده گفته است که او از محتوى نامه خرسند شد وقتی نامه بر به آنجا رسید، شایعات زیادی مبنی بر پیروزی بزرگ افغان ها در کالونی جریان داشت و امیر متعصب تحت فشار پیروان و قبایل اطراف قرار داشت تا جهاد را آغاز کند. پیغام آور به مردم از تسخیر دکه توسط ما و بمباردمان جلال آباد و کابل گفت امیر از شنیدن این خبر که بر مجاهدین تاثیر منفی داشت، بسیار شاد گشت او به قاصد نامه های ارسالی امیر امان اللہ را نشان داد که در آن به او امر شده بود علم جهاد را در سیاه کوه بلند کند، اما او اطمینان داد که چنین کاری را نخواهد کرد، زیرا امیر جنگ را به دلایل خودخواهانه آغاز نموده و داعیه اش بر حق نیست. امیر متعصب فوراً به روز جمعه، ششم، در حضور قاصد، در یک موعظه طولانی گفت که وی به دقت ناظر اوضاع میباشد و اینکه او اطلاعات دقیقی بدست آورده است که امیر تقاضای صلح نموده، قبل از عید هیچ جهادی وجود نخواهد داشت و آنها باید ماه رمضان را خاموشانه وقف روزه و عبادت کنند. اکثریت باشندگان کالونی این مشوره را قبول کردند، اما حدود پنجاه نفر از خارجیان، که اکثریت شان را پنجابی هاتشکیل میدادند، به امیر متعصب بی حرمتی نموده، رهسپار چمرکند شدند تا با مجاهدین شورشی یکجا شوند. قاصد میگوید که امیر متعصب، مجاهدین باقیمانده سمخه و قبایل اطراف را به خوبی تحت

^{۱۱۰}. صاحب زاده عیدالقيوم خان مسلمان و نماینده سیاسی (Political Agent) هند بریتانی در لندن کوتل بود او بعداً بحیث اولین صدراعظم ایالت سرحدی شمال غربی تعیین شد.

کنترول داشته و اینکه او به سر عبد القیوم اطمینان شخصی داد که تا آخر به وعده اش وفادار خواهد ماند¹¹¹.

مرکز دوم جماعت مجاهدین در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلکلستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس‌ها به چاپ میرساند. مولوی بشیر نیز سرانجام بدست دو تن از اعضای خریده شده جماعت مجاهدین همین مرکز چمرکند، شب هنگام در حالت خواب، با شمشیر گردان بریده شد و به شهادت رسید.

8. وعده بخشیدن دائمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان:

انگلیس‌ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان‌ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس‌ها، چترالیان مناطق ناری (ناری یا نارست) و باشگل (لنگه‌پی سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود¹¹².

¹¹¹. اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919; P&S/10/819; L/P&S/10/819؛ سند شماره ۵۱۳.

¹¹². میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) (ص ۱۵۲).

انگلیس‌ها از مهتر چترال نیز خواستند که با قوای محافظه و مردم چترال در جنگ علیه افغان‌ها شرکت نمایند. نویسنده‌گان شاهنامه چترال¹¹³ مینویسند: «مهتر چترال از تقاضای میجر ریلی، سر افسر انگلیس‌ها در چترال، برای شرکتش در جنگ معذرت خواست و گفت که جنگ و قتال بین مؤمنین ممنوع است، اگر این جنگ شما با دولت‌های اروپایی باشد، بخدمت و کمک کمربسته حاضر خواهیم بود».¹¹⁴

خبر آمد از بهر فوج دروش
که غزات دارند اینسو خروش
میجر ریلی آن افسر تیز هوش
سر افسر به چترال بود و دروش
درینجا مدد خواست از شهریار
که گردد شریکش درین کارزار
برو عذر خود را هویدا نمود
معافی ز شرکت تمنا نمود
که یعنی شمارست نیکو عیان
قتال است ممنوع در مؤمنان

¹¹³. شاهنامه چترال به فرمان شجاع الملک، مهتر چترال، توسط میرزا محمد غفران تحریر و توسط میرزا شیر احمد خان، ملک الشعراًی دربار امیر حبیب الله خان که برای مدتی به چترال پناه برده بود، به نظم در آورده شده و در سال ۱۹۷۲ توسط ریاست چترال در لاہور به نشر رسیده است. به قول نویسنده و محقق شهیر کشور، حبیب الله رفیع، متن این شاهنامه مبالغه‌آمیز و دور از حقیقت میباشد.

¹¹⁴. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) (صفحات ۱۵۳-۱۵۴).

اگر با دولت‌های یوروپ زمین
شما را شود شیوه جنگ کین
درین جابه امداد آماده ایم
بخدمت کمرسته استاده ایم

این گفته شاهنامه چترال نیز مبالغه آمیز و دور از حقیقت است. طور نمونه میتوان از جمله چندین سند یکی از اسناد محترمانه انگلیس راجع به مهتر چترال را ذکر کرد. کمشنر عالی پشاور به آمرینش اطلاع میدهد که "مهتر چترال در مخابره اش، با روحیه قوی، به من از صمیمیت و طرفداری خود و مردمش از حکومت، و نفرت و بیزاری اش از افغان‌ها اطمینان داد. قوماندان قوای سکاوت چترال (Chitral) سرک بین ارنوی (Arandu) و میرکهنه (Mirkhani) رادر سه جای از بین برده است. چترال محروم اسرار است".¹¹⁵

9. توصل به دامن سلطان شکست خورده ترکیه:
یکی از اقدامات دیگر حکومت هند بریتانی در مبارزه با جنگجویان قبایلی حتی قبل از جنگ استقلال مراجعته به سلطان یا خلیفه شکست خورده امپراتوری عثمانی بود تا جهاد را

¹¹⁵. استاد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محترمانه شماره ۱۳۴۱ مؤرخ ۱۴ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۷۵.

تحريم نموده و کسانی را که میخواهند اعلان جهاد نمایند، تقبیح کند.¹¹⁶

جريان رویدادهای جبهه چترال و کنر

آمادگی هردو طرف برای جنگ

دوشنبه ۵ می ۱۹۱۹ تا چهارشنبه ۷ می ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شور ۱۴ تا ۱۶ شور ۱۲۹۸) وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، به تاریخ پنجم می ۱۹۱۹، نماینده و معاون نماینده سیاسی Assistant political (Major Reilly) انگلیس‌ها مقیم چترال، میجر ریلی¹¹⁷ Agent امر آماده باش سه تولی قوای سکاوت چترال را صادر نمود.¹¹⁸ قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گاریزون قلعه دروش (Kala Drosch) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر¹¹⁹ (Lieutenant Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش قرارداده شد.

پنجشنبه، ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ شور ۱۲۹۸)

¹¹⁶. Adamec, L.W. (1996). ص ۱۵
¹¹⁷. Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نماینده سیاسی انگلیس ها برای دیر، سوات و ملکنده اجرای وظیفه مینمود.
¹¹⁸. Robson, Brian (2004); Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲؛ Molesworth, G. N. (1926). ص ۳۴؛ و (1926)، Government of India. ص ۸۹.

¹¹⁹. Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ تاختت قومانده قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

غازی میر زمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود کمشتر عالی انگلیس‌ها در سرحد شمال غربی در تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانی، نائب‌السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نماینده‌انگلیس‌ها از چترال را فرستاد، که متن آن چنین بود: "راپور و اصله از ارندو^{۱۲۰} حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسته سرحدی بریکوت تحت رهبری میر زمان خان، برای حمله بر چترال اختصاص یافته‌اند. میر زمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر می‌گوید که آنها تا رسیدن تفنگ‌های که قرار است از جلال‌آباد برسند، انتظار خواهند کشید ... مهتر به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است."

اقتباس متن انگلیسی تلگرام:

"Report received from Arandu that all regular troops from Sarkanni reinforcement to Barikot Thana five regiments have been allotted for an attack on Chitral under Mir Zaman Khan, who reached Asmar, May 8th, at 8 P.M. Attack will, according to one report begin on the 15th instant, another report is that they will await rifles which are expected from Jalalabad".

^{۱۲۰}. اسمی که انگلیس‌ها و چترالی‌ها برای ارنوی بکار می‌برند.

غازی میر زمان خان آگاه بود که عمال و جاسوسان انگلیس‌ها درین ساحه فعال هستند^{۱۲۱}، لذا بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف ناری ادامه داد و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می ۱۹۱۹ (مطابق هشتم شعبان ۱۳۳۷ و یا ۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) به بریکوت رسید، و نزدیک سرحد در منطقه ارنوی، جابجا گشت، و با فرمانده این قوای عسکری سرحدی، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس شد.

شنبه، ۹ ماه می ۱۹۱۹ (۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) انگلیس‌ها ۲ تولی از قوای سکاویت چترال را در کناره چپ دریای چترال (کنر) به گله پیچ (Galapach) در ۲ میلی پایان میرکهنه (Mirkhani) فرستادند تاراہ کنار دریا را زیر نظرات داشته باشند.

مهتر چترال نیز لشکری را آماده ساخته بود که تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان فرستاد:

- دو دسته ازین لشکر، که مشتمل بر یک‌هزار نفر می‌شدند، برای نگهبانی کوتل‌های بدخشنان تعین شدند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگری تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل".

^{۱۲۱}. پوهاند رازقی نبیوال در صفحه ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونر" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس‌های انگلیس هر قدر در جبهه چترال کوشیدند به کدام نتیجه نرسیدند".

- دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهتر، شهزاده ناصرالملک¹²²، و برادر مهتر، دستگیر، برای پاسداری کوتل های طرف نورستان و دفع حمله افغان‌ها گماشته شدند.

بسمت بد خشان که دو بندراست
نگهبانیش نیز در خاطراست
در آن هردو جا لشکر از سوی من
نشسته ست از به ر حفظ وطن
دو شهزاده گانم به کوه دوراه
مقیم اند بالشکر رزم خواه
یکی غازی الدین جوان رشید
محمد خدیو است با او وحید
محمد مظفر به تکمیل نام
بروغیل را کرده است انتظام
جوانان جنگ آزموده هزار
دران هردو بندر گرفته قرار
که در دفع دشمن کمین می‌کنند
حفاظت در آن سرزمین می‌کنند
بسمت بریکوت یک دسته فوج
فرستاده ام در مقامات اوج
که تا دشمنان را سوی ملک خویش
نمانند گر پای آرند پیش
سرافس ردو تن بوده همراه شان
یکی ناصرالملک پورم کلان

¹²². ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

دوم دادرم بن دستگیر
که با ناصرالملک باشد مشیر¹²³

فتح ارنوی، دو کلام، لمبریت و گپ توسط غازی میرزمان خان

دوشنبه، ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ شور ۱۲۹۸ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۳۷) حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقه تحت سلطنت چترال حمله کردند و مناطق "ارنوی"، "دو کلام"، "لمبریت" و "گپ" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر نمودند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشوای شان بطرف میرکهنه، در شمال به امتداد دریای کنرادامه دادند.¹²⁴.

مولانا عبدالخالق اخلاص، که خود درین جنگ شرکت داشت چشمدیدش را چنین بیان می‌کند¹²⁵:

چې غازی میرزمان خان په حمله ساز شه
په کفارو باندې جوړ د غړیم آواز شه
ډیر کفار له تیغه تیر پاتې مردار شوه
هغه نور په تیبنته لاره جان بردار شوه

¹²³. میرزا محمد غفران و میرزا شیرا احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۴.

¹²⁴. Robson, Brian (2004), ص ۱۳۲; Molesworth, G. N. (1963), ص ۳۵؛ و (1926), Government of India, ص ۸۹..

¹²⁵. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۱۵۰.

خلور خاید کفارو چې محاکوم دي
ارنوی "او" لامبریت "او" گډ "معلوم دي
بلپراود گواتی "گوره عیان
دا شو فتحه په نصرت د ذوالمنان
چې غازی میزمان خان هلتنه قرار کړ
د چترال د مه ترزه یې نقرار کړ
بریکوت کې معصوم شاه پاچا و گوره
وسره هم خورشید خان کرنیل و روره
هم و سره عبدالحکیم آخندزاده و
په نرنګ کې چې ساکن او باشنده و

سه شنبه، ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ (۲۲ شور ۱۲۹۸)

میجر ریلی نماینده انگلیس ها مقیم چترال اطلاع یافت که لشکر سه
صد نفری قومی (غازی میرزمان خان کنری) در کناره شرقی دریای
کنر، "دم رشار" و "کاووتی" را، که در فاصله هشت میلی جنوب
شرقی "میرکهنه" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصله دو
میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند^{۱۲۶}. در عین
زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتانی یا پاتکون (Patkun)
(با رسیدن به "میرکهنه")، میجر ریلی اطلاع یافت که افغان هادر
هردو کناره دریای کنر بطرف شمال پیشروی نموده اند و یک تولی
از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنه"
در حال فرار است. میجر ریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با
بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریای کنر فرستاده خودش در
راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای
بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آمادگی گرفت.

فوکانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند
پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای کنر مشاهده کند.
او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نغر^{۱۲۷} گذاشت، اما بعداً دریافت که
اطلاع حمله افغان ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

چارشنبه ۱۴ ماه می ۱۹۱۹ (۲۳ شور ۱۲۹۸)

جنگ سختی بین نیرو های قومی افغان و نیروهای انگلیس در
گرفت، افغان ها موفق شدند نیرو های انگلیس را شکست داده و
"گله پیچ" را تصرف کنند.

پنجشنبه، ۱۵ می ۱۹۱۹ (۲۴ شور ۱۲۹۸)

با رسیدن به "میرکهنه"، میجر ریلی اطلاع یافت که افغان هادر
هردو کناره دریای کنر بطرف شمال پیشروی نموده اند و یک تولی
از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنه"
در حال فرار است. میجر ریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با
بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریای کنر فرستاده خودش در
راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای
بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آمادگی گرفت.

حمله بزرگ تمام نیرو های انگلیسی، تلفات شدید دو طرف و عقب
نشینی مؤقت افغان ها

جمعه، ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ شور ۱۲۹۸)

¹²⁶. همانجا

¹²⁷. نغر در فاصله دو میل در شمال میرکهنه قرار دارد.

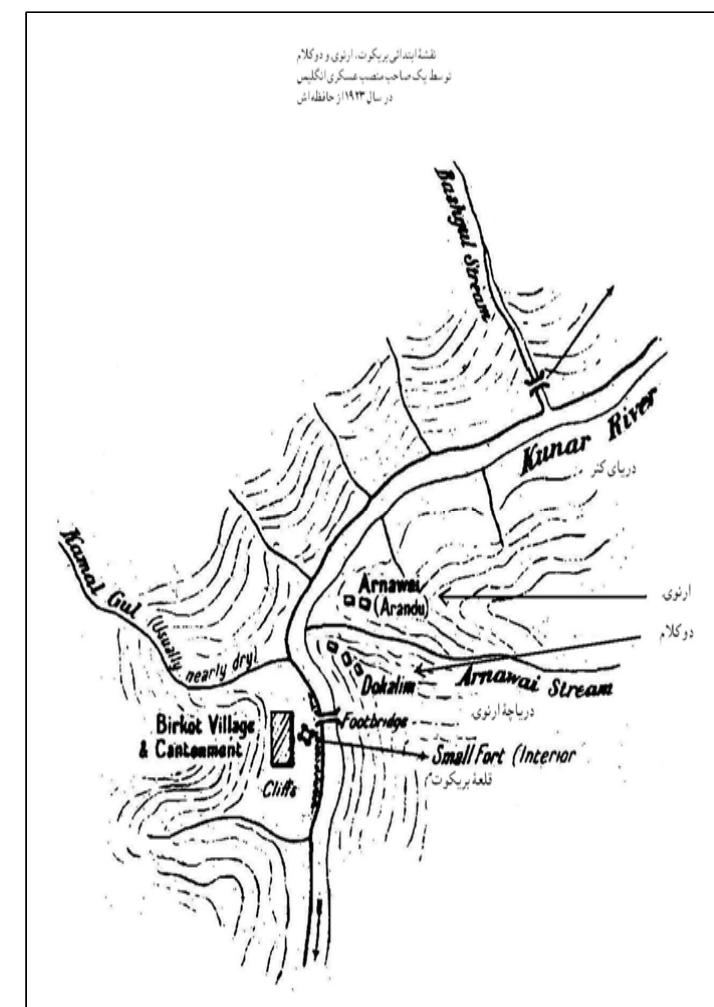
نیروهای افغان تا این وقت در جبهه چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولی نظامیان خورشید خان بود. جنگ‌های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذهای "گله پیچ" و "کاواتی" ادامه داشت. "کاواتی" مورد حمله و آتش توپخانه از کناره شرقی دریا قرار گرفت. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس‌ها توانستند نقاط بلندهاکم بر موضع افغان‌ها را بدست آورند و از آنجا غازیان افغان را زیرآتش گلوههای توپ‌های کوهی قرار دهند. افغان‌ها از "کاواتی" عقب نشینی نموده و هنگام عقب نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا گذاشتند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شد و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بربیکوت، در پیش روی قلعه شاهی چترال برای نمایش و تزئین گذاشته شد.

شنبه، ۱۷ می ۱۹۱۹ (۲۸ شور ۱۲۹۸)

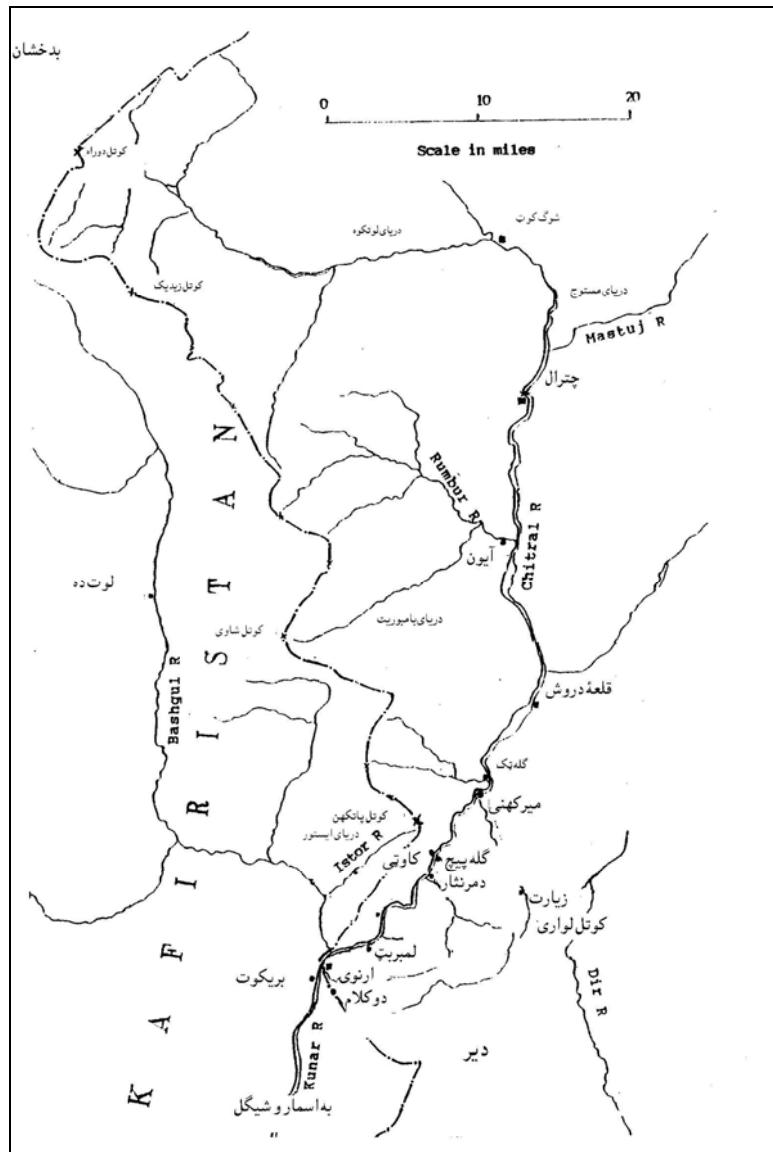
جنگ سخت در محاذهای "دمرشار" و "کاواتی" در گرفت که موجب تلفات شدید شد. انگلیس‌ها تلفات افغان‌ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده‌اند.

یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان، قوماندان جبهه، بر علاوه کمبود مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجوروحین جنگ بود. آنها نمیتوانستند شهدا و مجووحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می‌افتد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حمله حیوانات درنده و وحشی قرار

میگرفت¹²⁸. لذا تصمیم گرفته شد برای انتقال شهدا و مجووحین عقیب نشینی کنند و به موضع "ارنوی" و "بریکوت" برگردند.



¹²⁸ مولسوارث، جی. ان. (۱۹۶۳). ص ۹



نقشه جبهات جنگ چترال و کنر

انگلیس‌ها این عقب‌نشینی افغان‌ها را یک پیروزی بزرگ دانسته
کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند

بریتانیوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب چنین گزارش داد: "چترال را پور میدهد که سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصله ده میلی "میرکنه" تسخیر نموده اند. میجر ریلی با سیصد نفر از سکاویت چترال و همکاری محافظین مهتر آن‌ها را مورد حمله قرار داده، از هردو ناحیه به عقب رانده و یک توب ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشتہ در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهرها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم. مناطق دیر، سوات و کوه‌های سیاه آرام هستند. مهمند‌ها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ‌ها، قاطرها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمند‌ها و شلمانی‌ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری‌ها دوستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند".¹²⁹

یکشنبه، ۱۸ می ۱۹۱۹ (۲۹ تور ۱۲۹۸)

انگلیس‌ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان‌ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند.¹³⁰ آنها از طریق جواسیس شان اطلاع گرفته بودند که غازی میر زمان خان هنگام عقب‌نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته‌های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای استحکام "ارنوی" بر قله‌های حاکم در فاصله یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنپی سیند)" و موضع "دره شوت" و

¹²⁹ اسناد محترمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس L/P&S/10/819: FileP.1953/1919: سند شماره ۱۷۲.

¹³⁰ Robson, Brian (2004). ص ۲۵.

"ایستورز" در نزدیکی شاخهٔ فرعی دریای "استور" "جابجا نماید، و همچنان برادر خوردهش، خان محمد خان کنری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. از همین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشهٔ جنگی آتی را روی دست گرفتند:

أ. چون کوتل‌های واخان و بدخسان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال-غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان‌ها از طرف نورستان و کنر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعهٔ دروش" از دو هزار نفر نیرو‌های چترالی از آن کوتل‌ها پاسداری می‌کردند خواست تا بطرف ارنوی حرکت کنند.¹³¹

ب. انگلیس‌ها نورستانی‌های کامدیش و باشندگان دیگر کنارهٔ چپ دریای باشگل (لندي سینند) را با دادن وعده‌های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطهٔ حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق نمودند شامل جنگ شده و با آنها یکجا بر موضع افغان‌ها حمله ور شوند.

ج. سامبورن-پالمر، فرمانده نیروهای انگلیس نیز خودش با قوای راجپوت عازم خط اول جبهه شد.¹³²

دوشنبه، ۱۹ می ۱۹۱۹ (۳۰ ثور ۱۲۹۸) با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد

¹³¹. همانجا

¹³². Robson, Brian (2004). Molesworth, G. N. (1963). معاون قوماندان قوای ۱۷۴ ص؛

Government of India. (1926). ۹۰ ص..

(۲۰۰) نفر نیستند و قوای انگلیس‌ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها می‌باشند، فرمانده انگلیس‌ها سامبورن-پالمر تصمیم گرفت ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر موضع افغان‌ها هجوم ببرد او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکنه" "به حرکت در آورد":

1. ستة اول شامل تولی سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عده از نورستانی‌های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام‌های بندۀ دستگیر و برادر ش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کنارهٔ دریاچهٔ "ایستور" بطرف پایان تا نقطهٔ تقاطع دریای "باشگل (لندي سینند)" به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل "باشگل" "جابجا نموده از طریق تپه‌های بلند قسمت غربی برپاییگاه "بریکوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی از سکاوت چترال تحت قوماندۀ لوتنینت باورز¹³³ باید از راه کنارهٔ غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لندي سینند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و کنر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوه‌تا یک ستة سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری‌های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقهٔ که در بین

Tomas Ivan Bowers.¹³³ معاون قوماندان قوای ۱۷۱ راجپوت از قوای پیاده نظام شماره ۹ بوپال بود.

آبهای "ایستور" و "چترال" موقعيت داشت، روابط بين اين قوارا با سکاوت چترال تامين کنند.

3. ستون سوم، يا اصلی (متحرك) تحت قوماندۀ شخص سامبورن-پامرلر هدایت داشت با پائین آمدن از کنارۀ شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۷۱ راجپوت به استثنای يك تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و يك بخش از بطریۀ شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.
4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولی سکاوت چترال تحت قوماندۀ کپتان کریمین¹³⁴ باید در يك حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمرنشار" خود را به جناح راست افغان‌ها برساند. تمام ستون‌ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرسانند.

پنجشنبه ۲۲ می ۱۹۱۹ (۳۱ ثور ۱۲۹۸)

قوای ناصرالملک بعد از يك برخورد با دسته کوچک افغان‌ها از باشگل (لندي سیند) عبور نموده خود را به بلندی های غربی بریکوت رسانند. چند نفری از چترالی‌ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع نمودند که "بریکوت" را با "ارنوی" وصل نمی‌نمود بدین وسیله آنها توانستند رابطه مدافعين افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

جمعه ۲۳ می ۱۹۱۹ (۱ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۲۲ شعبان ۱۳۳۷)

¹³⁴ Charles Clarence Crimmin. که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قواي پیش آهنگان چترال ایفاي وظيفه مينمود.

سامبورن-پامرلر به حرکتش ادامه داد، ولی در مسیر راه، در پنج ميلی "ارنوی"، با پل تخريب شده مواجه شد که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با یک قسمت از قوايش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشت و در نزدیکی های شمال ارنوی با غازيان افغان روبرو شد. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قواي میجر ریلی انگلیسي و غازيان افغان آغاز گشت. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر كميّت و كيفيت به هيج وجه با انگلیس‌ها مقاييسه شده نمیتوانست، از خود شهامت و مقاومت فوق العاده نشان دادند. آنها بشکل گروپ‌های کوچک در چندین محاذ مثل "انگارپتی پاري"، "ملک هور" و "لمبربت" مصروف نبرد شدند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ‌های بطریۀ شماره ۲۳ توپچی انگلیسي به غرش درآمدند. به يك تولی از سکاوت چترال و قواي ۱۷۱ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده شد تا "دوکلام" را مورد حمله قرار دهن. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شده "دوکلام" آغاز شد. ستون تحت فرماندهی کریمین نيز کوشید از سمت چپ با قواي ریلی يكجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه شد. جنگجويان افغان تا ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نمودند و جلو پیشروی هردو قواي انگلیس را گرفتند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب (در استقامت اسمار) در کناره دریای کنر عقب‌نشيني کردند.

قواي ۱۷۱ راجپوت در ستون اصلی يا مرکزی نيز پایگاه مقاومت افغان‌ها را هدف قرار داده، خواستند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تيراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگينی را متحمل

شدند¹³⁵ انگلیس‌ها اطلاع یافتند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعه ارنوی موجود است. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار دادند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس‌ها جلوگیری نمودند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰ نفر) دیگر به کمکش فرستاده شدند.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاویت چترال تحت فرماندهی "باورز" توانستند خود را به پل دریایی باشگل (لنديپ سیند) رسانده و بطرف غرب کناره دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالملک بپیوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن انها به بریکوت، تاراج و غارت قریه بریکوت و مواشی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی‌ها و چترالی‌های یله جاری آغاز شد. نورستانی‌ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشترداشتند.

و اما دیوار‌های قلعه ارنوی، تخریب شده و داخل قلعه در آتش می‌سوخت. انگلیس‌ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شده اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۲۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته شد. غازیان افغان شروع به عقب نشینی نمودند، اما یک دسته بیست و پنج (۲۵ نفر) تیر اندازان ماهر در عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای راجپوت حاکمیت داشت، کمین گرفتند و بزرگترین تلفات را بر

قوای دشمن وارد کردند. انگلیس‌ها به قوای سکاویت چترال و یک بلوک از راجپوت‌ها تحت قومانده جمودار رام سنگه دستور داد تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله پا بر فرار نهادند. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت‌ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفر شان به اثر حملات بم‌های دستی جام شهادت نوشید.

بیاید شمه از جریان نبرد این روز را از خود نویسنده‌گان شاهنامه چترال بخوانیم:

به تاریخ بیست و سه از ماه می
مطابق دو بیست شعبان بوی
چو صبح همین روز را شد طلوع
زهر دو طرف جنگ آمد شروع
به بریکوت هم بر ارند و مقام
چو باران که می‌ریزد اندر غمام
ز توب پ تفنگ آنچنان گله ریخت
که تار حیات جهانی گسیخت
ز غریدن ت و پ تندر مثال
بـه لرزه درآمد زمین و جبال
زبس گله بارید همچون تگرگ
شد اشجار بریکوت بیشاخ و برگ
ز هژده پنی توب های بزرگ
که هر گله اش هست ده من سترگ
شد قـلـهـ کـیـهـ هـاـ پـاـشـ پـاـشـ

¹³⁵ Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۶.

صدایش بسی جان گزا دل خراش
به هیبت فغانش ز تندربتسر
زهول قیامت فزون شور شر
دگر در زمین گله اش می فناد
مغاکی فراخی در ان می کشاد
بم توب پ چون در هوا می کفید
بسی مردمان را جسد میدرید
گرفت آتش قهر روی زمین
ها پر شد از گله آتشین
تفنگ از دهن شعله خشم ریخت
پلنگ از سر کوه لرزان گریخت
پلنگ بن غار لرزید سخت
زصدمه دل سیر شد لخت لخت
دل ما هیان سوخت در قعر آب
پرنده بروی هوا شد کباب
جگرها شد از سینه پرداخته
فلک بر زمین شورش انداخته¹³⁶
آنها ادامه میدهند که:

فرنگی بآن توب های کلان
نخست ارنزوی را کرده نشان
که میرزمان خان در آن قلعه بود
دیگر شاه زیور در آنجا قعود
هدف کرد آن قلعه را ضرب توب

¹³⁶. میرزا محمد غفران و میرزا شیراحمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۷۲.

بیک ساعتش آن چنان داد کوب
که هموار شد قلعه مثل زمین
هزیمت نمودند ازو اهل کین

غازی میرزمان خان با تخلیه قلعه ارنوی تاکتیک جنگی اش را تغیر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین کوہا خیل، عوض جنگ جبهه ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعانمود که افغان ها شکست خورده اند و طالب مكافات به مهتر چترال شد، اما میدانست که هر لحظه مورد حمله مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کناره شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری های سمت شمال شرق ارنوی، کمپ مؤقت خود را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس ها بدون تلفات نبود آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن-پالمر به شمول دو تن از انبساطان انگلیسی میجر ریلی جراحت برداشتند¹³⁷.

انگلیس ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفر کشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان ها دو صد و پنجاه (۲۵۰) شهید و پنجاه

¹³⁷. Robson, Brian (2004). ص ۳۷.

و پنج اسیر بود¹³⁸، که این ادعا کاملاً مبالغه آمیز میباشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصد و بیست و شش (۱۲۷) نفر و تعداد مجروهین ۱۸۰ نفر است¹³⁹ (برای لست مکمل اسمای یک صدوبیست و شش (۱۲۷) شهید این جبهه به قسمت ضمایم مراجعه کنید).

شنبه ۲۴ می ۱۹۱۹ (جزوی ۱۲۹۸)

هفتة آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعین کننده سپری شد. هردو طرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهامات و تقویت قوای شان بودند و نورستانی ها و چترالی ها هم به سوختاندن و غارت قریه های اطراف پرداختند. نورستانی ها با عجله گاوها و بز های مردم را انتقال میدادند.

یکشنبه ۲۵ می ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده برای والی عمومی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر امور سیاسی و خارجی حکومت هند بریتانی در شیمله و نائب السلطنه انگلستان در هند¹⁴⁰، از قول معاون نماینده سیاسی چترال نوشته: " چترال مخابرہ کرد که سکاوت چترال و محافظین مهتر با ستون متحرک ما در حمله ۲۳ می بر نظامیان و قوای لشکر قومی ایکه در امتداد رود باشگل (لنډی سیند) موضع

¹³⁸ Molesworth, G. N. (1963).¹³⁹

. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵) ص ۲۰۵

¹⁴⁰ استناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۵۰ مؤرخ ۲۵ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس FileP.1953/1919: P&S/10/819; Sند شماره ۳۰۱.

گرفته بودند، کمک نموده ما توانستیم در ارنوی، دوکلام و بربیکوت به اهداف خود نایل شویم".

کمشنر عالی پشاور و نماینده انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروهین قوای انگلیس در جبهه چترال و کنر از راه دیر تذکرداده نوشته که "نماینده سیاسی (Political Agent) ملکنده را پور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروهین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نماینده سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروهین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد¹⁴¹".

جمعه ۳۰ می ۱۹۱۹

نماینده سیاسی گلگیت در تلگرامش¹⁴² به سکرتر شعبه امور خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانی در شیمله اطلاع داد "از چترال اطلاع رسیده که یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهند آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تفنگ خواسته اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم.

¹⁴¹ استناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۶۷۰ مؤرخ ۲۷ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. FileP.1953/1919: P&S/10/819; Sند شماره ۳۲۹.

¹⁴² استناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919: P&S/10/819; Sند شماره ۳۲۲.

من در صورت درگیری در وادی اکسوس ، اطلاع احضار سکاوت دیگر رانیزداده ام ."

شنبه ۳۱ می ۱۹۱۹

یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومند ها تحت قیادت محمد امین کودا خیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت نموده است.

کمشنر عالی پشاور و نماینده حکومت هند بریتانی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی نوشت : "قرار اطلاع، یک لشکر اقوام سالارزایی و مومندبا ملای سرکانی^{۱۴۳} به نزدیکی های اسмар رسیده اند... چاندل لو تیراگ "یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز)" رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حمله شجاعانه بر پل باشگل (لندي سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان" ، خان سابق اسмар که فعلاً در چترال بود و باش دارد^{۱۴۴}، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسмар آماده ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به

^{۱۴۳}. هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی میباشد برای معلومات بیشتر به ضمیمه اول (مجاهدین و روحا نیون معروف سمت مشرقی مراجعت شود).

^{۱۴۴}. یک نواسه خان سابق اسمار، عبدالله خان ، بنام اسماری، خونزا (شاهد خ اسمار) یکی از خانم های مت念佛 چترال بود که نخست با مهتر محترم شاه، که به آدمخور معروف بود، ازدواج نموده و بعداً با برادرش مهتر امان الملک ازدواج نمود. وی مادر مهتر شجاع الملک بود که در سال ۱۹۱۹ مهتر چترال بود.

"دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند وی متعاقب حمله حکومت بر "اسمار" از ماضمان حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گاریزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر میرسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده میرسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند^{۱۴۵} ."

پیشروی مجدد قوای افغان ها و شکست انگلیس ها

یکشنبه اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی)

بار رسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوه جنگ را از شیوه چریکی به جبهه ای تغیر داد آنها در نواحی ارنوی، بر کمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده داشت حمله نمودند. قوای انگلیسی با روش ناندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی رساندند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده با زدو خورد های پراگنده با محافظین مهتر و قوای چترالی

^{۱۴۵}. اسناد محramانه استخبارات انگلیس، تلگرام محramانه شماره ۱۵۰۴، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819: FileP.1953/1919: ۳۶۴ سند شماره ۱۹۱۹.

تحت قوماندۀ ناصرالملک، پسر مهتر، مناطق "گه" و "لمبر بت" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند.¹⁴⁶.

بعضی از منابع انگلیسی و نویسنده‌گان شاهنامه چترال این فرار انگلیس‌ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی میدانند، نویسنده‌کتاب "بحران در سرحد" جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان¹⁴⁷ "مینویسد" اگرچه این (حمله ۲۳ می بر افغان‌ها- ز) یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان در گیربود. قوای ترسناک بیشتری در اسماр در حال جمع شدن بودند و برف کوتله‌ای بدخشنان در حال آب شدن. نشانه‌های دلال بر آن بود که گاریزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمر تصمیم گرفت تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان‌ها بطرف قلعه دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثث حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دسته سواره افغان در منطقه "ساو" در دوازده میلی جنوب ارنوی تجمع نموده اند. علاوه‌تاً شش هزار (۲۰۰۰) قبایلی از منطقه دیر، مانند کرگسانی که بدور لشه جمع می‌شوند، در شرق ارنوی جمع شده اند. قوای سامبورن-پالمر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بودند در حالی عقب نشینی کردند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان‌ها روش نمانده بود.

دوشنبه ۲ جون ۱۹۱۹ میلادی تمام قوای باقیمانده انگلیس‌ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنه رسیدند. انگلیس‌ها تصمیم گرفتند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفر از محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنه و نزدیکی های "گله تک" در نصف راه میرکهنه و "دروش" گذاشته، باقیمانده قوای خود را به قلعه دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

پنجشنبه، ۵ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر چترال هند بریتانی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع داد "ریلی در تلگراف ۳ بعد از ظهر ۴ جون خود نوشته است ستون‌های متحرک ما به میرکهنه رسیدند. راپور‌ها حاکیست که در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عده نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز نموده اند سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنه و کوتل پیتان در حال رسیدن می‌باشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی "دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" می‌پیوندند، آنهای که "بریکوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشگلی‌ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه می‌کنند. باشگلی‌ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند.

¹⁴⁶. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵) ص ۱۸۲.

¹⁴⁷. Robson, Brian (2004). ص ۳۷

راپور ها همچنان از آمادگی حمله اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حمله بزرگ باشد¹⁴⁸.

دو شنبه ۹ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال در ایالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنه راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، در صورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را بازسازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است¹⁴⁹".

سه شنبه ۱۰ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحد شمال غربی¹⁵⁰ به مرکزش از گرفتن تلگرام ریلی در میرکهنه اطلاع داد که در آن از ضرورت تقویة مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حداقل مدت دو ماه را در بر خواهد

¹⁴⁸. استاد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۴۲۰; FileP.1953/1919; P&S/10/819.

¹⁴⁹. استاد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون (واصله ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۴۵۳; FileP.1953/1919; P&S/10/819.

¹⁵⁰. استاد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱ مؤرخ ۱۰ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۴۷۱; FileP.1953/1919; P&S/10/819.

گرفت وی از حکومت تقاضا نمود که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع M. L. E. 303 و برای هر تفنگ پنجصد (۵۰۰) مردمی ارسال کنند. در عین زمان برای جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند.

اما سیر حوادث بزودی تغییر خورد. برخلاف توقع، نه تنها همه خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسمار به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبهه چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتصویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه دادند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر شد که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حمله شان بر چترال از طریق کوتل های "بروغیل" و "مینجان" اطلاع یافتند. در اسمار هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سویات هم، آتش پاره بنام "سنداکی ملا"¹⁵¹ میکوشید یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ را داشت¹⁵²، جمع آوری کند. انگلیس ها اعتراف میکنند که

¹⁵¹. ملا ولی احمد مشهور به سنداکی ملا یا سنداکی بابا در قریه کوچک سنداکی سویات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمایم مراجعه کنید.

¹⁵². Robson, Brian (2004). صفحات ۳۸ و ۳۹.

اگر این تهدیدها جامه عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقه شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعین شده بود، برای کمک به "تل" «اعزام شده، و با درنظرداشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوه دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری ایکه که ممکن بود به داد آنها برسد دو کنپک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر¹⁵³ از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی مسافت دو صد و چهل (۲۴۰) میل از طریق کوتلهای شرقی خود را به آنجا میرسانند¹⁵⁴. انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سنوکی" موفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بد خشان جامه عمل پوشید¹⁵⁵.

شنبه ۲۱ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشته که "قرار را پور ۲۰ جون ریلی، چترال و کیل خان که درین اواخر به اسما ر رسیده است با خود یکهزار (۱۰۰۰) نفر پیاده و دو صد (۲۰۰) نفر سواره را آوردہ است، که خوب مسلح هستند و کیل خان یکی از کافری هایست که به دین اسلام گراییده، و عقیده برآنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشگل (لنده‌ی سیند) را دارد. راپور های تائید ناشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "درة" ورگل "علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شکگلی های لوت

¹⁵³ Kashmir Imperial State Troops.¹⁵⁴ Molesworth, G. N. (1963).¹⁵⁵ Robson, Brian (2004).

ده "هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند".¹⁵⁶

یکشنبه ۲۲ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشته که "خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "درة" ویران" و "ورگل" را تائید میکند. قرار اطلاع، قوای پیاده و کیل خان را در اسما راکشرا نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شده دره رامگل تشکیل میدهند. بریلی اجازه خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزنند".¹⁵⁷

حرکت چترال عبدالوکیل خان نورستانی از اسما

دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷) یا اول سرطان (۱۲۹۸)

چترال عبدالوکیل خان از اسما حرکت کرد و بتاریخ ۲۳ جون به بریکوت رسید. وی بعد از تسلیمی مواضع "دوکلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤلف ساختن یک

¹⁵⁶ اسناد محروم‌نامه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۳۱ مؤخر ۲۱ جون، بخش دوم مراحلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.¹⁵⁷ اسناد محروم‌نامه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراحلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919: P&S/10/819; L/S سند شماره ۵۳۲.¹⁵⁸ اسناد محروم‌نامه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراحلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: FileP.1953/1919: P&S/10/819; L/S سند شماره ۵۵۳.

کندک از سربازانش برای دفاع ازین موضع، به همراهی سه کندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجصد (۱۵۰۰) نفری یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن خان^{۱۵۸} (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس‌ها و برادرش بود)، برای جزدادن به نورستانی‌های که با انگلیس‌ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت کرد. انگلیس‌ها از اینکه آنها میتوانستند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله قرار دهند، به هراس افتادند^{۱۵۹}. چترالی‌های محافظه مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به "پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار نمودند، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا شد.

یکشنبه ۲۹ جون ۱۹۱۹

عبدالوکیل خان و همراهانش به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریه بزرگ در زبان چترالی) در قسمت‌های علیای دریای باشگل (لنده‌ی سیند) رسیده، دست به اقدامات تنبیهی زد و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند، بازداشت نمود^{۱۶۰}. بعد ازین پیروزی، تصمیم گرفته شد که جنرال عبدالوکیل خان با قوای عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعه دروش حمله برد و غازی میرزمان خان با لشکر

^{۱۵۸}. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان عبدالملک خان و پدر کلان محترم امان‌الملک جلاله بود.

^{۱۵۹}. Robson, Brian (2004). Molesworth, G. N. (1963).

و (1926). Government of India. (1963).

^{۱۶۰}. Molesworth, G. N. (1963).

یکهزار نفری قومی اش از راه "بمبوریت" به "آیون" "حمله کند و خط مواصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعه دروش را قطع نماید.^{۱۶۱}

انگلیس‌ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان‌ها به شمال شرق و عبور از کوتل‌های متعدد بمقصد رسیدن به حوزه رودخانه "بمبوریت" و بعد حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دو تولی از قوای محافظه مهتر را به منطقه "ایون" در فاصله تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعه دروش فرستادند. این منطقه در تقاطع دریا‌های چترال (کنر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

سه شنبه اول جولای ۱۹۱۹ میلادی (۹ سلطان ۱۲۹۸ هجری شمسی) قوای انگلیسی در "پتیگل" شکست خورده به "اورتسن" در دونیم میلی شمال غرب میرکهنه عقب نشینی نمودند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیس‌ها در دروش چاره نداشت جز آنکه در داخل قلعه اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. بوی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهامت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم گرفت عوض جنگیدن در دو جبهه مختلف (یکی قوای جنرال عبدالوکیل خان و دیگری جنگجویان غازی میرزمان خان) به دفاع از قلعه دروش بپردازد او میدانست که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد.^{۱۶۲}.

^{۱۶۱}. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵) صفحات ۱۵۲-۱۵۸.

^{۱۶۲}. Robson, Brian (2004).

پنجشنبه ۱۰ جولای ۱۹۱۹

کمشنر عالی انگلیس ها به معاون نماینده سیاسی Assistant Political Agent در چترال نوشت: "در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحة چترال را ندهید؛ امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد؛ تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی) ها و افغان ها بازدارید بشاه (انگلستان) به وی لقب والاحضرت^{۱۶۳} و سلامی فیر ۱۱ توب را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید"^{۱۶۴}.

چهارشنبه ۱۲ جولای

یک دسته کوچک جنگجویان افغان کوتل "زیدیگ" را عبور نموده سعی نمودند بطرف "لوتكهو" به پیش روند، اما بعد از یک زد خورد کوچک عقب نشینی کردند.

پنجشنبه ۱۷ جولای ۱۹۱۹

یک دسته هشتاد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان (تحت قیادت غازی میرزمان خان) بعد از عبور از کوتل "شاوی" در امتداد

^{۱۶۳} His Highness یا لقب افراد خاندان سلطنتی

^{۱۶۴} اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰ جولای، بخش چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

۴۷۱ سند شماره P&S/10/819; FileP.1953/1919:

"بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریه "بمبوریت" پیشافتند. در جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریه "بمبوریت" در ده (۱۰) میلی شمال غرب قلعه درگرفت به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس ها تلفات افغان ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده اند.^{۱۶۵}.

شادروان عبدالخالق اخلاص جریان این واقعات را چنین بیان میکند:^{۱۶۶}

بیاچی راغبی عالیجاه محمد امین^{۱۶۷}
هم و سره و و ت قول مؤمن مجاهدین
چی په شماردغه حساب ولس هزار
پسی تلی خان محمد و برخوردار
هم چی تلی و و دیری، "له دری کنده که
بیرته راغله بريکوت له له کومکه
يوه میاشت هلتنه دیره وو هسپی شان
ورکوله آذوقه می زمان خان
په هر ئای و پی تهانی د کاف رانو
پری پیری شوپی مقرری د غازیانو
بیا چی راغبی بريکوت له په تعجیل
جرنیل صاحب جدیدی عبد الوکیل

^{۱۶۵} Robson, Brian (2004), ص ۱۳۸؛ Molesworth, G. N. (1963)، ص ۳۹؛
و (1926). Government of India. ، ص ۹۴

^{۱۶۶} اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵) (صفحات ۱۵۲-۱۵۸).

^{۱۶۷} محمد امین خان کوه اخیل فرزند غازی محصل خان کوه اخیل

هغه ورورد چت رالي غلام پاچا
 چپاوا سره د لب کره راغې بیا
 هم و سره شو جدیدیان د نورستان
 هغه و خت کې چې بې کړۍ و طغیان
 په حمله بې نورستان کړټول پایمال
 مهردیش او هم کامدیش برګیمتیال
 جرنیل عبدالوکیل پاتې حیران شه
 متفق سره د غازی میرزان خان شه
 په کفارو بې جنگ و کړډیر اصعب
 مقدمه بې وکړه سخته روز و شب
 په خونریز له ډیره جنگه عالیشانه
 چترالیان شوه تبول بهرله نورستانه
 بیرته راغله "بریکوت" له هغه دواړه
 جرنیل او خان غازی غاره په غاره
 اتفاق بې د وروری و کړپیارانو
 بنه جرګه بې په تاراج د دنبمنانو
 جرنیل عبدالوکیل هسې وینا کړه
 دا وینا بې خان غازی ته هویدا کړه
 چې زدهم د بريکوت په لارله جوشه
 د کفارو زنگ و باسمه له "دروشه"
 او ته لار شه په حمله غازی سنګينه
 هسکې کړه د پوري له ممریت او له آئینه¹⁶⁸
 په آئین کې مزه داروي کله زنگ

دغه زنگ صفا که زر، مه کوه درنگ
 شه روان په هغه دم میر زمان خان
 د مریت او د آئین په لور روان
 هم و سره زر ملاتر وو واړه خپل
 پینځه ورڅي تمامي په منډو تلل
 د ممریت او د چترال تر منځه وروره
 جدايې خلور کروه ده نشته نوره
 په چپاوا په حمله ورغله یکبار
 د چتراله نه بې هم تیر و اختیار
 د سبانه تر مابنامه پورې جنگ
 هلته و شوپه ممریت کې هغه درنگ
 د کفارو نه بې پېړې ډير کلې کړې
 هم د وینو بې روانې سرې ولې کړې
 مال اسباب بې که تاراج هغه زمان
 چونې و سوې هرڅه شوبيت او بیابان
 هلته کیناسته تیار میر زمان خان
 د "چترال" د اخیستو بې و ارمان

شنبه ۱۹ جولای ۱۹۱۹

افغان ها تمام کوتل های را که از افغانستان به چترال منتهی میشدند، از "زیدیگ" در شمال تا "برمبولا" در جنوب، به تصرف خود درآوردند. بعد ازین افغان ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار

¹⁶⁸. بمبوریت و آیون

و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغیر دادند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت داشتند.¹⁶⁹

به حواله نگارنده جبهه چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع داد و خواست تا اطلاع ثانی از حمله و پیش روی خودداری نماید¹⁷⁰ بیاناید ترجمة منظوم این فرمان و جریان بعدی آنرا از خود مرحوم اخلاص بشنویم:

يو فرمان يې کړټيار په هسي شان
په نامه د خان غازي مير زمان خان
و مضمون د فرمان دارنګه پردانه
ترجمه يې په پښتو ده عاليشانه
عالیجاهه په احوال باندې خبر شه
د کونړ مير زمان خان مستحضر شه
ستاخدمت او صداقت بنه هويدا شه
ترضيه او فراحت زما پېيدا شه
ستاد پاره د غلي په باب عيان
د کونړ حاکم ته شوي دی فرمان
آذوقه د مجاهدو به کام——له
تا وته رسيري ب——ه بلا تعطيله
نفري چې خپه ن——ه شي د جهاد

169. Robson, Brian (2004). Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸؛

94. Government of India. (1926). ص ۹۴

170. اخلاص، عبدالخالق. (صفحات ۲۰۵-۲۰۶).

چې بيغمه ناست قرار وي خاطر بناد
په خصوص کې د کارت سوهسي شان
نایب سالارد مشرقي ته دی فرمان
ډير صندوقه د کارت سوه به په خپله
تاته وليري کامل بلا م_____ طله
او په باب کې د جهاد هسي فرمان دی
چې دولت برلنانيه صلح جويان دی
هم جاري په مينځ کې دی مکاتب
يو تربله دی جاري مکالمت
تاته حکم او ارشاد عظيم الشان
هسي شان زما د لوري دی عيان
هر چې پوچ نظامي او که ملكي وي
چې هر خوک مجاهدين او لشکري وي
آماده دې په خپل خای دلته قاعدي
په خدمت د خپل ملت دې مستعد وي
او حمله دې په کفارونه کوئينه
ترهغه چې ثاني حکم صادر شينه
که حاصله چيرته صلح په عزت شو
په شرف او په مقصود ددي دولت شو
اطلاع——ي به ترا وي هم ارشاد
او که نه ود، شي به حکم د جهاد
چې فرمان داد سلطان اعليحضرت
هسي راغ——ي له کابله په سرعت
له "ممريت" او لـه "آئينه" هغه آن

بیرته راغی "بریکوت" له غازی خان
 بیا جرگه په "بریکوت" عبد الوکیل
 و کوه سرده غازی خان په تعجیل
 چې لښکر لار شهه! تیار راوله دله
 منظره د بادشاهه یو حکم بل ته
 چې هردم راشهه یی ثانی حکم د شاه
 په کفارو به حمله کړو عالیجاه
 متصله غازی خان په نسه عنوان
 کړ تیار یې لښکر لس زره عیان
 منظره په فرمان د شهنشاه وو
 په دعا شاه غازی ته دست بالا وو
 بیا فرمان راغی ثانی په هسبی شان
 د حضوره د غازی شاه زمان
 چې ما مصالح کړه اختیار تاسې خبر شئ
 په دعا د دین مشغوله سراسر شئ
 خه چې خیر د دین دولت د استحکام و
 هغه وشه چې زموږ د زړه مرام و
 چې اصدار د دی فرمان و شهه دلبره
 شوې خورې لښکر یې بیرته سرتسره
 هم غازی میر زمان خان راغی په کور
 له خدمته بیرت راغی په دې لور

جمعه ۱۹۹۸ آگوست مطابق با ۱۲ اسد ۱۹۹۸

با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین
 جبهه چترال و کنر نیز خاتمه یافت، اما با وجود معاہدة صلح، ارنوی
 و دوکلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان‌ها باقیماندند،

از برکت شجاعت، سربازی، و فداکاری فرزندان افغان در تمام
 جبهات و رهبری مدبرانه شاه امان الله خان غازی، انگلیس‌ها
 مجبور شدند آزادی کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند و کشور
 عزیز ما به حیث یک کشور آزاد و مستقل با ملل دیگر جهان روابط
 سیاسی برقرار کرد.

لست ۱۲۲ نفر از شهدای جبهه چترال

جهه فراموش شده چترال و کنر

134

-	کندل خان برادر فتح
-	محمد خان
-	قمر خان برادر زاده فتح محمد خان
-	جالی خان ولد فتح محمد خان
-	بازو ان برادر زاده فتح محمد خان
-	منظر خان برادر زاده فتح محمد خان
-	میر مست خان برادر زاده فتح محمد خان
-	ملک شهسوار خان ولد سرباز خان
-	خالد خان ولد سرباز خان
-	شیردل خان
-	حسن گل خان
-	فقری محمد خان
-	میر اعظم خان
-	لعل باز خان
-	امین جان
-	محمد عظیم خان
-	امیر جان
-	نظر محمد خان
-	سردار خان برادر
-	غازی میر زمان خان
-	وزیر محمد ساکن
-	کوتکی
-	میاعمر اخونزاده
-	پسر امیر حمزه (رح)
-	پدر طالب آخندزاده
-	نتگلام
-	محمود خان
-	سامدل خان برادر
-	وزیر محمد
-	فتح محمد خان از
-	ماما خیلان غازی
-	میر زمان خان که با ۱۰
-	نفر دیگر از خانواده اش به شهادت رسید
-	مومن خان ولد فتح
-	محمد خان
-	میر دل خان ولد فتح
-	محمد خان
-	بلوک خان برادر زاده
-	فتح محمد خان
-	ایمیل خان برادر زاده
-	فتح محمد خان

-	غلام رسول خان
-	سید صدر خان
-	میر آغا جان
-	مغل خان
-	فرامرز خان
-	ملک صاحب حق
-	محمد ناصر خان
-	افسر خان برادر ناصر خان
-	شیرگل خان
-	قیمت گل خان
-	حضرت علی خان
-	محمد اجان
-	احمد شاه خان
-	سید اکبر خان
-	محی الدین خان
-	بیبا خان
-	عبدالخالق خان
-	ملا صاحب ساکن
-	لچکلی
-	سید اجان
-	مودم خان
-	اکبر علی خان
-	ساز محمد خان
-	مقرب خان
-	جمزوز خان
-	میر افضل خان
-	ملک عبدالله خان
-	جمدر خان
-	ملا فقیر محمد خان
-	شاه ولی خان
-	شیرین محمد خان
-	ولد ملک لعلی جان
-	میرا جان ولد لعلی جان
-	ولی محمد
-	صیفور جان
-	میر مست خان ولد ملک گلزار خان
-	عظیم گل خان
-	غوث الدین خان
-	ملک امیر جان ولد ملک جان
-	آزاد گل جان
-	حسام الدین خان ولد غلام خان
-	گلاب الدین خان
-	ولد میر علی خان
-	شاه جان خان

-	میر احمد شا خان
-	خلیل الرحمن ولد خلیفہ
-	صفرخان
-	ولی جان
-	جان داد خان
-	نور عزیز خان
-	لالی خان
-	شیراحسن خان ولد نواب خان
-	مدارخان
-	توكل خان
-	محبوب خان
-	قندرا شاہ
-	ملنگ شاہ
-	شاہ مراد
-	قبول خان
-	عبد العزیز
-	عبد الرحمن خان
-	سید خان
-	اکرم خان
-	شمس الدین خان
-	امام الدین خان
-	محمد زر خان
-	اورنگ زیب خان
-	زردادخان
-	رازگل خان
-	محمد روز خان
-	محمد ارزخان
-	جلندرخان
-	غلام محمد خان
-	گجر خان
-	محمد هاشم خان
-	محبت خان
-	اسماعیل خان
-	غلام سرور خان
-	جمعہ خان
-	قادر خان
-	جمل دین خان
-	قدرت علی خان
-	میردل خان
-	شاہ نظر خان
-	محمد ولی خان
-	نور خان
-	عبد الحمید خان
-	محمد ایوب خان
-	خان ولی خان
-	عبد الجبار خان

-	کامران خان
-	فیروز خان
-	نوران جان
-	خواص خان
-	سید حسین خان
-	گلبدین خان
-	خانگل خان
-	میرا خان
-	گل جان ساکن با پامل



اسمای آنعدد از مجاهدینی که در جبهه چترال شرکت نموده و به خلعت شاهانه نایل شدند :	
- شیر محمد	- ملک عبدالوکیل
- متعلی خان	- سید احمد جان
- شاهزاده	- پاینده محمد
- خیرالبشر اخندزاده	- محمد شاه خان
- ملک گلدین خان	- ملک عبدالغنى
- ملک محمود خان	- ملک فیض محمد
- ملک پاینده خان	- ملک عبدالعزیز خان
- ملک لاهور خان	- ملک سید رحمان
- ملک گلنام	- ابوالکلام اخندزاده
- ملک محمد حسین خان	- ملانصرالدین اخندزاده
- ملک محمد ایوب خان	- ملک کامل
- ملک سید عظیم خان	- ملک عمر
- ملک شینا	- ملک غلام محمد
- ملک عبدالله جان	- ملک سلازری
- ملک رحمت الله خان	- ملک فیض طلب خان
- سید میران بادشاہ	- قلندر شاه
- ملک غلام رسول خان	- سید عظیم
- ملک محمد فقیر	- میرزا غلام دستگیر خان
- ملک طوطی شاه	- امام الدین محی الدین خان
- ملک عبدالخالق	- اخندزاده

- گل رحمان	- ملک هیکل جان
- امین جان	- ملک شاپور خان
- محمد الیاس	- ملک غنی باز خان
- نور محمد خان	- ملک آزاد شاه
- گلنام	- ملک شیر علی خان
- سید عبدالشریف	- ملک سید نور خان
- گلاجان	- ملک آدم خان
- علم خان	- ملک سید محمد خان
- سید نور شا بادشاہ	- ملک حمید الله خان
- محمد شیر جان	- ملک عبده الغفور خان
- ملک آجون خان	- ملک غلام حسین خان
- حسن جان	- ملک شیر گل خان
- قاضی عبدالله خان	- ملک محمد افضل خان
- ملک عبدالرشید	- ملک عبدالستار خان
- جان	- ملک سید امیر خان
- مدت خان	- ملک سکندر خان
- ملک حبیب رسول	- میرزا عبدالرحمان خان
- ملک صفر خان	- ملک گل خان
- ملک غلام جان	- ملک احمد رسول
- ملک خادم خان	- ملک میر زمان خان
- ملک میر محمد خان	- ملک بهادر خان
- ملک حبیب خان	- پاینده خان

-	ایراد الدین	-	ملک عبدالقادر خان
-	ملک عین اللہ خان	-	عبد الرحیم خان
-	ملک امیر محمد	-	اخندزاده
-	اخندزاده	-	ملک میردل خان
-	ملک خوشدل خان	-	ملک بختیار خان
-	ملک باو جان	-	محمد حسین
-	میرزا قمر خان	-	صاحبزاده
-	محمد جان خان	-	ملک حضرت خان
-	ملک باغیجان	-	ملک رحمان خان
-	ملک دیوگلی	-	ملک میرافضل خان
-	ملک علم خان	-	ملک عبدالحمید
-	ملک محمد عظیم خان	-	خان
-	ملک سید خان	-	حضرت حسین
-	سید حسام خان	-	ملک دوست محمد
-	ملک احمد خان	-	خان
-	ملک نوروز خان	-	ملک حرمت اللہ خان
-	ملک رحمت اللہ خان	-	شاه جهان
-	سید جلال پادشاه	-	عبدالمنان
-	حضرت عمر خان	-	ملک زید اللہ خان
-	ملک سلطان محمد	-	ملک حضرت شاه
-	میر حسن خان	-	خان
-	خان سید خان	-	ملک شیراحمد
-	ملک عبدالمومنین خان	-	خان، ملک تازه گل
-		-	خان
-		-	ملک شیر خان

-	ملک محمد علی خان	-	ملک شمشیر خان
-	سید کمال پادشاه	-	سید کمال پادشاه
-	ملک عزیز خان	-	ملک عزیز خان
-	ملک مقام خان	-	ملک مقام خان
-	ملک قتلان خان	-	ملک قتلان خان
-	ملک زین اللہ خان	-	ملک زین اللہ خان
-	ملک یاسین گل خان	-	ملک یاسین گل خان
-	ملک میران خان	-	ملک میران خان
-	ملک مودم خان	-	ملک مودم خان
-	ملک نوروز خان	-	ملک نوروز خان
-	ملک حیدر خان	-	ملک حیدر خان
-	ملک سیکن خان	-	ملک سیکن خان
-	نور علی شاه	-	نور علی شاه
-	شیخ پادشاه اسلام پور	-	شیخ پادشاه اسلام پور
-	ملا محمد عظیم	-	ملا محمد عظیم
-	اخندزاده	-	اخندزاده
-	سید فقیر پادشاه	-	سید فقیر پادشاه
-	ملک عبد الغفور	-	ملک عبد الغفور
-	خان	-	خان
-	قمر الدین خان	-	قمر الدین خان
-	ملک عبدالکریم	-	ملک عبدالکریم
-	ملک محی الدین	-	ملک محی الدین
-	خان	-	خان
-	ملک بادولاک خان	-	ملک بادولاک خان
-	ملک نور حبیب خان	-	ملک نور حبیب خان

ملک حجت‌علی خان	-	ملک تورگل خان	-
حضرت صاحب	-	ملک خواص خان	-
ملک محمد رسول	-	ملک طوطی خان	-
ملک محمد احسان	-	لشکر خان	-
نواب خان	-	عبدالحکیم	-
ملک نورگل خان	-	اخندزاده	-
ملک عبدالرحمان	-	ملک عبدالله خان	-
ملک عزیز خان	-	ملک میر همزة خان	-
حضرت ویسی	-	ملک محمد علی	-
ملک حضرت گل	-	خان	-
ملک آزاد شاه	-	ملک غلام جان خان	-
ملک محمد فقیر	-	ملک عزیز خان	-
میرزا سعادتمند خان	-	ملک غلام حیدر	-
ملک میر طلب خان	-	خان	-
ملا جان اخندزاده	-	ملک حسن خان	-
ملک شیراندام جان	-	صفدر خان و کیل	-
ملک غلام مرسلین	-	ملک میر خان	-
پسر ملک گل محمد	-	ملک شیرین خان	-
خان	-	ملک اشتال خان	-
ملک سید جان	-	ملک محمد علی	-
ملک رحمان الدین	-	خان	-
خان	-	ملک عابد خان	-
ملک امیر محمد	-		
جان	-		
ملک حجت‌الله خان	-		

ضمایم

ضمیمه اول

مجاهدین و روحاویون معروف مشرقی

سران قومی و قشر روحانی در بسیج کردن و تبلیغ نیروهای قومی و
جهادی نقش عمده و اساسی داشتند. درین قسمت میپردازیم به
معرفی مختصر چند شخصیت غازی و روحاویونی که در جبهات
جنگ مشرقی نقش بارزتر داشتند.

الف: مجاهدین معروف جبهه چترال و کنر

- غازی میرزمان خان کنری
- جنرال عبالو کیل خان نورستانی
- جنرال خان محمد خان کنری
- مولانا عبدالخالق اخلاص
- حاجی جمدر خان
- حاجی صاحبان بارگام (حاجی عبدالرحمن خان و حاجی عبدالودود خان)
- محترم عبدالحکیم آخندزاده

غازی میرزمان خان کنری
(سرلشکر جبهه چترال و کنر)



غازی میرزمان خان کنری (۱۲۴۸-۱۳۰۷) هجری شمسی

اسم غازی میرزمان خان کنری در افغانستان با جنگ سوم افغان انگلیس یا جنگ استرداد استقلال کامل کشور عزیز ما ارتباط مهم و ناگستینی دارد. این شخصیت آزاده و وطندوست از جمله محدود کسانی بود که تا آخر به غازی امان الله خان و نهضت تجدد طلبی آن دوره وفادار ماند و در دفاع از کشور نقش مهم و تاریخی داشت. میرزمان خان کنری در سال ۱۲۶۹ میلادی (۱۲۴۸ هجری شمسی) در قریه لمتک کنرا دیده بدنیا کشود. پدرش حاجی گلروز خان فرزند محمد عمر خان و نواسه محمد اکرم خان بود. محمد اکرم خان یکی از متنفذین و سران قومی منطقه کوت سپین غر (سفید کوه شرقی) است.

بود که به اثر اختلافات قومی و جنگ های قبیلوی زادگاهش را در "تیرا" ترک گفته در منطقه "لمتک" کنرا مسکن گزید.

میرزمان خان با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمnde سرحد که عليه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نمود و در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" ثبت شده است، بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس شرکت نمود و نامش در افغانستان و صوبه سرحد ورد زبان ها گشت. همین شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شد تا با شهزاده جوان "امان الله خان" (عین الدوله) آشنا شود، آشنایی که با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت.¹⁷¹

از طرف دیگر گذشتن از خط دیورند و شرکتش در حملات مسلحane بر قوای انگلیس سبب شد تا میرزمان خان تحت مراقبت و پیگرد حکومت امیر حبیب الله خان قرار گیرد و به بانه و دیسسه ای بازداشت و روانه زندان شود. غازی میرزمان خان طی دوران زندانش با زندانیان سیاسی و مشروطه خواه دیگر نیز آشنا شد و بعد از سپری نمودن یکسال به ضمانت آزاد شدو به کنرا برگشت. ولی دیری نگذشته بود که دوباره بازداشت و روانه زندان شیرپور

¹⁷¹. ظلمی، محمد ولی (۱۹۹۰) ص ۱۹۸.

گشت. میرزمان خان کنری اینبار تا کشته شدن امیر حبیب الله خان در زمستان سال ۱۹۱۹ برای مدت پنج سال در زندان بسربرد.¹⁷²

میرزمان خان کنری در سومین جنگ افغان انگلیس (معرکه استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی) (بحیث سرلشکر قوای قومی کنرها مسئولیت جبهه مؤفق چترال (جبهه اسما، ارنوی، دوکلام و لمبریت) را بعهده داشت¹⁷³ که بنام جبهه چهارم استقلال مسمی است او همچنان در سرکوبی شورش (سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳) منگل نقش اساسی داشت و در خاموش ساختن بغاوت شینوار خدمات ارزشمند و تاریخی ای انجام داد.¹⁷⁴ ،¹⁷⁵ ،¹⁷⁶ ،¹⁷⁷

غازی میرزمان خان عضویت شورای دولت را داشت. این شورای قانون ساز که بعد از استقلال برای مشوره به شاه جوان و تسوید، تعديل و تصویب قوانین جدید بوجود آمده بود، بتاریخ ۱۱ اسد ۱۳۰۰ در برج شمالی ارگ توسط اعلیحضرت غازی امان الله خان افتتاح

¹⁷². اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵) ص ۹۵.

¹⁷³. هفته نامه کلید، سال اول، شماره ۲۳ هفته اول سپتامبر ۱۳۸۱ خورشیدی. صفحه ۱۴.

¹⁷⁴. جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۰ و ۹، صفحات ۳ و ۴، "داو طلبان سرکوبی با غیها" ، ۱۴ سپتامبر ۱۳۰۳.

¹⁷⁵. جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحه ۹، "جنگ لوگرو هزیمت کلی اشرار" ، ۲۲ سپتامبر ۱۳۰۳.

¹⁷⁶. جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۲۲، صفحه ۴، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی" ۷ جدی ۱۳۰۳

¹⁷⁷. جریده حقیقت، جلد اول، شماره ۱۰، ۱۱ سپتامبر ۱۳۰۳ شمسی.

شد. این شورا بعد از لویه جرگه سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ پغمان با ۱۵۰ عضوش به شورای ملی تعویض شد.

غازی میرزمان خان در سه جرگه مهم و تاریخی ذیل هم شرکت داشت:

۱. لویه جرگه اول سال ۱۹۲۱/۱۳۰۱ جلال آباد که پس از استرداد استقلال افغانستان، نخستین جرگه بزرگ مرکب از اعضای شورای دولت و نماینده گان مردم کابل و اطراف آن، تنگه هار، لغمان و کنرها بود. منظور اصلی این جرگه اصلاحات اجتماعی بود و نظامنامه اساسی را که نخستین قانون اساسی افغانستان به شمار می روید به تصویب رسانید. این نظامنامه حاوی الغای بردگی، استحکام وحدت ملی، اعطای آزادی های شخصی، تساوی حقوق اتباع، وضع مالیات مناسب با عایدات و مانند آن بود.

۲. لویه جرگه سوم سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ م پغمان که برای تعديل و تجدید نظر بر نظامنامه اساسی دومین لویه جرگه پغمان برگزار شد. قابل یادآوریست که غازی میرزمان خان در دوران لویه جرگه دوم سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ پغمان که ادامه لویه جرگه جلال آباد بود، نسبت مصروفیت شان در سرکوبی با غیان منگل شرکت نداشتند. درین جرگه عصمت الله خان کنری پسر شان شرکت داشت.¹⁷⁸.

۳. جرگه بزرگ تاریخی هله جلال آباد که بنام جرگه تاریخی اتحاد مشرقی نیز نامیده شده است. این گردهمایی بزرگ تاریخی، در منطقه تاریخی هله، بعد از استرداد استقلال افغانستان در ماه

¹⁷⁸. رویداد لویه جرگه دارلسلطنه، (۱۳۰۳) صفحه ۴۴۷.

حوت سال ۱۲۹۸ (دسمبر ۱۹۱۹) به اهتمام و همکاری بیدربیغ غازی میرزمانخان و شرکت حدود ۵۰۰۰ تن از بزرگان قومی و ریش سفیدان هردو طرف سرحد، علما، سادات، مشایخ و اهالی مناطق لغمان، ننگرهار و کنرا برای تحکیم اتحاد و همبستگی بین قبایل هردو طرف سرحد، دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و آبادی کشور دائر و در آن به انگلیس ها اخطار داده شد تا از مداخله در امور داخلی افغانستان و تحریکات مخربانه در سرحدات کشور ابا ورزد، ورنه یکبار دیگر با خشم و مقاومت اقوام و قبایل دلیر افغان رو برو خواهد شد.

غازی میرزمانخان کنری به پاس خدمات و جانفشنانی هایش موفق به اخذ چهار مدال "لوی خان"، "وفا"، "صداقت" و "خدمت" شد که مکافات متعدد نقدی و زمین را بهمراه داشت. این بزرگمرد آزادیخواه و وطندوست، از آنجلمه مبارزان و مجاهدینی بود که تا آخر عمر به غازی امان الله خان و فادر ماند و از پروگرامهای تجدد و پیشرفتیش پیشتبیانی نمود¹⁷⁹. این مرد مجاهد و قوماندان دلیر در زمستان سال ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۹ میلادی) حین تلاش های تاریخی اش برای تحکیم پادشاهی غازی امان الله خان در یک دسیسه دشمنان سوگند خورده افغانستان و عمال داخلی شان، در مسجد "شینکورک" کنرا، حین ادائی نماز خفتن مورد حمله

ناجوانمردانه قرار گرفته و به عمر ۵۸ سالگی جام شهادت نوشید.¹⁸⁰

غازی میرزمان خان کنری هشت پسر داشت که عبارتند از شیر محمد خان کنری، غندمشر عصمت الله خان کنری، غندمشر گل محمد خان زمانی، حبیب الله خان زمانی، محمد ارسلان زمانی، خیر محمد خان زمانی، یارمحمد خان زمانی و محمد هاشم زمانی.

جنرال عبدالوکیل خان نورستانی



جنرال عبدالوکیل خان نورستانی

جنرال عبدالوکیل خان نورستانی یکی از غازیان جنگ استرداد استقلال افغانستان بود که در سال ۱۲۵۴ هجری شمسی (۱۸۷۵ م) در

¹⁷⁹ Stewart, Rhea Talley (1973), ص. ۴۲۲.

¹⁸⁰ مصاحبه الحاج محمد ارسلان زمانی، فرزند غازی میرزمان خان (۲۰۰۲م).

قریئه کانتیوای نورستان تولد شده است در دوران حکومت امیر عبدالرحمن خان در قطعه توپچی گارد شاهی ایفا وظیفه مینمود. در دوران حکومت امیر حبیب الله خان به رتبه کرنیلی یا کندک مشری ارتقا یافته در قطعه "اردلیان حضور" به کار آغاز نمود، و در سال ۱۲۹۰ به رتبه غونه مشری بحیث قوماندان آن قطعه ارتقا یافت. دو سال بعد به حیث قوماندان عسکری ولايت قندھار تعین شد و به اثر فعالیت در خاموش ساختن قیام مردم قندھار به اخذ مدال صداقت موفق گردید در سال ۱۲۹۴ دوباره به کابل خواسته شد. نخست بحیث قوماندان لوای دوم و بعداً به حیث قوماندان کوتولی کابل مصروف وظیفه بودند.

عبدالوکیل خان نورستانی بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان به رتبه جنرالی رسیده نخست بحیث قوماندان لوای دوم کابل و بعد از آن بحیث قوماندان "قوای سرحدی اسمار" تعین شد و در جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال افغانستان (جبهه چترال و ارنوی) شرکت نموده رشادت بخراج داد. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به اثر خدمات شایانی که در اردو انجام داد، در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۰ میلادی به حیث قوماندان فرقه اول پیاده مرکز تعین شد. وی بعد از انجام دادن خدماتی در جنگ منگل و اغتشاش ملای لنگ در سال ۱۳۰۴ به رتبه نائب سالاری رسید و به حیث قوماندان عسکری قطعن و بدخشان مقرر شد.

جنرال عبدالوکیل خان نورستانی در دوران حکومت محمد نادر خان (۱۳۰۸ شمسی) با حفظ رتبه و حیثیت قبلی برای تأمین امنیت شمالی (پروان) به حیث قوماندان قول اردوی دوم کابل تعین شد. وی در ماه سرطان سال ۱۳۰۹ برای بار دوم با یک کندک عسکر عازم

کوهدا من شد و به تاریخ چهارم ماه اسد همان سال حین اجرای وظیفه کشته شد. جنازه نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی از سرای خواجه به کابل انتقال و در په مرنجان با احترام کامل به خاک سپرده شد، و به پاس خدمات شان یک منار یادگاری در چهارراهی دهمزنگ اعمار گردید.

جنرال خان محمد خان کنری



جنرال خان محمد خان کنری
۱۳۶۸-۱۲۷۳ (هجری شمسی)

شادروان غازی جنرال خان محمد خان کنری فرزند حاجی گلروز خان و برادر، همزم و همسنگر غازی میرزمان خان کنری است که در سال ۱۸۹۴ میلادی برابر با ۱۲۷۳ خورشیدی در قریه "هوسی" در نزدیکی "خیرآباد" مردان دیده به دنیا گشوده است. حاجی گلروز خان درین وقت که دوران امارت امیر عبدالرحمن خان بود در تبعید

بسر میبرد. وی بعد از وفات امیر در دوران امیر حبیب الله خان به تشویق پسرش غازی میرزمان خان قلمرو انگلیس‌ها را ترک گفته به کنر برگشت¹⁸¹. خان محمد خان بعد از عودت به وطن علوم مروج را از علمای محل و مدرسین فامیلی آموخت.

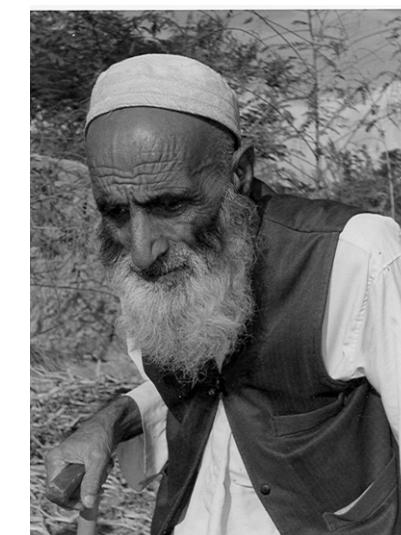
غازی خان محمد خان در جنگ استرداد استقلال افغانستان یکجا با برادران و خویشاوندان شرکت نمود و به حیث رهبر یکی از دسته های دلیر غازیان در جبهه چترال و کنر با تهور و شجاعت بی شایبه مصدر خدمات ارزنده شد. غازی خان محمد خان به پاس خدماتش نخست به حیث کرنیل ملکی و بعداً جرنیل ملکی تعین و در پست های مختلف ایفای وظیفه نمود.

وقتی جنرال محمد نادر خان به قدرت رسید، غازی خان محمد خان با دو برادرزاده اش غنمه مشر عصمت‌الله خان "زمانی" و غنمه مشر گل محمد خان "زمانی" به کابل خواسته شده به ظاهر به نام وظیفه در وزارت حربیه با دادن حاضری روزمره تحت مراقبت قرار گرفت¹⁸². جنرال خان محمد خان در دوران صدارت سردار محمد هاشم خان با تمام خانواده به شمال زنان و اطفال که تعدادشان به بیشتر از صد نفر میرسید بدون هیچ جرم و محکمه، به زندان دهمزنگ فرستاده شد و بعد از ۱۳ سال زندان سیاسی¹⁸³ برای مدت ۱۲ سال تا ختم صدارت سردار محمد داؤد خان و انفذ قانون اساسی جدید در ولایت هرات در تبعید بسر برده. جنرال خان محمد خان کنری

در ماه عقرب سال ۱۳۶۸ خورشیدی مطابق با اکتوبر سال ۱۹۸۹ میلادی به عمر ۹۵ سالگی ازین جهان فانی چشم بست و در جوار مقبره برادرش غازی میرزمان خان کنری به خاک سپرده شد.

پسران جنرال خان محمد خان کنری عبارت اند از مسافر خان زمانی، عبدالقدار خان زمانی، محمد نادر خان زمانی، محمد عمر خان زمانی، جان محمد خان زمانی، محمد حسین خان زمانی، شاه محمود خان زمانی، عبدالاصمد خان زمانی، عبدالخالق زمانی و داکتر ظاهر جان زمانی.

مولانا عبدالخالق اخلاص



مولانا عبدالخالق اخلاص در سال‌های اخیر زندگی در کمپ مهاجرین صوابی در مردان پاکستان

¹⁸¹. مصاحبه با الحاج محمد ارسلان زمانی

¹⁸². همانجا

¹⁸³. زمانی، محمد هاشم (۲۰۰۰)، زندانی خاطرات، چاپ دوم، مرکز نشراتی آرش، پشاور.

عبدالخالق اخلاص فرزند ملا جان آخندزاده در سال ۱۳۱۹ هجری قمری برابر با ۱۲۸۰ هشتم در قریه "دهوز" منطقه "چغه سرای" کنر تولد شده است. پدرش شخص عالم و صاحب بصیرت بود. او نیز راه علم و ادب را در پیش گرفت. به گفته شادروان بینوا "عبدالخالق اخلاص با قد میانه، رنگ گندمی، و لب های پراز خنده یک پشتون دینداری است که با همه محبت می ورزد. او انسان پاک دل و صوفی مشربیست که وضعیت ساده و زندگی بی تکلف را دوست دارد".¹⁸⁴ محترم اخلاص کتب های فقه و نظم را از پدرش آموخت و احادیث، تفاسیر و علوم مروج دینی را از مدارس مختلف فراگرفت. مولانا اخلاص با علاقه خاصی که به ادبیات پشتون داشت، از همان وقت نظم های پشتونی سرود. مولانا اخلاص در سن ۱۸ سالگی در جنگ استقلال افغانستان شرکت نموده و شاهد رویداد های جبهه چهارم استقلال بود.

محترم اخلاص در سال ۱۳۰۳ شمسی به مأموریت رسمی آغاز نموده نخست کاتب کنک نظامی و بعد به رتبه کنک مشری رسید. در هنگام بغایت ملای لنج به همراهی غازی میرزمان خان به پکتیا رفت و در سال ۱۳۱۰ به حیث وکیل شورای ملی انتخاب شد.

مولانا اخلاص در سال ۱۳۱۲ شمسی به عضویت پشتونه درآمد، و بعداً بحیث معاون جریده "اتحاد مشرقی" ایفای وظیفه نمود. وی بعداً برای مدتی هم به حیث مدیر شعبه لغات پشتونه کار نموده و پس از چندی استعفا نمود. مولانا اخلاص آثار متعدد منظوم و منثور به زبان های پشتون و دری دارند که مهمترین آن قرار آتیست.

¹⁸⁴. عبدالرؤف بینوا، جلد اول "اوسنی لیکوال"، ۱۳۴۰ هشتم، ص ۴۸.

- نورستان
- جدیدالاسلام
- د نورستان حالات
- لوی خوبونه
- نظم او نشر

حاجی جمدر خان



غازی جمدر خان فرزند نور محمد خان و نواسه امیدوار تخمیناً در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در قریه "شامیرکوت" منطقه "وته پور" کنر دیده به دنیا گشود. والدۀ حاجی جمدر خان دختر "حاجی گلروز خان" و خواهر غازی میرزمان خان بود. چون نور محمد خان در آوان جوانی ازین دنیای فانی چشم بست، جمدر خان با دو برادر

خورد سال، اکبر خان¹⁸⁵ و محمد امین خان¹⁸⁶ تحت سرپرستی و پرورش مادر بزرگوار "بی بی ذوالحجہ" و مامای شان غازی میرزمان خان قرار گرفتند. جمدر خان با برادرش اکبر خان که همسن خان محمد خان "برادر غازی میرزمان خان بود، یکجا علوم متداوله وقت را در مسجد قریه "نوآباد" از مدرسین فامیلی غازی میرزمان خان فراگرفتند. غازی میرزمان خان بین فرزندان خود، برادرزاده ها و همشیره زاده هایش بشمول "جمدر خان" فرقی نگذاشته همه را به یک سان مورد شفقت و نوازش قرار میداد.

پوهاند داکتر محمد قاسم جمدر، پسر حاجی جمدر خان، از پدرش روایت میکند که "وقتی غازیان افغان در جنگ "ارنوی" مورد حمله توپچانه و بمبهای دستی انگلیس ها قرار گرفته و بطرف "اسمار" عقب نشینی نمودند، غازی میرزمان خان یک بار دیگر لشکر قومی خود را تحت قیادت "خان محمد خان" برادر و "جمدر خان" خواهر زاده اش سروسامان داده موضع انگلیس ها را همzمان از دو طرف راست و چپ دریا مورد حمله مجدد قرار دادند. درین جنگ لشکر قومی صافی ها نیز تحت قوماندۀ شخص غازی میرزمان خان با نشان دادن شجاعت بینظری انگلیس ها را مجبور به عقیب نشینی نمودند".

حاجی جمدر خان قبل از جنگ استقلال نیز یکجا با مامايش غازی میرزمان خان، ملک غازی محصل خان مهمند و غازیان دیگر در

¹⁸⁵. حاجی اکبر خان پدر محترم تاج محمد اکبر و داکتر غلام رسول اکبر بودند.

¹⁸⁶. محمد امین خان پدر پروفیسور رسول امین بودند.

نبرد های "ڈیری" و "شبقدر" شرکت ورزیده است. مامايش او را آنقدر دوست داشت که دخترش "بی بی حسنی" را به او نکاح کرد.

حاجی جمدر خان در ماه جدی سال ۱۳۳۱ هجری شمسی در حالی که با فامیلش در تبعید بسر میبرد در ولسوالی بلخ این جهان فانی را وداع گفته بعد از اداء نماز جنازه توسط شادروان مولوی محمد ابراهیم خان کاموی، رئیس مرافعه وقت مزار شریف، بصورت امانت در داخل مسجد قلعه شاه جهان ولسوالی فیض آباد ولايت جوزجان به خاک سپرده شد. مرحوم قاضی صاحب در آن وقت از وصیت حاجی جمدر خان یاد آور شده گفته بودند که میت شان در یک فرست مناسب به کنر انتقال داده میشود. مسجد و حضیره شاه جهان در دوران جنگ های تنظیمی تخریب شد، اما پوهاند داکتر محمد قاسم جمدر در سال ۱۳۸۴ آرمان و وصیت پدرش را برآورده ساخت و بقایای بدنش را به زادگاه اصلی اش "وته پور" انتقال داده در بلندی تپه "ملايان" به خاک سپرد.

حاجی عبد الرحمن خان و برادرشان حاجی عبدالودود خان (معروف به حاجی صاحبان بارگام)

حاجی عبد الرحمن خان و حاجی عبدالودود خان دو برادر عالم، غازی و حاجی از جمله شخصیت های مبارز و اجتماعی ای بودند که در در قریه "بارگام" ولسوالی اسмар ولايت کنر زندگی میکردند و به نام حاجی صاحبان "بارگام" مشهور بودند. هردو برادر علوم مروج وقت را آموخته و در همان اوان طالب العلمی و جوانی بطرف

تصوف، سلوک و عرفان روی آورده شیفتۀ گلزار معنویت شدند. این دو برادر از "نجم الدین آخندزاده صاحب" که به "هدی صاحب" ننگرهار معروف بود، پیروی نموده، برای تحصیل علوم دینی رهسپار دیار باجور، دیر، سوات و پشاور شدند. ایشان بعد از آموختن علوم مروج دینی و حصول اسناد فراغت و دستاربندی های پی در پی، از معروفترین علماء و مدارس منطقه، خود برای سالهای متعددی مشغول تدریس شدند و با ادامه این سلسله عده زیادی را از فیوضات معنوی بهره مند ساختند.

برادر کلان حاجی عبدالرحمن خان آخرین دروس طریقت را از پاچا صاحب "تیرگپی" آموخت و دیری نگذشته بود که با روشن نمودن شمع معرفت و طریقت پروانه های ارادت و عقیدت را از هر سمت بخود کشاند.

حاجی صاحبان "بارگام" در پهلوی آنکه اهل صفا و سلوک بودند، تنها عزلت گزین گوشۀ مسجد نبوده، در صفحه اول مبارزات میهنی و دینی نیز قرار داشتند. ایشان در غزا های متعدد سرحد آزاد علیه قوا اشغالگر انگلیس جنگیده و مخصوصاً در جنگ استرداد استقلال کامل کشور در جبهه چهارم (جهه چترال و ارنوی) از جمله غازیان پیش تاز و پیش آهنگی بودند که همراه با بانگ ملکوتی الله اکبر شمشیرزنان دشمن را تحت ضربات مرگبار قرار داده حمامه آفریدند.

بعد از کسب آزادی کامل افغانستان، وقتی محصل استقلال، اعلیحضرت غازی امان الله خان برای بازدید از کنر به "نورگل"

تشrif آوردند، حاجی صاحبان بارگام را نیز با احترام کامل به حضور پذیرفته در محضر هزاران نفر از قربانی های شان در جهاد آزادی تمجید نموده آنها را در پهلوی هدایای متعدد با هدایه درفش جهاد (علم شریف)، نشان و شمشیر نوازش کردند، که از جمله اعزازات و گرامیداشت های بزرگ جهاد بشمار میرفت.

حاجی عبدالرحمن خان در سال ۱۳۰۲ شمسی و حاجی عبدالودود خان در سال ۱۳۲۴ شمسی داعیه اجل را لبیک گفته به رحمت حق پیوستند.¹⁸⁷ شاعر و نویسنده توانا و مشهور معاصر، محترم الحاج عبدالله غمخور، برادرزاده حاجی صاحب عبدالرحمن خان و پسر حاجی صاحب عبدالودود از جمله بازماندگان این فامیل روحانی، ادبی و علمی میباشند که برای شان طول عمر و صحت کامل را آرزو مندیم

عبدالحکیم آخندزاده

شادروان عبدالحکیم آخندزاده¹⁸⁸ فرزند قاضی محمد امین خان اصلاً باشندۀ قریۀ مورچل منطقه "گوسلک" در پیچ کنر بود به روایت آقای غلام محمد خان صافی، پدر آخندزاده صاحب که یک شخص عالم بود به حل و فصل معضلات قومی و محلی میپرداخت و

¹⁸⁷. اشتیاقنامه و فرقانامه حاجی عبدالودود و سید عبدالغفار.

¹⁸⁸. شادروان عبدالحکیم آخندزاده پدر محترم غلام محمد خان صافی، وکیل سابق ولسوالی چوکی در شورای ملی و پدر کلان مادری شاعر ورزیده زبان پشتو، انجینیر عبدالوکیل متین میباشد.

به همین سبب در بین مردم به اسم قاضی صاحب مشهور بود. وی بعد از آنکه دره پیج را ترک گفت برای مدتی در منطقه "چوکی" سکونت داشت و به همین لقب شناخته میشد¹⁸⁹. آنها علاوه میکنند که هر یک از سه شعبه قوم صافی (مسود، ودیر و گربز) از خود آخندزاده داشتند. این یک لقب روحانی بزرگتر از قاضی بود و از طرف مردم برایشان داده شده است.

خانواده آخندزاده صاحب بعد از آن در دوران سلطه سید محمود پاچای پشت از "چوکی" به منطقه نرنگ نقل مکان نمودند. مرحوم عبدالحکیم آخندزاده با شماری از خویشاوندان شان در جنگ استرداد استقلال افغانستان سهم گرفت. درین جنگ چترال و ارنوی یکی از غازیان معروف دیگر قوم صافی، حیدر غازی نیز اشتراک داشت.

ب: تعیین علماء برای تبلیغ امر جهاد اسلامی

سیاست امیر حبیب الله خان در عدم استفاده از شرایط مساعد جریان جنگ اول جهانی برای آزادی افغانستان از استعمار انگلیس و ادامه به اصطلاح ائتلاف محتاطش نه تنها ملی گرایان را که خواهان استقلال کامل افغانستان از انگلیس ها و داشتن روابط دیپلماتیک و کلتوری مستقیم با کشور های دیگر جهان بودند، آزرده ساخت، بلکه باعث رنجش گروپ های مذهبی نیز شد. با

¹⁸⁹. مصاحبه ویدیویی دوم سپتامبر سال ۲۰۰۷ با محترم تاج محمد اکبر متصلی رادیویی "دافغان غرب" از ملبورن آسترالیا.

اعلان جهاد علیه انگلیس ها تقریباً تمام روحانیون معروف و علمای مذهبی افغانستان بخصوص رهبران مذهبی هردو طرف خط دیورند که اکثریت شان پیروان ملای هله¹⁹⁰ (هله صاحب) بودند، حملات بر مواضع پایگاه های نظامی انگلیس ها را تشویق نمودند.

غازی امان الله خان وقتی قوماندانان جبهات جنگ حصول استقلال کامل افغانستان را تعیین نمود، یک تعداد از علمای اسلامی را نیز برای تبلیغ ارشادات اسلامی و نوشتمن و خواندن خطبه جهاد تعیین و مشخص کردند تا آنها را همراهی نمایند. حضرت فضل محمد

¹⁹⁰. ملا نجم الدین آخندزاده مشهور به ملا صاحب هده عالم، عارف و مبارز ملى بزرگ، اصلاً از شلگر غزنی بود که بعد از فراگرفتن عقاید و فقه در شلگر برای کسب علوم بیشتر به لوگر، کابل و تندکه هار سفر نموده بعداً در "هده تندکه هار" مسکن گزید. ملا صاحب هده از پیروان ملا عبدالغفور معروف به بابا صاحب سوات بود. جنگ های تاریخی ضد انگلیسی ملا صاحب هده بین سال های ۱۸۲۳ تا ۱۹۰۰ در مناطق آزاد بونیر، ملکنه، چکدره، باجور و مهمند انگلیس ها و امیر عبدالرحمن خان را سخت مضطرب و پریشان ساخته بود. جنگ های چمرکند و چربوی ملا نجم الدین آخندزاده شهرت زیاد دارند. وی در سال ۱۸۹۲ به کمک قبایل مهمند انگلیس ها را در "سیکهو ہیری" شکست داد. بعد از امضای قرارداد سال ۱۸۹۳ انگلیس ها بر امیر عبدالرحمن خان فشار آوردند تا او را گرفتار کند. اما به نسبت نفوذ زیاد ملا صاحب هده در بین قبایل، امیر عبدالرحمن خان از رویاروئی مستقیم و کشنش خودداری نموده خواست او را با هیله از بین ببرد. ملا نجم الدین آخندزاده بعد ازین که به نیت بد امیر پیبرد، از ساحه نفوذ امیر خارج شده به قبایل آزاد رفت و به مبارزات ضد انگلیسی اش در آن جا ادامه داد. مریدان معروف و مجاهد ملا نجم الدین آخندزاده عبارت بودند از ملا صاحب بابره، میر صاحب جان معروف به پاچا صاحب اسلام پور، جناب عبدالشکور معروف به حضرت صاحب بتخاک، حاجی صاحب ترنگزی، آخندزاده امیر محمد معروف به ملا صاحب چکنور، میا صاحب سرکانی و مولانا محمد اسرائیل باجور.

مجددي (حضرت صاحب شور بازار و بعداً شمس المشايخ)، حضرت فضل عمر مجددي (بعداً نور المشايخ)، مولوي عبدالواسع قندهاري، مولوي فضل الحق، آخندزاده موسهي، ملai اتمانزي، ملا محمد جان خان، ملا عبد الرحمن بيكتوتي، و ملا عبد الحميد الكوزي متولي خرقه شريف قندهار از جمله روحانيون سرشناسی بودند که در جبهات جنگ جنوبی و قندهار شركت نمودند.¹⁹¹

به گفته داکتر سنzel نويid اعلام جهاد عليه انگليس ها در حقیقت جواب به خواسته طولانی مدت علماء، مخصوصاً علمای قومی ولايت مشرقی و همقطاران شان در سمت انگلیسي خط دبورند بود. در مدت کوتاهی بعد از اعلام جهاد بيش از چهل هزار (۴۰۰۰) مرد جنگی تحت رهبری رهبری ملا صاحب باپه، حاجی صاحب ترنگزی، ملا صاحب چکنور، میا صاحب سرکانی و پاچا صاحب اسلامپور برای جهاد گرد هم آمدند.¹⁹²

- حاجی صاحب ترنگزی
- ملا صاحب چکنور
- ملا صاحب باپه
- میا صاحب سرکانی

حاجی صاحب ترنگزی



حاجی صاحب ترنگزی

شیخ المشايخ سید فضل واحد که بعداً به نام حاجی صاحب ترنگزی مشهور شد یکی از علمای معروف، شخصیت های سیاسی و مبارزین نامی ضد استعمار انگلیس بود. وی در سال ۱۸۵۸ میلادی در "نوی کلی" (قریئه جدید) منطقه معروف تورنگزی مربوط به چارسده پشاور دیده به دنیا گشود. پدرش فضل احد از سادات منطقه بود او بعد از حصول علوم ابتدائی دینی شامل یکی از مدارس اسلامی تهکال پشاور شد و برای مدت شش سال در آنجا مصروف تحصیل علوم دینی بود. چون این مدرسه در شهرهای بین کابل و دهلی واقع بود و بسیاری از علماء و مشايخ افغانی و هندی در دوران سفر شان در آنجا توقف میکردند، لذا با عده زیادی ازین علماء و فضلا و مشايخ آشنائی پیدا کرد که یک تعداد آنها مصروف جدو جهد آزادی و مبارزات ضد انگلیسی نیز بودند. وی بعد از

¹⁹¹. پویلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۶۸) ص ۳۲.

¹⁹². Nawid, S. K. (1999). ص ۵۵.

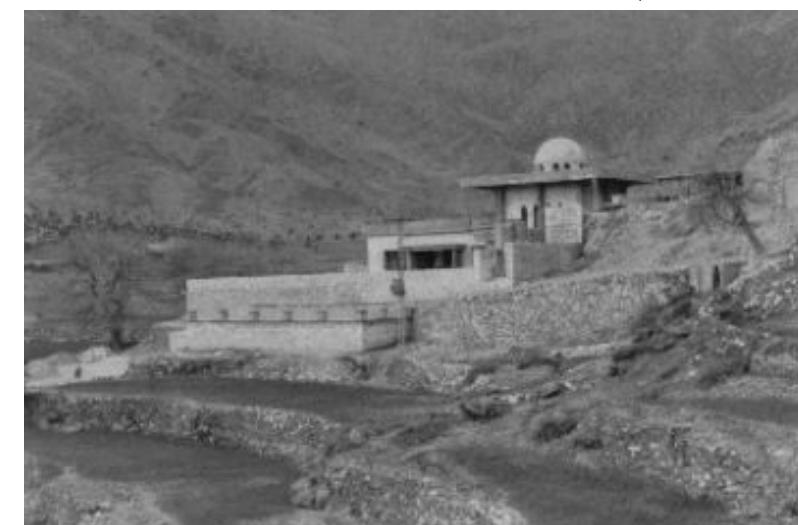
فراغت به قریئه خود برگشته در پهلوی ریاضت به کشت و زراعت پرداخت و در مبارزات ضد انگلیسی سرحد آزاد که علاوه بر مناطق دیگر غازیان کنر، مهمند و باجور نیز در آن شرکت میورزیدند با آخندزاده نجم الدین معروف به ملا صاحب هده ملاقات نمود و از فیض شان فیضیاب شد.

در سن ۳۲ سالگی در دوران بازدید از مدرسه جدید التأسیس دیوبند با شیخ الهند مولانا محمودالحسن ملاقات نمود در همین سال یکجا با مولانا محمودالحسن و عده از علمای هندوستان عازم حج بیت الله شد حاجی صاحب ترنگزی در سال ۱۹۰۸ میلادی بعد از بازگشت از حج دوم در منطقه مردان برای اصلاح جامعه و جلوگیری از رسم و رواج های افراطی جنبش امر بالمعروف را آغاز نموده به شهرت رسید او بعد از تحلیل و تجزیه اوضاع مردم علت بدختی های آنها را جهالت و بی علمی دانسته به تأسیس مدارس متعدد پرداخت.

به گفته نویسنده کتاب مشاهیر سرحد، صاحب زاده عبدالقیوم خان در سال ۱۹۱۱ از حاجی صاحب ترنگزی دعوت نمود تا در مراسم سنگ گذاری تهداب اسلامیه کالج پشاور شرکت کند او دعوت را پذیرفته به پشاور آمد، اما بعد از آن که فهمید درین کالج زبان تدریس انگلیسی خواهد بود، مراسم را ترک گفته با پیروانش به چهارسده برگشت با آغاز جنگ اول جهانی و شامل شدن انگلیس ها در جنگ، وقتی تحریک خلافت و مبارزات آزادی خواهی باشندگان ایالت شمال غربی شدت گرفت، انگلیس ها با ترسی که از نفوذ حاجی صاحب ترنگزی داشتند امر بازداشت او را صادر

نمودند حاجی صاحب ازین پلان آنها اطلاع یافته با سه پسر و یک عده از دوستانش به منطقه مهمند هجرت کرد و انگلیس ها هم برسم انتقام دارای اش را ضبط نمودند مسکن حاجی صاحب ترنگزی در نزدیکی "سور کمر" مهمند بزودی به مرکز مجاهدین ضد انگلیس تبدیل شد و به نام "غازی آباد" شهرت یافت.

حاجی صاحب ترنگزی در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس در مناطق "شبقدر" و "پکه" علیه انگلیس ها جنگید حاجی صاحب ترنگزی به تاریخ ۱۴ دسامبر سال ۱۹۳۷ فوت نموده در مسجد غازی آباد به خاک سپرده شد.

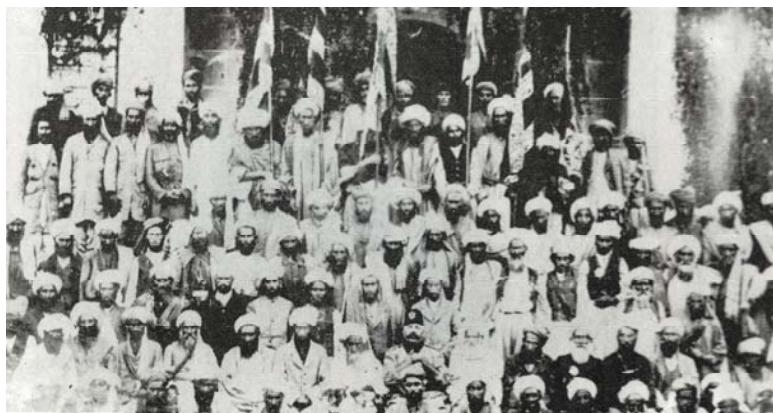


مسجد غازی آباد



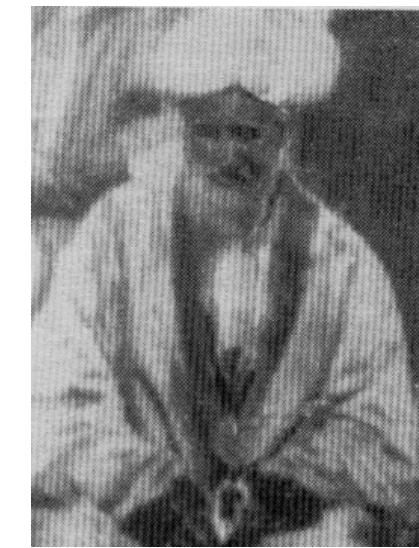
زیارت حاجی صاحب ترنگزی

(با تشکر از دوست گرامی ام آقای محمد ایاز نوری)



عکس تاریخی غازیان و روحانیون معروف با بیرق‌های جهاد شان درین عکس حاجی صاحب ترنگزی نیز در قطار دوم دیده میشود.

ملا صاحب چکنور



آخند زاده امیر محمد معروف به ملا صاحب چکنور

ملا صاحب چکنور یک شخصیت معروف روحانی ایست که نه تنها از طریق منبر باموعظه ها و اندرز هایش به اصلاحات اجتماعی میپرداخت، بلکه همیشه عملاً در صف اول سنگر های نبرد آزادی کشور نیز قرار داشت. ملا صاحب چکنور فرزند اختر محمد از قوم مهمند بود که در قریه چکنور مهمند دره سکونت داشت و همیشه به جای امضایش "فقیر چکنور" مینوشت.

سال تولد ملا صاحب چکنور ۱۲۲۲ یا ۱۲۲۳ هجری شمسی (۱۸۴۴ میلادی) تخمین شده است. چون ملا صاحب چکنور در کودکی پدرش را از دست داده بود، لذا مادر گرامی اش او را به عالمان و

فاضلان دانشمندوطن سپرد تا علوم متداوله را بیاموزد. ملا صاحب بعد از آن برای کسب تحصیل علم به بخش های مختلف نیم قاره هند مسافرت نمود.¹⁹³

ملا صاحب چکنور با علاقه و عشقی که به اسلام و وطن داشت، حتی در دورانی که طالب العلم بود همراه با غازیان دیگر در نبردهای ضد انگلیس شرکت نمود. یکی ازین غزوات تحت رهبری پیرو مرشد بزرگوارش غازی و شخصیت ستگ روحانی ملا نجم الدین آخندزاده معروف به ملا صاحب هده (هدهی صاحب در سال ۱۳۱۲ هجری قمری ۱۲۷۳ شمسی یا ۱۸۹۴ میلادی) بود درین جنگ لشکر بزرگ اقوام ننگرهار و اطراف آن به همکاری جنگجویان مهممند قوای نظامی انگلیس ها را شکست داده قلعه نظامی شبقدار در نزدیکی های پشاور را تصرف نمودند در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ شمسی یا ۱۹۰۶ میلادی)، وقتی لشکر مهممند به رهبری حضرت صاحب بتخاک جناب عبدالشکور مجددی یکی از پیروان دیگر ملا صاحب هده در برابر انگلیس ها به پا خاست و در منطقه "اقرب ډاگ" طی جنگ خونینی بر آنها تلفات سنگینی وارد آورد، ملا صاحب چکنور نیز درین غزا شرکت نمود.¹⁹⁴

به تاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۱۵ مطابق با سوم جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری (۱۲۹۴ شمسی) ملا صاحب چکنور با یک لشکر بزرگ به مناطق تحت اشغال انگلیس ها رفت و شخصاً فرماندهی غازیان و لشکر

¹⁹³ سیال، میراجان (۱۳۷۷)، نومیالی غازی چکنور ملا صاحب، ص ۱۸.

¹⁹⁴ همانجا صفحات ۲۲ و ۲۳.

نیرومند مهممند را در جنگ رویارویی منطقه "اقرب ډاگ" "به عهد" داشت. درین جنگ غازیان از انگلیس ها یک مقدار زیاد اسلحه را بدست آوردند که در جنگهای پی در پی بعدی لشکر های مهممندان آن استفاده شد. در ماه می همان سال لرد هارдинگ (Lord Hardinge) نائب السلطنه و والی عمومی هند بریتانی بامیر حبیب الله خان از فعالیت های خصمته در منطقه مهممند اطلاع داد که توسط ملا صاحب چکنور تحریک میشد، و ازا خواست تا اشخاصی را که به این خصومت ها دامن میزند مجازات کند.¹⁹⁵ اما ملا صاحب چکنور تا آخر تابستان به همکاری صوفی بیکوت و ملای نازیان، که آنها هم از پیروان ملا صاحب هده بودند، فعالانه کوشیدند تا قبایل افریدی را به جهاد تشویق کنند در عین وقت حاجی صاحب ترنگزی سندهاکی ملا و ملا صاحب با پره میکوشیدند قبایل مهممند را به جهاد تحریک کنند.¹⁹⁶

وقتی در اکتوبر همان سال ۱۹۱۵ هیئت سیاسی آلمان، اطربیش و ترکیه وارد افغانستان گردید و اتحاد نظامی باهمی راعلیه انگلیس پیشنهاد نمود، امیر حبیب الله خان بیطرفی افغانستان را اعلام کرد، و برای آنکه از هیجان عمومی مردم و قبایل سرحد آزاد و پشتیبانی آنها از نهضت خلافت و جنگ علیه انگلیس ها جلوگیری نموده باشد، جرگه مرکب از ۵۴۰ نفر را در کابل دایر کرد تا تمام

¹⁹⁵ کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانی، شعبه سیاسی و محرمانه، ۲/۱۴، خریطة شماره ۱۰، شیمله، ۱۰ می ۱۹۱۵، از عالی جناب نائب السلطنه به اعلیحضرت امیر حبیب الله

¹⁹⁶ همانجا، قسمت ۵۴۴/۱۰، ص ۳۳۵۲، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵.

رهبران احتمالی جهاد را مشغول و تحت نظارت داشته باشد. درین جرگه ملا صاحب چکنور نیز با علمای مهم دیگر شرکت داشت.¹⁹⁷

ملا صاحب چکنور در سال ۱۹۱۹ میلادی به اعلان جهاد و جنگ استقلال توسط غازی امان الله خان لبیک گفته با جمع کردن یک لشکر بزرگ غازیان مهمند، بعد از شکست سپه سالار صالح محمد خان در "پکه" به مبارزه مسلحانه علیه انگلیس ها در مهمند دره ادامه داد و از پیشرفت نیرو های آنها جلوگیری نمود. غازی امان الله خان به تقدیر از خدمات ملا صاحب چکنور در جنگ آزادی، در خزان همان سال در مراسم تجلیل از پیروزی جنگ استقلال به فاصله دو میل خارج از شهر کابل به استقبال وی برآمد.

ملا صاحب چکنور در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ نیز شرکت داشت. علمای شامل این لویه جرگه فتوای به رژیم امانی دادند که به ضد ملا های شورشی بوده و قسمتی از آن چنین بود: "ما علماء و سادات و مشائخ و وكلاء و رؤساء و عموم برادران دین و اسلامی خودمان را اخبار مینمائیم که هر فردی که برخلاف حکومت و دولت معظمه و یا نظمات موضوعه دولت علیه مان به تشیبات خاینانه و یا غرضات شخصیانه بالذات و یا تحریکاً اقدام نماید، اولی الامر، در اجرای هرگونه مجازات از حبس و ضرب و نفی الى اعدام در باره اش شرعاً ماذون و مختار است و ما عموم علماء و سادات و مشائخ و رؤساء و وكلاء برای رفع و دفع آن گونه خائنان که لکه در تاریخ حیات باشان و شرف ما افغانیان میگذارند، به هرگونه فداکاری حاضر و آماده

¹⁹⁷ غبار (۱۳۵۹) ص ۷۳۹

بودیم و هستیم و میباشیم!"¹⁹⁸ بعد از لویه جرگه رهبران دینی به حمایت علنی شان از غازی امان الله خان ادامه دادند. بنا به گزارش استخبارات انگلیس ملا صاحب چکنور در خطبه نماز جمعه اول اگست از شاه به خاطری که با سفارشات علماء موافقت کرده بود، توصیف کرد و اعلام نمود که نظامنامه ها دیگر کاملاً با شریعت مطابقت دارند.¹⁹⁹ ملا صاحب چکنور به تاریخ ششم سپتامبر در هئیت ۳۰ نفری علماء برای مذاکره با سورشیان و ملای لنگ به لوگر رفته‌ند اما این مذاکرات به نتیجه نرسید.²⁰⁰

ملا صاحب چکنور در دوران اغتشاش سال ۱۹۲۸ شینوار بیطرف ماند. روزنامه تایمز لندن در شماره ۱۰ دسامبر ۱۹۲۸ خود راپورداد که ملای چکنور کلید وضعیت را در دست دارد، اما تا حال بیانیه صادر نکرده است. به استناد گذارشات محramانه انگلیس "بنا به دلایلی که تا حال شناخته نشده اند، ملا صاحب چکنور، یگانه حامی باقیمانده امان الله خان، در اوخر دسامبر موضعش را تغییر داد و به مخالفین پیوست."²⁰¹

¹⁹⁸ رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳، صفحات ۳۴۷ و ۳۴۸.

¹⁹⁹ سنزل نوید (۱۹۹۹)، عکس العمل های دینی به مقابل تغییرات اجتماعی در افغانستان.

²⁰⁰ همانجا

²⁰¹ کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانی، شعبه سیاسی و محramانه، قسمت ۱۰، ۱۲۸۷، ص ۲۹۱۱، سال ۱۹۲۸.

ملا صاحب چکنور در سال ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق با ۱۵ جوزای سال ۱۳۱۰ شمسی به سن ۹۰ سالگی داعیه اجل را لبیک گفت و با احترام فراوان در ناحیه جنوب مسجد جامع چکنور که خلوت خانه موصوف بود به خاک سپرده شد از ملا صاحب چکنور یک پسر و سه دختر باقی مانده است. جناب محترم سنا تور غلام نبی چکنوری یگانه فرزند ملا صاحب چکنور میباشد.

ملا صاحب بابرہ

سید امیرجان مشهور به ملا صاحب بابرہ یا (د بابرې ملا صاحب) یکی از علمای معروف طریقه قادریه و مرید ملا نجم الدین آخندزاده (ملا صاحب هله) بود که در تمام مبارزات ملی با وی اشتراک نموده و از مخالفین سرسخت انگلیس ها بشمار میرفت. سال تولد ملا صاحب بابرہ ۱۲۲۴ هجری شمسی برابر با ۱۸۴۵ میلادی در قریه لیتی ذکر شده است²⁰². وی بعد حصول تعلیمات ابتدائی از یکی از علمای محل به نام ماما صاحب از علمای دینی اسمار و مناطق دیگر آموخت و به قریه "بابره" دره "چارمنگ" منطقه باجور رفت و از آن به بعد بنام ملا صاحب بابرہ شهرت یافت.

ملا صاحب بابرہ به پیروی از "هلپی" صاحب "به مبارزات مسلحانه" علیه انگلیس ها ادامه داده و بعد از وفات ایشان در سال ۱۹۰۲ میلادی زمام امور رهبری آزادیخواهان باجور را بدست گرفت. ملا صاحب بابرہ به همکاری حاجی صاحب ترنگری و ملا صاحب چکنور

²⁰² خلمی، محمد ولی (۱۹۹۰)، زمونې غازیان، ص ۲۵۸.

در جبهات مختلف مانند "لکرو"، "اقرب ډاگ" و شبقدر علیه انگلیس ها جنگید. حمله سال ۱۲۹۴ شمسی برابر با ۱۹۱۵ میلادی بر مواضع انگلیس ها در "شبقدر" که به اشتراک اقوام مهمند، ترکانی و اتمانخیل صورت گرفت تا هنوز در مناطق مختلف سرحد آزاد ورد زبانهاست.²⁰³

ملا صاحب بابرہ در ماه رمضان سال ۱۲۰۴ هجری شمسی به عمر ۸۰ سالگی ازین دنیا چشم بست و در قریه گل آباد چارمنگ به خاک سپرده شد. از ملا صاحب بابرہ سه پسر باقیمانده است که عبارتند از محمد یوسف معروف به گل صاحب، محمد شعیب معروف به جان صاحب و میا گل جان. بعد از وفات ملا صاحب بابرہ، پسر کلان شان گل صاحب به مبارزات آزادیخواهی قبایل آزاد ادامه داد و جریده "اتفاق" را از قریه گل آباد به نشر می سپرد.

میا صاحب سرکانی

میا صاحب سرکانی یکی از شیوخ و روحانیون متنفذ کنر بودند. اگر چه خانم سنzel نوید در کتاب واکنش های دینی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، اسم میا صاحب را در جمله مریدان مشهور و متنفذ ملا نجم الدین هله، جان محمد عبدالودود ذکر کرده است، نویسنده و محقق معاصر محترم حبیب الله رفیع در پاورقی صفحه ۱۴۷ کتاب "داستقلال خلورمه جبهه" مینویسد که

²⁰³ صابر، محمد شفیع، تذکرة سرفوشان سرحد (www.Khyber.org).

"اسم میا صاحب سرکانی محمد اکبر شاه میباشد. وی از مریدان ملا صاحب هده بوده در کامه ننگرهار تولد شده است. وی در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان همرا با هده صاحب و مریدانش، برای نجات از امر توقيف شان توسط مقامات انگلیسی، به چمرکند در سرحد آزاد رفتند. حین بازگشت مردم سرکانی کنراز هده صاحب تقاضا نمودند یکی از مریدان شان را با آنها بفرستند، ملا صاحب هده این تقاضای مردم سرکانی را قبول نمود و محمد اکبر شاه را به سرکانی فرستادند.

میا صاحب سرکانی علاوه بر شرکت در غزای استقلال، خواهان ترقی و معارف نیز بودند، وقتی غازی امان الله خان در سال ۱۹۲۳ برابر با ۱۳۰۲ هجری شمسی تصمیم گرفت پروگرام های ترقیاتی و معارف را پیاده کند و تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود، جریده اتحاد مشرقی در شماره ۱۳ جنوری ۱۹۲۳ اعلامیه تائیدی میا صاحب سرکانی را به نشر سپرد که توسط بزرگان کنر نیز امضا شده بود.²⁰⁴

ضمیمه دوم عکس های مهم و تاریخی مربوط به جنگ استقلال



²⁰⁴. راپور محروم‌نامه استخبارات انگلیسی، شعبه سیاسی و سری، شماره ۱۰/۱۰، صفحه ۱۰۵۴، شماره ۲، هفتم فبروری ۱۹۲۴.

بشارت دهندۀ استقلال کامل افغانستان



اعلیحضرت غازی امان الله خان حین ایراد بیانیه تاریخی
اعلان استقلال و آزادی در مسجد عیدگاه



اعلان آزادی بدون قید و شرط افغانستان توسط غازی امان الله خان
به تاریخ ۲۴ فبروری ۱۹۱۹ مردم کابل و قشون پایتخت در میدان
مرادخانی اجتماع بزرگ نموده بودند که امیر امان الله خان سواره
و تنها در حالی که شمشیر بر هنده در کمر آویخته بود در بین
جمیعت داخل شد در همینجا بود که او نطق مشهور و تاریخی
خود را ایراد نمود و استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی
را در داخل کشور اعلام کرد





غازیان افغان قبل از حرکت بسوی جبهات جنگ



لوی خان غازی میرزمان خان کنری



بیرق جهاد غازی میرزمان خان کنری در جبهه چترال (جبهه چهارم) جنگ استقلال کشور

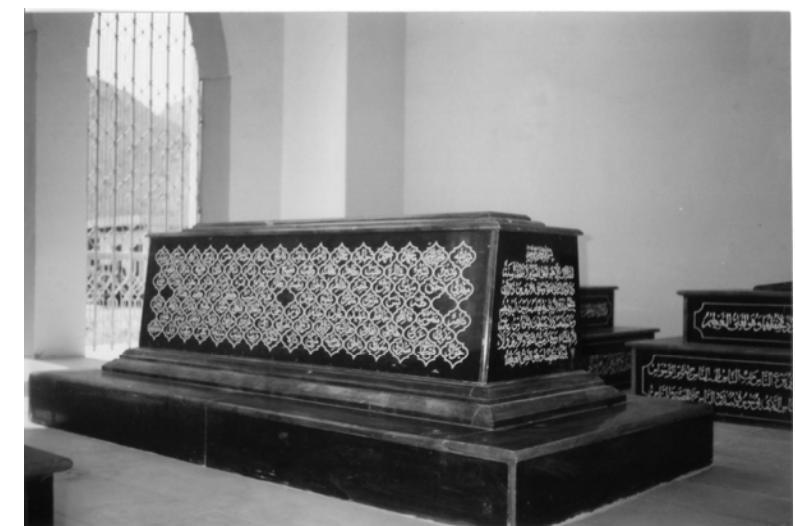
این بیرق در سال ۱۹۱۸ میلادی در زندان شیرپور از ابریشم با کروشیل توسط یکی از زندانیان بافته شده بود. این بیرق که در آن آیات قرآنی و اسم میرزمان خان درج میباشد، دشمنی فطری غازی میرزمان خان را با استعمار انگلیس نشان میدهد او هنگامی که در زندان شیرپور بسر میبرد آرزوی شرکت در جنگ آزادی و مبارزه با انگلیس را در سر داشت و مطمئن بود روز نبرد با استعمار چیان

انگلیسی فرا میرسد و در آن شرکت خواهد نمود. چنین هم شد و غازی امان الله خان با احساس و اعتمادی که به وی داشت، مسئولیت جبهه چترال را به ایشان سپرد و غازی میرزمان خان کنری با بیرقش روانه جبهه جهاد شد. این بیرق تاریخی و کمربند حالا هم در منزل مرحوم محمد هاشم زمانی، فرزند غازی میرزمان خان کنری محفوظ است و مطابق به وصیت شان در یک وقت مناسب به موزیم ملی افغانستان سپرده خواهد شد.



مقبره غازی میرزمان خان کنری

این مقبره بار اول در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی اعمار گردید، ولی بعد از واقعات نتگین کودتای هفت شور تخریب شد. اعمار مجدد این مقبره به توجه خاص الحاج محمد ارسلان زمانی آغاز و تحت نظارت الحاج امیرزمان زمانی در سال ۱۳۸۴ به پایه تکمیل رسید.





اعلیحضرت غازی امان‌الله خان، ملکه ثریا
و غازی میرزمان خان کنری

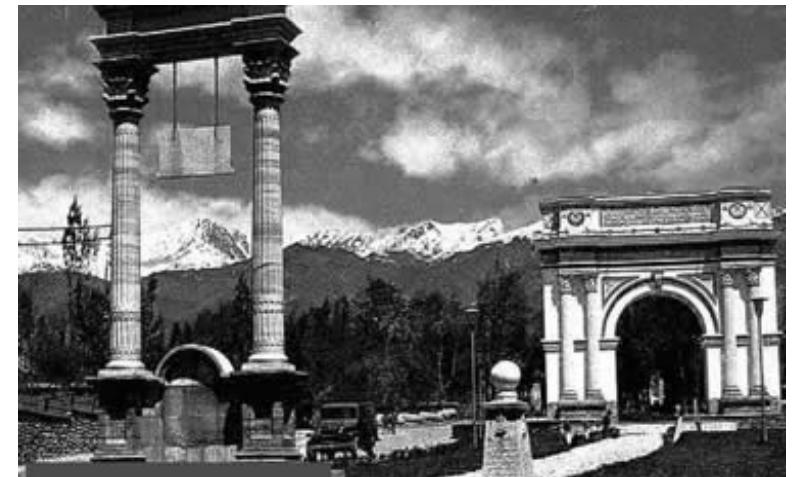
با جمعی از تماشچیان افغانی و نمایندگان سفارت‌های خارجی
در مراسم جشن استقلال افغانستان در پغمان (سال ۱۹۲۵ میلادی)



غازی امان‌الله خان، ملکه ثریا او د کنر غازی میرزمان خان

طاق ظفر در پغمان

(به روز پنجشنبه ۱۹ سرطان ۱۳۰۳ شمسی افتتاح شده است)



قبل از جنگ‌های تنظیمی

متن حک شده در لوحة سنگی نصب شده در طاق ظفر:
"بتقدير مظفریت و تذکار جانبازیهای یگانه نخبه آمال افغانیان
و قهرمان قوم پرست با وجدان الغازی الاعظم اعلیحضرت امان الله
خان که از بدو جلوس خود جهت تحصیل حیات باشرف و امجاز
زندگانی منفور ملت عزیز خود اعتصام آزادی مغضوبه و استرداد
حقوق مشروعة جامعه افغان را بعهدۀ غیرت گرفته و متعاقباً در
سايۀ جدت عزم و قیام فوق العادة خويش تا ۱۲۹۸ اسد ۱۹۲۸ استقلال
نامۀ افغانستان را حاصل نمود. اين بنای مفخرت احتوا که شاهد
بعث بعد الموت مان است در صيفیۀ پغمان مینو نشان
طاق ظفر بنیاد کرده شده و نيز اسمای سامي همان جوانان سرفوش"

که در طی اثبات فدایکاری و جدیت شهید راه استقلال و حریت گشته
 کارنامه های مقدس خود شانرا سر
 مشق حیات و اولادان ما گذاشته
 اند در حواشی این رواق ثبت گردید
 تا آئینه صحنۀ خونین مجاهدین و
 تاریخ سربازیهای شهیریار شجاعت
 قرین بوده آئینه اخلاق افغانستان
 محرك غلیان قومی و تازیانه غیرت
 ملی باشد "



طاق ظفر بعد از ترمیم
دباره



جنگجویان افغان

جنگویان قبایل
افغان



یک دسته از عساکر قوای انگلیس در ایالت شمال غربی هند بریتانی



عساکر انگلیس در داخل یکی از سنگرهایشان



داخل قلعه چترال در کناره دریای کنر

ضمیمه سوم
انواع اسلحه که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت



جنگجویان با تفنگ های یک تکه و دهن پر



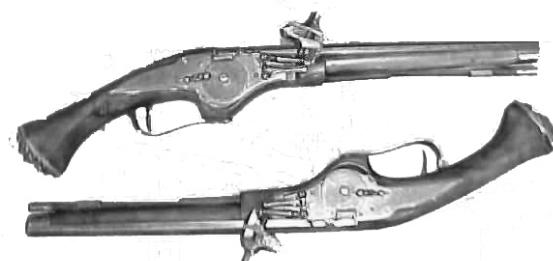
ماشیندار انگلیس Gardners اردوی افغانستان



تفنگ یک تکه Martini-Henrys

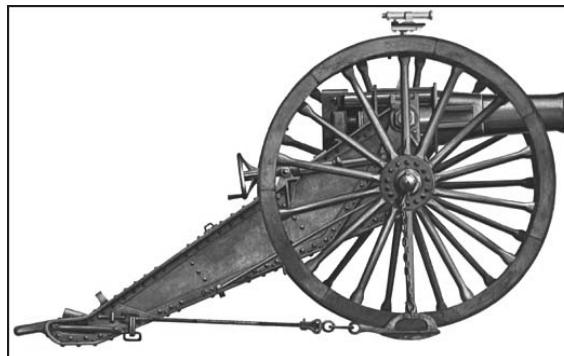


تفنگ های جاغوردار نسبتاً مدرن



تفنگ

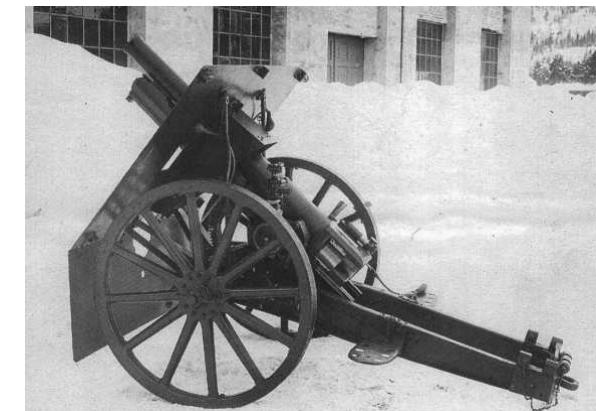
های یک تکه
Sinders



توب پ 10 cm
Krupp Howitzers



توب نسبتاً کهن 7 پوندہ کوہی
Krupp



توب های
Krupp Packs 75 mm

اسلحة قوای انگلیسی
انگلیس‌ها از تکنالوژی پیشرفته کار گرفتند که در جنگ جهانی اول
انکشاف یافته و مورد استفاده قرار گرفته بود مانند:

ماشیندار Lewis	-
ماشیندار Vickers	-
زره پوش	-
ترانسپورت ماشینی	-
بمب‌های دستی Mills	-
توپ‌های 3.7 Howitzer	3 انچه با گلوله‌های ۲۰ پوند
توپ‌های 4.5 Howitzer	4 انچه با گلوله‌های ۳۵ پوند
بمب‌های سمی که مورد ضرورت نبود	-
ماشیندارهای سبک	-
ماشین‌دارهای ثقيل	-
استعمال و سایل نقلیه ماشینی	-
توبخانه سواره و صحرائی	-
توپ‌های ۱۰ پوندۀ که توسط قاطر حمل میشدند	-
توپ‌های 2.75 انچه با بورد 5800 یارد	-



ماشیندار Lewis



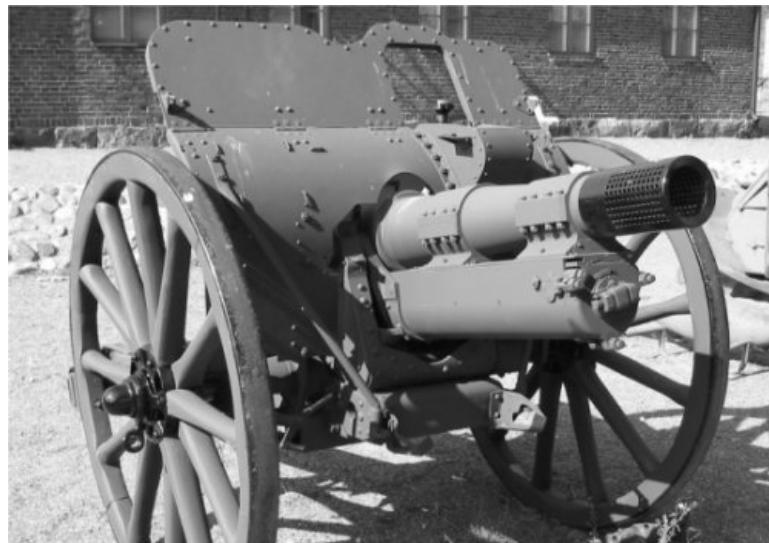
ماشیندار Vickers



بمب بمب‌های دستی Mills



توب‌های 3.7 انچه با گلوله‌های ۲۰ پوندی



توب‌های 4.5 انچه با گلوله‌های ۳۵ پوندی



قوای هوائی Squadron 31 در رسالپور با طیاره‌های BE2C

ضمیمه چهارم

واحد های عمدۀ قوای انگلیس در گیر
در جنگ سوم افغان و انگلیس قرار آتی بودند

-	بطریه های شماره ۲، ۱۵	1. قوای انگلیسی
-	۷، ۵، ۴، ۳	گارد اول سواره نظام
ماشینی (موتوریزه) (زره پوش	-	سلطنتی
دسته های ماشیندار	-	بطریه م (مرکز فرماندهی کل)، توپخانه اسپ
هوائی شماره ۱۵، ۲۲، و ۲۴	-	های سلطنتی
بطریه های ماشیندار	-	بطریه های ۴۵، ۳۸، ۷۹، ۷۷، ۷۴
موتوریزه شماره ۳، ۱۵، ۲۲ و ۱۹	-	۹۰، ۸۹، ۷۹، ۷۷، ۷۴
تولی های شماره ۲۰۲، ۲۸۵، ۲۸۱، ۲۷۰، ۲۲۳	-	۱۰۹۳، ۱۰۹۱، ۱۰۲، ۱۰۱
۲۸۲ و ۲۸۸ ماشیندار	-	۱۱۰۷ و ۱۱۰۴، ۱۰۹۲
قوای چاپک پیاده نظام	-	توپخانه صحرایی
سمرسیت دوم	-	سلطنتی
لوای دوم نورفولک	-	بطریه های شماره ۱، ۳
لوای اول یوکشیر	-	۴ و ۹ کوهی،
لوای اول سوسیکس سلطنتی	-	توپخانه گاریسون

-	لوای ۲/ششم سوسیکس	قوای بیست و سوم
-	سلطنتی	سواره
-	قوای چاپک پیاده نظام	قوای بیست و پنجم
-	درهم اول	سواره
-	لوای اول لنکشیر جنوبی	قوای بیست و هفتم
-	لوای ۴/چهارم سرحد	سواره
-	لوای ۶/چهارم ملکه	قوای سیم ضربتی
-	(لوای سلطنتی سوری غربی)	قوای سواره چاپک سی و سوم
-	لوای دوم لیورپول	قوای ضربتی سی و هفتم
-	لوای ۱/چهارم سلطنتی کینت غربی	قوای سواره چهل و دوم
-	لوای اول دوک ویلینگتون	قوای ضربتی پتیاله
-	لوای ۸/اول کینت	قوای ضربتی الوار
-	لوای ۶/بیست و پنجم لندن	قوای ضربتی ناوه نگر
-	لوای ۱/پنجم همپشیر	قوای ضربتی بوپال
2	قوای هندی	بطریه های کوهی شماره ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۳، ۲۷، ۲۸
-	قوای اول ضربتی	بطریه های شماره ۱ و ۲
-	قوای سوم اسپ	کوهی کشمیر
-	قوای چارم سواره	قوای شماره ۱، ۷، ۵۳، ۵۵، ۵۲، ۵۸، ۲
-	قوای یازدهم سواره	اولین گروه صحرایی
-	قوای هفدهم سواره	

قوای ۱۲ راجپوت	-	نقب زن و مین گذار
قوای ۲۲/۱ راجپوت	(بنگال)	
قوای ۲۲/۲ راجپوت	-	قوای شماره
قوای ۲۷/۲ راجپوت	-	۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۲، ۲
قوای ۳۰/۱ راجپوت	-	۷، ۲۸، ۲۹، ۷۷ دومین
قوای ۳۰/۲ راجپوت	-	گروه صحرایی نقب زن و
قوای ۳۳/۱ راجپوت	-	مین گذار (مدراس)
قوای ۳۳/۲ راجپوت	-	قوای شماره ۲۴، ۷۴
قوای ۳۵/۱ سکه	-	سومین گروه صحرایی
قوای ۳۵/۲ سکه	-	نقب زن و مین گذار
قوای ۳۷ دوگراس	-	(بمبی)
قوای ۳۹/۲ تفنگدار	-	نقب زن های سیرمور
گروال	-	نقب زن های تیهری
قوای ۳۹/۴ تفنگدار	-	نقب زن های مالیر کوتله
گروال	-	نقب زن های فریدکوت
قوای ۴۰ پتهان ها	-	قوای ۲ راجپوت
قوای ۴۱/۱ دوگراس	-	قوای رهنمای پیاده سوم
قوای ۴۱/۲ دوگراس	-	قوای ۳ برهمن
قوای ۵۱/۲ سکه	-	قوای ۵
قوای ۵۵/۲ تفنگدار	-	قوای ۶ ششم جت
قوای ۵۲/۲ تفنگدار	-	قوای ۱۰/۲ جت
قوای ۵۷/۱ تفنگدار	-	قوای ۱ یازدهم راجپوت
قوای ۲۲/۱ پنجابی	-	قوای چهاردهم سکه
قوای ۲۷/۲ پنجابی	-	قوای ۱ پانزدهم سکه
قوای ۹۲/۱ پنجابی	-	قوای ۲ پانزدهم سکه

قوای ۱۲۴ بلوچی	-	قوای ۲۹ پنجابی
قوای ۱۲۴/۳ بلوچی	-	قوای ۷۲ پنجابی
قوای ۱۲۵ تفنگدار	-	قوای ۷۲ پنجابی
قوای ۱۲۹/۱ بلوچی	-	قوای ۸۹ پنجابی
قوای ۱۲۹/۲ بلوچی	-	قوای ۹۰ پنجابی
قوای ۱۵۰ پیاده	-	قوای ۹۰ پیاده
قوای ۱۵۰/۳ پیاده	-	قوای ۹۰/۲ پیاده
قوای ۱۵۱ پیاده	-	قوای ۹۷ پیاده
قوای ۱۵۱/۲ پیاده	-	قوای ۹۸ پیاده
قوای ۱۵۲/۱ پیاده	-	قوای ۱۰۲ نارنجکی
قوای ۱۵۳/۱ پیاده	-	قوای ۱۰۳ مهراتا
قوای ۱۵۳/۲ پیاده	-	قوای ۱۹۰ پیاده
قوای ۱۵۴ پیاده	-	قوای ۱۱۰ مهراتا
قوای ۱۵۵ پیاده	-	قوای ۱۲۲ پیاده
قوای ۱۱۳ پیاده	-	قوای ۱۱۳/۲ پیاده
قوای ۱۹۱ پیاده	-	قوای ۱۹۱/۲ پیاده
قوای ۱۲۳ تفنگدار	-	قوای ۱۲۳/۲ تفنگدار



ضمیمه پنجم

جبهه چهارم در اشعار شاعران محلی

مانند غزوات دیگر جنگ استقلال افغانستان نیز به صورت وسیعی در اشعار حماسی شعرای محلی و مردمی انعکاس یافته است به دو نمونه آن توجه کنید:

شعر تاریخی جبهه چهارم استقلال
شادروان سید عبدالغفار یکی از شعرای محلی در رابطه با
جبهه چهارم استقلال یک شعر معلوماتی دارد که تا هنوز
ورد زبانهاست:

د اخلاص توره یې و بـکه ناگهانه
د غزا پـه نـبـتـیـیـیـ وـاـپـسـتـلـ فـوـجـوـنـه
پـهـ اـمـیـ رـاـمـانـ اللـهـ شـیـ مـهـرـبـانـه
پـهـ غـازـیـ بـاـچـاـدـیـ سـتـاوـیـ رـحـمـتوـنـه

د اخلاص توره یې و بـکه پـهـ تـلـواـرـ
چـیـ انـگـرـبـزـتـهـ کـلـمـیـ وـتـارـهـ لـامـ
جـارـچـیـ وـغـرـبـاـوـهـ هـرـ طـرـفـتـهـ جـارـ
کـهـ هـرـ خـوـکـ غـزـاـکـوـیـ نـدـ اـسـلـامـ

بـیـ دـ مرـگـهـ زـمـوـبـ نـشـتـهـ بـلـهـ لـارـهـ
اتـفـاقـ سـرـهـ کـوـ وـرـوـیـ دـ کـلامـ

پـهـ قـيـامـتـ بـهـ ثـوابـ غـواـپـوـدـ اللـهـ نـهـ
دانـگـرـبـزـهـ بـهـ نـورـنـاخـلوـ مـاجـبـونـهـ

چـیـ پـلـتـنـیـ یـیـ گـنـداـوـتـهـ کـرـپـیـ دـنـهـ
مـهـمنـدانـوـ وـرـتـهـ وـکـرـ مـصـلـحـتـهـ
چـیـ دـ دـوـیـ خـوـرـانـهـ نـشـتـهـ بـهـ بـرـتـهـ تـلـنـهـ
کـورـپـهـ کـورـیـ یـیـ سـرـهـ وـکـرـ پـرـیـ قـسـمـتـهـ

هـیـ اـفـسـوسـ اـرـمـانـ اـرـمـانـ پـرـدـیـ وـطـنـهـ
چـیـ نـهـ لـاسـ دـ چـارـسـبـرـیـ نـهـ قـوـتـهـ
شـیـ دـ شـپـیـ یـیـ رـاـرـخـصـتـ کـرـهـ صـحـرـانـهـ
"شـیـخـ پـاـچـاـ صـاحـبـ پـرـیـ وـکـرـهـ حـکـمـتـونـهـ"

دـ کـافـرـ مـدـدـ کـوـ وـ مـیـرـدـ چـترـالـ
چـیـ توـپـکـ یـیـ وـرـلـهـ مـخـ کـیـ کـرـلـوـ کـوـتـ
رـأـئـهـ دـوـاـرـهـ پـهـ وـرـوـرـیـ پـاـخـوـفـیـ الـحـالـ
جنـگـ بـهـ کـرـوـ پـهـ "ارـنـوـیـ اوـ بـرـیـکـوـتـ"

دـ وـطـنـ وـرـتـهـ مـعـلـوـمـ وـهـ رـاحـوـالـ
رـپـوـتـیـ بـهـ وـرـکـ وـهـ سـبـیـ رـپـوـتـهـ
هـبـخـوـکـ نـشـتـهـ بـیـ غـازـیـ "مـیرـزـمـانـ خـانـهـ"
کـهـ رـأـئـیـ خـوـشـیـ پـرـاتـهـ دـیـ سـنـگـرـونـهـ

چـترـالـیـ پـهـ خـولـهـ وـینـاـکـولـهـ سـمـهـ
پـهـ بـنـکـارـهـ یـیـ پـهـ چـانـهـ کـاـوـهـ غـرـضـ

پـتـا پـه زـرـه يـيـ غـوـتـه كـرـيـ وـه مـحـكـمـه
غـونـدـولـيـ يـيـ لـبـنـكـرـيـ شـپـه اوـرـخـ

پـه چـلـولـ "مـيرـكـنـدـيـ" تـهـ شـورـاجـمـه
لـارـيـ بـنـهـ شـوـهـ نـهـ جـوـابـ شـتـهـ نـهـ كـاغـذـونـهـ
سـمـدـلـاسـهـ چـساـويـ رـاغـيـ بـيمـانـهـ
لـادـشـپـيـ يـيـ وـنـيـوـلـيـ كـنـدـوـنـهـ

جـنـگـ شـرـوـشـوـ اـوـلـ وـخـتـودـ سـحـرـ
پـهـ لـوـمـريـ سـرـيـ "شـينـوارـوـ" وـکـرهـ مـاتـيـ
پـهـ يـوـشـانـيـ وـرـاخـيـسـتـيـ سـمـهـ وـغـرـ
سـاتـ پـهـ سـاتـيـ بـهـ يـيـ ڈـزـيـ رـاتـلـيـ زـيـاتـيـ

دـزوـالـهـ پـهـ پـورـيـ جـنـگـ وـزـورـورـ
نوـرـتـرـيـ وـلـارـهـ يـوـ "سـاـپـيـ" شـوـهـ وـرـتـهـ پـاتـيـ
پـرـنـگـيـ وـيـلـ سـلاـمـيـ شـهـ "فـتـحـ خـانـهـ"
ولـيـ تـبـرـيـيـ بـيـ فـايـدـيـ لـهـ خـپـلـهـ خـونـهـ

پـهـ غـازـيـانـوـدـيـ رـحـمـتـوـيـ دـاـكـبـرـ
دوـمـرـهـ فـوـجـ تـهـ دـچـارـسـپـريـ وـسـ؟ـ
يوـ "انـگـرـبـزـ" دـوـيـمـ جـدـيـدـ، درـبـيـمـ مـهـتـرـ
پـهـ يـوـهـ يـوـهـ سـرـيـ شـوـهـ نـهـ وـلـسـ

جـديـدـيـانـشـوـ دـوـبـارـهـ بـپـرـتـهـ كـافـرـ
دوـلتـونـهـ دـپـاـچـاـشـوـ پـرـيـ عـبـثـ

ورـسـرـهـ وـوـ "تـانـگـ"، "مـيرـكـ" سـرـهـ "آـسـتـانـهـ"
دـانـگـبـزـ يـواـزـيـ نـهـ وـوـ قـدـرـتـونـهـ

هـرـسـاعـتـ دـعـاـكـوـهـ "عـبـدـلـغـفارـهـ"
چـيـ بـرـىـ دـاـفـانـانـوـ پـهـ نـصـيـبـشـيـ
تـهـ مـددـ زـمـوـبـهـ وـکـرـيـ كـرـدـگـارـهـ
چـيـ دـنـيـاـكـيـ شـرـمـنـدـهـ زـمـوـبـرـقـيـبـشـيـ

دـاـسـلـامـ تـوـرـهـ گـلـگـونـهـ كـرـيـ دـوـبـارـهـ
چـيـ منـزـلـ دـقـافـلـوـ زـمـوـنـبـهـ قـرـيـبـشـيـ
دـعـزـتـ سـرـمـوـ اوـچـتـ كـرـيـ تـرـآـسـمانـهـ
دـنـصـرـتـ پـهـ مـمـونـبـهـ وـکـرـيـ بـارـانـونـهـ

شعر دیگری از یک شاعر محلی به نام تور طالب

کسر

غـ زـادـ اـرـنـ وـيـ وـهـ
دـ شـ نـوـتـوـپـ وـبـلـىـ وـهـ
سـاـپـيـ پـرـيـ رـژـبـدـلـ لـكـهـ گـلـونـهـ دـنـمـبـرـ
تـقـولـ وـوـلـهـ سـرـهـ تـبـرـ

بنـدـ /ـوـلـ

غـ زـاـ وـهـ پـهـ كـفـارـوـ
غـ وـرـبـنـهـ کـبـرـدـئـ هـوـبـنـيـارـوـ

جنگ استرداد استقلال افغانستان

د ټول ساپي سالارو د کونړي مير زمان خان
جب یين یې و روښان

جب یين یې د نړۍ رګس وه
بـدن یـې د طـاوـسـوـه
ورـپـسـېـ تـمـامـاـوـلـسـوـ هـرـغـازـيـ لـکـهـ پـتـنـګـوـ
اسـلامـدـکـفـرـ جـنـګـوـ

اوـهـ کـسـهـ بـادـارـانـشـوـوـ
جنـتـلـهـ ئـخـيـ رـوـانـشـوـوـ
جنـتـلـهـ ئـخـيـ رـوـانـشـوـوـ حـورـېـ تـلـېـ تـرـبـنـهـ چـاـپـېـ
تـوـلـوـلـهـ سـرـهـ تـبـرـ

بند دوم

جنـتـکـېـ يـېـ دـبـرـېـ شـوـېـ
دـگـلـوـ منـجـ رـېـ شـوـېـ
لهـقـارـيـېـ سـتـرـګـېـ سـرـېـ شـوـېـ "ـحـيدـرـ"ـ وـوـيـلـوـلـاـئـ چـبـرـهـ
سـاـپـورـوـرـخـئـ پـرـېـ بـپـرـتـهـ
وـبـاسـئـ پـسـ یـېـ تـوـرـېـ
پـیـ الـاـیـ گـرـخـوـیـ حـوـرـېـ
خـانـمـړـکـړـهـ کـهـ تـرـبـورـیـ چـېـ لـاـړـنـهـ شـېـ لـهـ مـیدـانـهـ
بـکـارـهـ دـېـ کـړـهـ مـېـانـهـ

جهه فراموش شده چترال و کنر

بنـکـارـهـ زـلـمـیـ دـ جـنـګـ شـوـ
سـتـانـهـ بـپـرـتـهـ پـهـ نـټـګـ شـوـ
پـهـ سـرـوـ وـینـوـ کـېـ رـنـګـ شـوـارـنـاوـیـ دـدوـیـ سـوـلـیـ وـهـ
دـ شـ نـوـ توـپـ وـوـبـلـیـ وـهـ

"ـحـیـ"ـ دـرـ "ـچـ"ـ سـارـهـ پـهـ لـاسـ
وـرـسـ تـونـشـ وـپـهـ اـخـ لـاصـ
وـهـلـ بـېـ کـوـزـاـوـ پـاسـ پـهـ کـفـرـ ګـډـ وـلـکـهـ شـېـ
تـوـلـوـلـهـ سـرـهـ تـبـرـ

بند سوم

دـېـ شـ بـېـرـیـ ېـ وـکـ رـهـ تـوـرـهـ
مـوـرـمـهـ شـهـ پـهـ دـهـ بـوـرـهـ
بـدـنـ یـېـ ڈـکـ لـهـ نـوـرـهـ آـفـرـیـنـ شـهـ پـهـ قـتـلـانـ
مـرـدـارـیـ ېـ کـړـلـ سـکـگـانـ

مرـچـ لـکـ ېـ "ـشـہـسـ"ـ وـارـ "ـوـ"
جنـتـتـهـ اـمـیـ دـوـارـوـ
ملـگـرـیـ ېـ سـرـدارـوـ لـهـ ګـلوـډـ کـهـ ئـحـولـیـ وـهـ
دـ شـ نـوـ توـپـ وـوـبـلـیـ وـهـ

خـزانـ رـاغـیـ پـهـ ګـلوـ
شـورـ ګـډـ شـوـ پـهـ بـلـبـلوـ
جـنتـ دـ هـغـوـ خـپـلـ وـ چـېـ تـمـامـ یـېـ کـړـهـ پـرـېـ سـپـرـ
تـوـلـوـلـهـ سـرـهـ تـبـرـ

بند چهارم

جنگ است شاه تیری قربان
ورئی "میراعظم خان"
ورئی میراعظم خان "لایقد حورو دی" گل مست
دخن دای پنهان مینه مست
د خن دای پنهان مینه سپرشو
پنهان مهکه باندی زبرشو
"جمروز" د خلکو هبرشو په کفارو بې حمله کره
تیری غوڅه یې کله کره
تیری غوڅه یې مړی کړي
کفه ارو بنه زاري کړي
"بختیار" پسی خواری کړي د بیرغ مخکې لولی وه
د شنون توپ و بله کړی وه

بند پنجم

پوزونوکې ایس ارشو
چاویل پهاتې "شهسوار" شو
نظر پرې د سرکار شو ویل لایقد بادری دی
خوزوی د زمزه ری دی
اوچست یې کړ، دولی کې
ورورئ یې پنهان دادی کې

تبابو په ګولی کې چې پته ورکړي درازه
شې طبع یې پرې سازه

چاپېرتې رې حکیم سان وو
خدمت ته پنهانه شان وو
ولاد په هرزمان وو ترې پرته لاندې نالی وه
د شنون توپ و بله کړی وه

د "تل" ور طالب "بیسان
بنکاره پنهانه درست جهان
بادر" میر زمان خان "لر به ورکړي عزت ډېر
ټول وول سره تېر

فهرست مأخذ و اسنادی که از آن درین کتاب استفاده شده است:

كتب انگلیسی

- Adamec, L. W. (1967). Afghanistan, 1900-1923; a diplomatic history. Berkeley, University of California Press.
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's foreign affairs to the mid-twentieth century: relations with the USSR, Germany, and Britain. Tucson: University of Arizona Press.
- Adamec, L.W. (1975). Historical and political who's who of Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt.
- Adamec, L.W. (1996). Dictionary of Afghan Wars, Revolutions, and Insurgencies. Historical dictionaries of war, revolution, and civil unrest; no. 1, Lanham, Md., and Scarecrow Press, London.
- Adamec, L.W. (1997). Historical Dictionary of Afghanistan. Asian historical dictionaries; no. 5, Second Edition, Metuchen, N.J., Scarecrow Press.
- Arghandawi, Abdul Ali (1989). British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-21. Munshiram Manoharlal Publishers, New Delhi.
- Baker, Anne (1975). Wings over Kabul: The First Aircraft. London, William Kimber.
- Barthorp, Michael (2002). Afghan Wars and the North-West Frontier 1839-1947. First Published in Great Britain as The North-West Frontier: British India and Afghanistan : a pictorial history, 1839-1947. London, Cassell & Co.

- Churchill, Winston S. (1892). The Story of the Malakand Field Force: An Episode of Frontier War. London, Leo Cooper.
- Dupree, L. (1973). Afghanistan. Princeton, N.J., Princeton University Press.
- Dupree, L. and L. Albert (1974). Afghanistan in the 1970s. New York, Praeger.
- Durand, Colonel Algernon. (1899). The Making of Frontier. Nelson and Sons Publishers.
- Ewans, M. (2002). Afghanistan: a short history of its people and politics. New York, HarperCollins.
- Ewans, M. (2005). Conflict in Afghanistan : studies in asymmetric warfare. London ; New York, Routledge.
- Fletcher, A. (1965). Afghanistan: highway of conquest. Ithaca, N.Y., Cornell University Press.
- Fraser-Tytler, W. K. (1967). Afghanistan: a Study of Political Developments in Central and Southern Asia. Third Edition. London, New York [etc.], Oxford University Press.
- Ghani, Abdul (1980). A Review of the Political Situation in Central Asia. Lahore, Aziz Publisher.
- Ghubāar, G. M. (2001). Afghanistan in the course of history. Alexandria, VA, Hashmat K. Gobar.
- Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch.
- Great Britain. India Office., Afghanistan., et al. (1919). East India (Afghanistan). Papers regarding hostilities with Afghanistan, 1919. London, H.M. Stationery Off. [printed by Darling and Son.
- Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan; politics of reform and modernization, 1880-1946. Stanford, California, Stanford University Press.

- Holdich, Thomas Hungerford (1901). The Indian Borderland 1880-1900. Methuen and Co. London.
- Kakar, M. H. (2006). A political and diplomatic history of Afghanistan, 1863-1901. Leiden; Boston, Brill.
- Kazmi, S. A. Akhtar (1984). Anglo-Afghan Tussle. National Book Foundation, Islamabad.
- Khan, Azmat Hayat (2000). The Durand Line: its geo-strategic importance. Peshawar: Area Study Centre, University of Peshawar. Pakistan.
- Khalfin, N. A. (1981). British plots against Afghanistan: pages from history. Moscow, Novosti Press Agency Pub. House.
- Mac Munn, G. F. (1977). Afghanistan, from Darius to Amanullah. Quetta, Pakistan, Gosha-e-Adab.
- Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House.
- Nawid, S. K. (1999). Religious response to social change in Afghanistan, 1919-29: King Aman-Allah and the Afghan Ulama. Costa Mesa, Calif., U.S.A., Mazda Publishers.
- Noelle Christine (1997). State and Tribe in Nineteenth-Century Afghanistan; The Reign of Amir Dost Muhammad Khan.
- Poullada, L. B. (1973). Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929; King Amanullah's failure to modernize a tribal society. Ithaca [N.Y.], Cornell University Press.
- Reshtia, Sayed Qasim. How did Nadir Accede the Thron? Translated by Maleha Fazel Zafar.
- Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920. Great Britin, Spellmount.
- Stewart, Rhea Talley (1973). Fire in Afghanistan,

- 1914-1929; faith, hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday.
- Tanner, S. (2003). Afghanistan: a military history from Alexander the Great to the fall of the Taliban. Karachi, Oxford University Press.
- Yunas, Fida. S (2003). The Durand Line Border Agreement, 1893. Peshawar: Area Study Centre, Russia, China & Central Asia, University of Peshawar.

كتب به زبان‌های پشتو، دری و اردو

- اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م). داستقلال خلورمه جبهه (د حبیب الله رفیع سریزه، سمون، لمنی او نبلونې) دویم چاپ. دانش کتاب خپرنځی پینپور.
- انسیس، محی الدین (۱۳۷۸). بحران و نجات چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه، پشاور.
- آدمک، لوڈویک، دبلیو (۱۳۴۹). تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبد الرحمن تا استقلال. ترجمة پوهاند علی محمد زهما. کابل، مؤسسه نشراتی افغان کتاب، پوهنی مطبعه.
- آدمک، لوڈویک، دبلیو (۱۳۷۰). روابط خارجی افغانستان در نیمة اول قرن بیست ترجمة پوهاند محمد فاضل صاحبزاده. پشاور، کتاب فروشی فضل.
- ارغندواي، عبدالعلی (۱۹۹۷). ژوندی خاطری: په تیرو نههو لسیزو کې د افغانستان تاریخ ۱۹۹۰-۱۹۹۲. پینپور. د بې بې سې د پښتو خانګه.

- پوپلزایی، عزیزالدین وکیلی (۱۳۶۸). نگاهی به تاریخ استرداد استقلال. کابل، افغانستان.
- پیکار، پامیر (۲۰۰۳). ظهور و سقوط اعلیحضرت امان‌الله خان. اداره ماهنامه پگاه، شهر تورنتو، کانادا.
- پکتیار، علیخان (۱۳۶۸). د خپلواکی جگره دافغانستان د علومو د اکادمی د ټولنیزو علومو د مرکز د تاریخ انسیتوت، کابل.
- څلمنی، محمد ولی (۱۳۸۲). د استبداد او مظلقت په مقابل کې د ځینو افغانانو ملي مبارزې د میوند خپرونوکې ټولنه، کابل. ش
- څلمنی، محمد ولی (۱۹۹۰). زموږ غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات د افغانستان د علومو اکادمی، کابل.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۵۳). د افغانستان تاریخی پیښلیک، لوړ پی ټول کابل، افغانستان، د بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۷). تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم، چاپخانه آشنا، تهران، ایران.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان چاپ جدید، با نظارت و تصحیح کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم، ایران.
- حداد، قدرت‌الله "فرهاد" (۱۳۸۳). د افغان ملي تاریخ. د ساپی د پښتو خیرون او پراختیا مرکز، پیښور.
- خان، محمد حسین (۱۳۴۲ هجری). افغان بادشاہ اعلیحضرت غازی امان‌الله خان کی عظیم الشان چشم دید داستان. فیروز پرثیونگ، لاهور.

- خاطرات ظفر حسن آییک (۲۰۰۳). افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمه فضل الرحمن فاضل. چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند. کتابخانه سبا، کابل.
- د افغانستان د کلتوری و دی ټولنه (۲۰۰۵). غازی امان‌الله خان، د افغانستان د خپلواکی ستوري (د مقالو ټولګه). دانش خپرندویه ټولنه. پیښور.
- رازقی، نریوال (۱۳۸۴ش). لرغونی او او سنی کنټ. کابل، اردو مطبعه.
- رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفی) (۱۳۷۸). بادر چکونه به پادشاهی رسید؟ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه/ رویداد لویه جرگه دارلسلطنه، ۱۳۰۳، مطبعه سنگی وزارت حربیه.
- سیستانی، محمد اعظم (۲۰۰۴). علامه محمود طرزی، شاه امان اللہ و روحانیت متنفذ. کتابخانه دانش، پشاور.
- عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ. ختیع بیارغونی اداره (کور).
- عثمان، محمد اکرم. نهضت مشروطه خواهی مطلع و مبانی دوران جدید در تاریخ افغانستان. محل اینترنتی فردا (www.farda.org).
- غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹). افغانستان در مسیر تاریخ. چاپ قوم، ایران: پیام مهاجر.
- غبار، میر غلام محمد (۲۰۰۱). افغانستان در مسیر تاریخ. پیشاور، مرکز نشراتی میوند.

- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰). کرسی نشینان کابل: احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان. ایران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵). پښتنه د تاریخ په رنځ کې. یونیورستی بک ایجنسی، پیښور.
- کاکر، محمد حسن (۲۰۰۵). د پاچا امان الله واکمنی. ته یوه نوی کتنه د افغانستان د کلتوري و دې تولنه. جرمنی/پیښور.
- کاظم، سید عبدالله (۲۰۰۵). زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد. کالیفورنیا، امریکا.
- کمال، محمد ناصر (۱۳۷۷). افغانستان سرزمین آریا. کتابخانه دانش، پیشاور.
- کهزاد، احمد علی (۱۳۷۹/۲۰۰۱). افغانستان د تاریخ په رنځ کې. دانش خپرندویه تولنه، پیښور.
- میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۷۲). شاهنامه چترال.. انجمن چترار، ریاست چترال، لاهور.
- مبارز، عبدالحمید (۱۹۹۲). تحلیل واقعات سیاسی افغانستان: ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۲ میلادی. پیشاور، عبدالحمید مبارز.
- مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان. کالیفورنیا، ایالات متحده امریکا.
- مجددی، عبدالحق و فضل الله (۱۹۹۹). از امیر کبیر تا رهبر کبیر: واقعات تاریخی ۱۳۵۷-۱۲۱۲ هجری شمسی پشاور، انجمن معارف.

- نړیوال، رازقی (۲۰۰۵). لرغونی او او سنی کونپه اردو مطبعه کابل.
- ننگیال، الف (۱۳۶۶). اسناد تاریخی افغانستان. پیشاور، پاکستان، فرهنگ جهاد.
- هندی، عزیز (۱۳۸۱). د غازی امان الله خان زوال. د ساپې د پښتو خپرونو او پراختیا مرکز، پیښور.
- وکیلی پوپلزاری، عزیزالدین (۱۳۶۸). نگاهی به تاریخ استرداد استقلال. مطبعه دولتی کابل.
- وزیری، جرنیل یار محمد خان (۱۳۷۹). د افغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ په خاطراتو کې. لاهور، ملت پریس.

اسناد محرومۀ استخبارات انگلیس

1. Burdett, A. L. P. (2002). *Afghanistan strategic intelligence: British records, 1919-1970*. Limited Archive Editions.
- بردیت (۲۰۰۲). استخبارات سوق الجیشی افغانستان: اسناد ثبت شده بریتانیایی، سالهای ۱۹۱۹-۱۹۷۰. کاپی محدود آرشیف. این اسناد در چهاربخش تحت عنوانین ذیل تنظیم شده اند:
أ. بخش اول: ۱۹۱۹-۱۹۲۸. از استقلال تا جنگ داخلی
ب. بخش دوم: ۱۹۲۸-۱۹۳۹. از ختم جنگ داخلی تا اعلام بیطرفی در جنگ جهانی دوم
ج. بخش سوم: ۱۹۴۷-۱۹۴۹. از آغاز جنگ جهانی دوم تا تقسیم هندوستان
د. بخش چهارم: ۱۹۴۷-۱۹۷۰. سالهای بعد از جنگ
2. Farrington, A. and British Library. Oriental and India

Office Collections. (2004). British intelligence on Afghanistan secret and confidential print from the British government of India. Leiden, The Netherlands, IDC Publishers.

فرینگتون و کتابخانه بریتانیا. گردآوردهای دفتر کشورهای شرقی و هندوستان. (۲۰۰۴). استخبارات سوق الجیشی راجع به افغانستان، اسناد محروم‌انه و سری از حکومت هند بریتانی

- 3. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-2 : Internal and external affairs, 1907-1941

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانی. استخبارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۲: امور داخلی و خارجی، ۱۹۰۷-۱۹۴۱

- L/MIL/17/14/15/1: Final report on Afghanistan by Fakir Saiyid Iftikhar-ud-Din, British Agent at Kabul. [Government of India Foreign Department], 907-1910. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1910.
- L/MIL/17/14/15/2: Final report on Afghanistan by Malik Talib Mehdi Khan, British Agent at Kabul, [Government of India Foreign Department], 910-1913. Simla: Printed at the Foreign Office Press, 1914.
- L/P&S/20/B258: Précis on Afghan affairs. Lt-Col Charles Joseph Windham, Indian Army [Government of India Foreign & Political Department]. Calcutta: Superintendent, Government Printing India, 1914.
- L/P&S/20/B285: A précis on Afghan affairs from February 1919 to September 1927. Compiled by Richard Roy Maconachie Foreign and Political Department, Government of India. Simla: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B305: Précis on Afghan affairs. Volume II. From the middle of 1927 to the end of 1936. Compiled by Ambrose Dundas Felix Dundas. New Delhi, Government of India Press 1938.

- L/MIL/17/14/16/1: Summary of events in Afghanistan 1st June 1920 to 1st July 1922. Compiled by the General Staff. Delhi: Superintendent of Government Printing, India, 1922.
- L/MIL/17/14/16/2: Summary of events in Afghanistan 1st July 1922 to 30th June 1923. Compiled by the General Staff. Delhi: Government Central Press, 1923.
- L/MIL/17/14/16/3: Summary of events in Afghanistan 1st July 1923 to 30th June 1924. Compiled by the General Staff. Delhi: Government Central Press, 1924.
- L/MIL/17/14/16/4 L/MIL/17/14/16/4: Summary of events in Afghanistan 1st July 1927 to 30th June 1928. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/12/1637A: Summary of events in Afghanistan 1st July 1928 to 30th Jun 1929. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1929.
- L/P&S/12/1637B: Summary of events in Afghanistan 1st July 1929 to 30th June 1930. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1930.
- L/P&S/12/1637C: Summary of events in Afghanistan 1st July 1930 to 30th June 1931. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1931.
- L/P&S/12/1637D: Review of events in Afghanistan 1st July 1931 to 30th June 1932. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1932.
- L/P&S/20/B289: The fall of Amanullah. Translated from the Persian of Shaikh Ali Mahboub by Maj Robert Noel Girling Scott Foreign & Political Department, Mar 1930. Delhi: Government of India Press, 1930.
- L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part I, May-Aug 1919, [409] p. Part II, Aug 1919-Mar 1920, 208 p.
- L/P&S/10/811; FileP.1061/1919 Pt.11: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part III, Sep 1919-Jun 1920, 141 p. Part IV, Jun-Dec 1920, pp.1-98.

- L/P&S/10/956; File P.15/1921Pt.2: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part IV, Jan 1921, pp.99-187. Part V, Jan-Jul 1921, 291p. Part VI, Jul-Dec 1921.
- L/P&S/10/1049; FileP.1181/1922 Pt.1: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part VII, Dec 1921-Jul 1922, 195p. Part VIII, May-Sep 1923, [142]p. Part IX, Sep-Nov 1923, [161]p. Part X, Nov-Dec 1923, 57p. Part XI, Dec 1923-Jan 1924, [137]p.
- L/P&S/10/1050; FileP.1181/1922 Pt.2: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XII, Jan-Feb 1924. Part XIII, Feb-Mar 1924. Part XIV, Mar-May 1924. Part XV, May-Aug 1924, [142]p.
- L/P&S/10/1051; FileP.1181/1922 Pt.3: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XVI, Aug-Nov 1924, [149]p. Part XVII, Nov 1924-Apr 1925, [160]p. Part XVIII, Apr-Aug 1925, [201]p. Part XIX, Jul 1925-Apr 1926, [172]p. Part XX, Apr-Nov 1926.
- L/P&S/10/1203; FileP.135/1927: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXI, Dec 1926-Jun 1927. Part XXII, May 1927-Jan 1928. Part XXIII, Jan-May 1928. Part XXIV, May-Sep 1928. Part XXV, Aug-Dec 1928. Part XXVI, Dec 1928-Jan 1929.
- L/P&S/10/1301; FileP.5249/1929: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXVII, Feb-Jun 1929. Part XXVIII, Jul-Sep 1929. Part XXIX, Oct-Dec 1929. Part XXX, Dec 1929-Mar 1930. Part XXXI, Mar-May 1930. Part XXXII, May-Jul 1930. Part XXXIII, Jul-Aug 1930. Part XXXIV, Aug-Sep 1930.
- L/P&S/10/1312; Pol Ext FilePZ.459/1931 :Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXXV, Sep-Oct

- 1930 .Part XXXVI, Oct-Nov 1930 .Part XXXVII, Nov 1930-Jan 1931.Part XXXVIII, Feb-Mar 1931 .Part XXXIX, Apr-May 1931. Part XL, Apr-Jun 1931. Part XLI, Jul-Sep 1931. Part XLII, Sep-Dec 1931.
- L/P&S/12/1600; Pol Ext Coll 3File 43: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XLIII, Dec 1931-Mar 1932. Part XLIV, Mar-Jun 1932. Part XLV, Jul-Sep 1932. Part XLVI, Oct-Dec 1932. Part XLVII, Dec 1932-Mar 1933.
 - L/P&S/12/1653; Pol Ext Coll 3File 87:Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XLVIII, Mar-May 1933. Part XLIX, May-Aug 1933. Part L, Aug-Sep 1933. Part LI, Sep-Dec 1933. Part LII, Dec 1933-Mar 1934.
 - L/P&S/12/1662; Pol Ext Coll 3File 96 Pt.1: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part LIII, Mar-Jul 1934. Part LIV, Jul-Oct 1934. Part LV, Oct 1934-Mar 1935. Part LVI, Mar-May 1935. Part LVII, Jun-Sep 1935. Part LVIII, Sep-Nov 1935 .
 - 4. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-3 : Who's who, 1914-1940

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانیا. استخارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۳: کی کیست، ۱۹۱۴-۱۹۴۰.

- L/P&S/20/B2200/1: Who's who in Afghanistan. General Staff, India, 1914. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1914.
- L/P&S/20/B220/2: Who's who in Afghanistan. General Staff, India. (9th edition). Simla: Government of India Press, 1930.

- L/P&S/20/B220/3: Who's who in Afghanistan, 1930. Amendment list No.1, 1931. [Simla: General Staff, India, 1931].
- L/P&S/20/B220/4: Who's who in Afghanistan, 1930. Amendment list No.2 (May 1933). [Delhi: General Staff, India, 1933]
- L/P&S/20/B220/5: Who's who in Afghanistan. General Staff, India. (10th edition), 1940. Simla: Government of India Press, 1940.
- 5. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-4 : Military reports, 1906-1940

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانیوی. استخارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۴: راپورهای نظامی ۱۹۰۷-۱۹۴۰.

- L/P&S/20/B255/1: Military report on Afghanistan. History geography, ethnography, resources, armed forces, forts and fortified posts, administration and communications. General Staff, India, 925. Delhi: Government of India Press, 1925.
- L/P&S/20/B257/1: Handbook of the Afghan Army. Fourth edition. General Staff, India, 1927. Delhi: Government of India Press, 1927.
- 6. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-5: Route books, 1907-1941

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانیوی. استخارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۵: کتابهای مسیر راه ها، ۱۹۰۷-۱۹۴۱.

- L/P&S/20/B223/1: Routes in Afghanistan, North-West. Compiled in the Intelligence Branch, Division of the Chief of the Staff, Army Head Quarters. Calcutta: Office of the Superintendent Government Printing, India, 1907

- L/P&S/20/B223/2: Annual list of corrections to Routes in Afghanistan, [Jan 1913]. [Simla: General Staff, India]
- L/P&S/20/B223/9: Routes in Afghanistan N.E. 1926. Amendment list No.3 (September 1935). [Simla: Government of India Press, 1935]
- R/12/LIB/21: Routes in Afghanistan N.E. General Staff, India. Simla: Government of India Press, 1937.
- L/MIL/17/14/10: Routes in Afghanistan General Staff, India, Calcutta: Superintendent, Government Printing, India, 1923.
- L/P&S/20/B223/14: Routes in Afghanistan General Staff, India. (Sixth edition). Calcutta: Government of India Press, 1937.
- L/P&S/20/B223/15: Routes in Afghanistan Amendment list No.1 (May 1940) [Delhi: General Staff, India. Oct 1940.
- 7. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-6: Frontiers: general, and northern section, 1910-1946

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانیوی. استخارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۶: سرحدات: عمومی و بخش های شمالی، ۱۹۱۰-۱۹۴۲.

- L/P&S/20/B182: A dictionary of the Pathan tribes on the North-West Frontier of India. Prepared by the General Staff, Army Head Quarters, India, 910.
- L/P&S/20/B267/1: Who's who in the North-West Frontier Province. Corrected up to 31st October. 1914.
- L/P&S/20/B267/2: Who's who N.W.F. tribes General Staff, India, 1st edition. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1916.
- L/P&S/20/B308: Instructions governing the employment of Armed Forces in the maintenance of tribal control on the North West Frontier of India and in Baluchistan. Simla: Government of India Press, 1941.

- L/P&S/20/B287/1: Military report and gazetteer on Chitral. General Staff, India (2nd edition). Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B287/2: Military report and gazetteer on Chitral Amendment list No.1, Simla: General Staff, India, Dec 1940.
- L/P&S/20/B222/1: Military report and gazetteer on Dir, Swat and Bajaur. Part 1 – Military report (second edition). General Staff, India. Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B222/2: Military report and gazetteer on Dir, Swat and Bajaur. Part 2 – Gazetteer. General Staff, India. Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B296/6: Who's who in the Dir, Swat and Chitral Agency. Corrected up to 1st September 1933. Intelligence Bureau, Peshawar. New Delhi: Government of India Press, 1933.
- L/P&S/20/B296/14: Who's who in the Dir, Swat and Chitral Agency. Corrected up to 1st June 1937. Deputy Director Intelligence, Peshawar. New Delhi: Government of India Press, 1937.
- 8. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-7: Frontiers: central section, 1908-1941.

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانی. استخارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۷: سرحدات بخش مرکزی، ۱۹۴۱-۱۹۰۸

- L/P&S/20/B296/9: Who's who in the Khyber Agency. Corrected up to 1 January 1931. Deputy Director Intelligence, Peshawar. Peshawar: North West Frontier Province Government, 1931.

منابع و نشرات انگلیسی

1. Ahsanur Rahman, Btig Dr. (retd). US' Agenda in Afghanistan and Beyond – Dynamics and Implications. Pak Tribune. 13 January, 2003.
2. Armed Conflict Events Database (ACED). (2003). Third Anglo-Afghan War 1919. www.onwar.com/aced/data/alpha/afguk1919.htm (sited 8, 21, 2007)
3. Buyers Christopher. (2004). Chitral: The Katur Dynasty. Online at www.4dw.net/royalark/Pakistan/chitral.htm (sited August 14, 2007).
4. Encyclopedia Britannica. (1911). Chitral.
5. Hay. W. R. ; Crone. D.R. (1933). Demarcation of the Indo-Afghan Boundary in the Vicinity of Arandu. The Geographical Journal, Vol. 82, No. 4. (Oct., 1933), pp.351-354.
6. Khurshid Khan. Sandakai Mullah: Career and Role in the Formation of Swat State. Online at www.valleyswat.net (sited August 8, 2007).
7. Library of Congress. Federal Research Division., *Country profile, Afghanistan*, Library of Congress: [Washington, D.C.].
8. Mohammad Afzal Khan. A Short History of Chitral and Kafiristan. Online at www.ishipress.com/chitral.htm (sited August 14, 2007).
9. Paul Hinson. (1996). 1919 – The Third Afghan War: An Introduction. MWAN. On the internet at www.magweb.com (sited July 11, 2007).
10. Robert Strausz-Hupe. The Anglo-Afghan War of 1919. Military Affairs, Vol. 7, No. 2. (Summer, 1943), pp. 89-96.
11. Shahrani, M. N. M., R. L. Canfield, et al. (1984). Revolutions & rebellions in Afghanistan: anthropological perspectives. [Berkeley], Institute

of International Studies, University of California, Berkeley.

12. The Royal geographical Society (1893). Chitral. The Geographical Journal, Vol. 1, No. 1. (January 1893), pp. 51-53.
13. Yapp. M. E. (1962) Disturbances in Eastern Afghanistan, 1839-42. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, university of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), PP.499-523.

نشرات و مقالات پشتونو دری

- جريده افغانان، سال ۲۴، سنبله ۱۳۷۹، صفحه سوم، عبدالله غمخور، "د افغانستان د آزادی شهسوار."
- جريده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۰۹ و ۱۰۳، "دا طلبان سرکوبی با غایها"، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳.
- جريده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۳۱۴، صفحه ۹، "جنگ لوگرو هزیمت کلی اشارار" ، ۲۲ سنبله ۱۳۰۳.
- جريده امان افغان، سال پنجم، شماره ۲۲، صفحه ۴، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی" ۷ جدی ۱۳۰۳.
- جريده حقیقت، جلد اول، شماره ۱۱، سنبله ۱۳۰۳ شمسی.
- هفتہ نامه کلید، سال اول، هفتہ اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی به مناسب هشتاد و سومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، صفحه ۱۴، شماره ۲۳.

ددي ليکوال تر چاپ لاندي بل اثر

دنوميالي غازى ميرزا مان خان کنري
ژوند او مبارزو ته لنده کتنه

پدي کتاب کي دغه لاندي مطالعه مطالب لو ستلاني شم

لوسي، بريخه: انگريزي استعمار سره قطري دېښني

- د همندانه به مشهوري سري افزا کي ګډون
- پا امير چبيب اميان اللخانه المکروه او فشار له اهل بدنتوب
- د هنراهه امان اللخانه سره ميرزا کلوي او روزر، جل
- د هنريه مصائب خوش اکيل او شهزاده امان اللخان جهيزه
- د شهپوره به زنانه کوي پنهانه کلن بند
- د امير چبيب اللخانه هرگاهه دندرت به سره هدهه ورور او خرى
- هزاره
- د زنانه دارول
- د لاري امان اللخانه حکومت د پاره غافليت

دو همه بريخه: افغانستان د پيشپوري خيلواکي، جنگره

- د خيلواکي، جنگره خيلوهه ججهه
- د هنرال او روزه، چبيب، مشرى
- د خيلواکي، خيلوهه، چبيب، مشرى
- د امير چبيب امان اللخانه د ملکهه د لعج
- د خيلوس چهړه د پېښه نهضه
- د خيلواکي، پاچنگي کي، د مشهوره د سپسي ګډون کوئي
- مشهوره غازيان و روځاښون

درېمه بريخه: آزاد سرحد د استعارې شد فعالېتو پېښ

- د مړل
- د ټکنارې پخ او ځپراپيوهه اهښت
- د هلي، داري، غورندي جهړول
- کېږد غازيان اللخانه سره
- پا الغاسانه کي، هندۍ سلسالانو او هېړې پېښه غافليتونه
- غزير هندې خوکه؟
- د طبیعيه مڼو او خنګلنو ساننه

درېمه بريخه: د منګل اغتشاش

- د منګلکه اغتشاش علډونه
- د منګلکه اغتشاشه پېښه جریان
- د اغتشاش به ملي کون کي، لاري ميرزا مان خان د مسونه

AFGHANISTAN WAR OF INDEPENDENCE:
The Forgotten Front of Chitral & Kunar

*Hidden Facts and Untold Story
of the 4th Front*

By

Dr. Abdul Rahman Zamani

August 2007

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library